

نگرشی نوین بر

انقلاب مهدی

# سازمان حماسه‌سازان

و حکومت در عصر خیمه‌تخت



دکتر احمد علی افتخاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگرشی نوین بر؛

حماسه عاشورا،

انقلاب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و حکومت در عصر غیبت

---

دکتر احمد علی افتخاری

---

\* نام کتاب: حماسه عاشورا، انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حکومت در عصر غیبت \*

\* نگارنده: دکتر احمد علی افتخاری

\* ویراستار و تنظیم کننده: معصومه بابایی

\* نوبت چاپ: چاپ نخست

\* تاریخ چاپ: ۱۳۷۵، زاد روز خجسته امام محمد باقر (علیه السلام)

\* تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

\* چاپ: احمدی

\* لیتوگرافی: دریا، تلفن: ۸۳۸۴۶۵

\* حروفچینی: مشیری، تلفن: ۸۸۲۸۷۳۵

\* ناشر: انتشارات مهشاد، تلفن: ۵۶۰۱۹۷۸

\* نشانی: تهران، بازار نوروزخان، بازار کاشفی، کوچه مسجد جامع.

\* شابک: ۰۲-۲-۵۹۹۹-۹۶۴ ISBN-964-5999-02-2

حَقِّ چاپ برای نگارنده محفوظ است.

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اهداء!

این اثر ناچیز، به روح بزرگ و پرورش یافته به نیایش مستمر و عشق به اهل بیت، استاد فرزانه، بزرگ فرهیخته و مدافع نستوه و همیشه بیدار مکتب پویای تشیع، خدمتگزار بی شائبه و پیرو راستین قرآن و عترت، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسن آقا سعید تهرانی (رحمة الله علیه) تقدیم می گردد.

امید، که کردار خدایی اش الگو، یادش جاودانه گرامی و راه روشن و پایدارش پررهور باد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



**مبانی اعتقادی و زمینه‌های**

**سیاسی، اجتماعی قیام عاشورا**

(هدفها، ویژگیها و دستاوردها)



## سرآغاز؛

---

مجموعه نوشتار پیش روی شما ادب آموختگان، برای شناخت (نوین، کوتاه و گویای) مبانی اعتقادی و بزرگداشت شعایر اسلامی در سه بخش گردآوری شده است.

در بخش نخست به مبانی اعتقادی و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی نهضت عاشورا، ویژگیهای قیام و رهبری آن، اهداف و انگیزه‌ها، دستاوردهای عظیم آن پس از رخداد این حادثه عظیم اشاره دارد.

از جهت یاد نعمت پروردگار و حدیث سپاس (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) یادآور می‌شوم که این توفیق در دوران دانشجویی پیش آمد. که به پیشنهاد انجمن اسلامی و بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی علوم پزشکی تهران، به مناسبت سوّم شعبان (روز پاسدار) زادروز سرور آزادگان، این مقاله نگاشته شد و در مسابقات دانشگاهی مقام نخست را کسب کرد. و به سال ۷۰ از سوی معاونت فرهنگی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی بخشهایی از آن با عنوان «یادنامه عاشورا» چاپ شد. و در سال ۷۴ از سوی کنگره بین‌المللی امام خمینی

«رحمة الله علیه» و فرهنگ عاشورا، ارائه شد. و همچنین در هفتمین

همایش بررسی سیره نظری و عملی حضرت امام که از سوی جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران برگزار شده بود، انتخاب و در مجموعه مقالات به چاپ رسید.

و در روزنامه اطلاعات طی دو بخش انتشار یافت به شماره: ۱۹۹۴۴  
۷۲/۴/۸  
و اینک با افزودن مطالبی چند و تنظیم و ویرایشی نوین در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.

- بخش دوم نگاهی است به اصالت مهدویت در اسلام و پندارهای موهوم خاورشناسان و دشمنان دیرینه اسلام و تشیع درباره انقلاب آن حضرت، طول عمر، فلسفه غیبت، مسأله انتظار و ظهور فرج و... که این مبحث نیز به مناسبت زادروز خجسته آن حضرت نگاشته شد و طی ویژه‌نامه‌ای در روزنامه اطلاعات  $\frac{۲۰۳۹۵}{۷۳/۱۰/۲۶}$  با عنوان حضرت مهدی از دیدگاه قرآن و روایات به چاپ رسید.

بخش پایانی درباره حکومت در عصر غیبت یا ولایت فقیه است که به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگارش یافت و در مسابقات سراسری دانشجویان علوم پزشکی کشور مقام نخست را به دست آورد. و اکنون با افزودن مطالب فراوان، در ادامه مباحث گذشته، تقدیم شما عزیزان می‌گردد.

- امید که این نگرش و نگارش ناچیز در بیان حقایق حماسه عظیم عاشورا و نهضت جهانی حضرت بقیه الله الأعظم (روحی له الفدا) و نقش فقیه در زمامداری جامعه اسلامی گامی موفق برداشته باشد.

مِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ وَ عَلَیْهِ التَّكْلَافُ

دکتر احمد علی نوری

# به نام آنکه جان را فکرت آخست

## بخش اول

---

### مقدمه؛

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نامکرر است

حدیث عاشورا، حدیث عشق است. حدیث راه پرخونی که در آن

هزاران هزار مجنون بی نام و نشان قصه اشتیاق و لهیب مجمر پرآتش  
دل‌های خود را حکایت کرده‌اند.

راه پرخونی که از آغاز تا به انجام بشریت در دشت پهناور تاریخ

مبارزات خط سرخ کشیده است. حدیثی که با کلمه «نه» به همه ذلت و

ضلالت در سایه پیروی از فرمانروایان خودکامه پشت پا می‌زند. و

عزت و سعادت را در پرتو پذیرش «فَنَاءٌ فِي اللَّهِ» هدیه آزادگان جهان

می‌کند.

حدیثی که هر جا به میان آید دل‌های پاک را غرقه به خون می‌سازد.

آری!



راست گفتم عشق خوبان آتش است  
 سخت می سوزاند اما دلکش است  
 از خدا خواهیم که افزونش کند  
 دل اگر دم زد پر از خونش کند  
 با فرا رسیدن عاشورا، میقات پاکبخته جمال و جلال معبود پاک  
 این قصه عشق که یادآور شکوه و عظمت «روح بزرگوار و حماسه ساز»  
 رادمرد عرصه پیکار و ستم ستیز بشریت است، در خاطر عاشقان  
 سرور شهیدان، تجلی آتش عشق در درخت طور سینا رتداعی می کند.  
 داستان عشق حسین - علیه السلام - را در قالب هزاران داستان به  
 شورانگیزترین الحان خوش روایت کرده و غزلها سروده اند.  
 مانیز به این بهانه و تجدید خاطره و میثاق با این پاکترین عشقبازی  
 اهورایی، سریر آستان تغزلات استاد مطهری «رضوان الله تعالی علیه»  
 داستانسرای صدیق حدیث راه پر خون عاشقان لقاء الله می گذاریم. و  
 از گلزار پرتراوت و شکوفه های افکار بلند و حدیث شیوای او که  
 عشق به حسین - علیه السلام - را با شهادت حماسی خود حکایت  
 نمود، دسته گلی نثار صاحب دلان خلوت انس عشاق می کنیم.  
 دسته گلی با عطر روح پرور عشق، با عطر حیاتبخش شهادت. تا شاید  
 از این ارمغان مشعلهای عشق فروزان و قلبهای عشاق، بی امان و با  
 ایمان، ره به سوی استمرار حرکت ظلم زدایی و ستم برانداز قهرمان  
 عظیم مکتب عاشورا نهند.

و تمهیدی بر تحقق و استقرار حکومت عدل در زمین، به زعامت

آخرین سفیر انقلاب انسانساز الهی (مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف) که همانا وعده محتوم الهی است قرار بگیرد...

### اسلام مکتبی که عاشورا آفرید:

قبل از پرداختن به ظهور اسلام و تربیت یافتگان مکتب وحی، سزاوار است جهت شناخت بیشتر نگاهی گذرا به زندگی عرب جاهلی و جهان قبل از نزول وحی بیافکنیم.

و با الهام از ارزشهای جاودانه اسلام و رهنمودهای اهل بیت عصمت و طهارت، آوای پرطنین رهایی انسان از قیود و اغلال نفسانی و ناپاکیه‌های اخلاقی حاکم بر جهان متمدن امروز را صلا دهیم.

### الف: اوضاع عرب جاهلی؛

در جامعه آن روز عرب به استثنای گروهی اندک که به نام «حنیف» از آیین حضرت ابراهیم علیه السلام پیروی می‌کردند، همه در نادانی و تاریکی و ظلمت زندگی را سپری می‌کردند. و از زمان اسماعیل تا آن روز پیامبری مبعوث نشده بود. با مطالعه اجمالی می‌بینیم، جهل و گمراهی، ستم و تجاوز به حقوق دیگران، برده‌داری، زنده‌به‌گور نمودن دختران، شرک و بت‌پرستی، سحر و جادوگری، قمار و میگساری، جنگها و ستیزهای پی‌درپی قبیله‌ای، اضطرابات روحی، اختلافات طبقاتی، تبعیضات نژادی، غرور و تعصبات ناروای قومی و قبیله‌ای، جاه‌طلبی و استیلاجویی، عدم آزادی فکری و اجتماعی، شیوع انواع



فسادهای اخلاقی و اقتصادی، عدم وجود معیارهای ارزشی منطبق بر فطرت پاک انسانی، عدم زمینه رشد و تعالی، نبودن پناهگاهی مطمئن در تزلزلات روحی و روانی، عدم برخورداری از مساوات و برادری، فقر فرهنگی و عدم پیشرفت علم و دانش، که به شهادت تاریخ بیش از ۱۷ نفر باسواد در جزیره العرب وجود نداشته، خرافات رایج و مرسوم در اجتماع جاهلی دلیل گویا بر عدم رشد فکری، عقلی و انحطاط عقیدتی است. مثلاً:

- اگر شتری بیمار می شد شتر سالمی را داغ می زدند تا شتر مریض بهبود یافته و درمان شود.

- برای اینکه مردان در قیامت پیاده نباشند، شتر زنده‌ای را در کنارش دفن می نمودند.

- با شیوع هر نوع بیماری در شهر به هنگام ورود به شهر، دم دروازه شهر ده مرتبه صدای آلاغ را سر می دادند و ...

آری! هرچه بود، جهالت و ظلمت و غفلت بود، از احترام به حقوق دیگران، رحم به ضعیفان و یتیمان، رشد و تکامل، فرهنگ و تمدن خبری به گوش نمی رسید.

**ب: اوضاع جهان قبل از اسلام؛**

با نگرش به آداب و رسوم حاکم بر اقوام و ملل مختلف جهان پیش از بعثت، خط‌مشیهای فکری و عملی جهان، از نظر عدم اعتدال، طغیان و تجاوز، نبودن صلح و امنیت، انحطاط اخلاقی و انحرافات عقیدتی و ... کاملاً محسوس است. حاکمیت این روح عمومی بر

جوامع جهان در گفتارها و نوشته‌های دانشمندان و مورّخین صاحب‌نظر خودشان ثبت است. مثلاً:

- اقوام آریایی در جنوب فرانسه با «کلووینز» شاه فرانسه و ابنای کاتولیک او سرگرم جدال بودند. و فرزندان «کلووینز» با یکدیگر دست به خونریزی می‌زدند. جنگهای سختی میان دو ملکه آن دیار جریان داشت و صفحات سیاهی را در تاریخ به خود اختصاص داده است.

- در انگلستان قوم «انگلو» با اقوام «ساکسون» که بر سر استعمار قوم «کیمیوس» در سرزمین خود درگیر جنگ و خونریزی بودند.

- در ایتالیا که به «روم» معروف بود، با از دست دادن مجد و عظمت گذشته، اضطراب و نابسامانی حاکم بود، و نبرد میان امپراطور و «لومباردها» که مدتی بر این سرزمین حاکم بودند، فتنه و آشوب دامنه‌داری حاکم بود.

- شرق اروپا از ابتدای مصب رود (راین) تا منتهی الیه آن (دانوب) کانون جنگ و ستیز و اضطراب بود.

- مردم نروژ، دانمارک و... در همان راهی که «هینها» و اقوام سلف دیگر در نوردیده بودند، مشغول ستیز و جدال طولانی با یکدیگر بودند.

- آسیا نیز از امنیت و رفاه برخوردار نبود. تبت و هندوچین، جملگی دستخوش جنگهای داخلی بودند و مجادلات مذهبی و دینی این خصومتها را شدت بخشیده و مضاعف می‌ساخت.

- ایران نیز شبیه حالات غرب سالیان متمادی با یونانیان که در



قسطنطنیه به سر می بردند و آسیای صغیر را در تصرف خود داشتند، دچار جنگ و کشتار بود.

- آفریقا در سلطه مردم یونان که گروهی به نام تجارت و عده‌ای به نام جنگاور گرد هم آمده بودند، و زالووار خون این ملت مظلوم را می مکیدند قرار داشت. جنایات و بی رحمیهای زیادی را اعمال می داشتند.

فضای جهان بشریت از ابرهای تیره جنگ و اضطراب و وحشت و خونریزیهای مکرر پوشیده بود. حالات و روحیات مردم در جهت گرایش به سبوعیت و ددمنشی قرار داشت، از عطف و رأفت سخنی به میان نمی آمد. فتنه و فساد بیش از هر چیز چهره نمایان کرده بود. بهترین زمامدار کسی بود که نایره جنگ را بهتر برافروزد. و در دامن زدن به آتش جنگ و آشوب و تباهی از همه سرآمدتر و آزموده تر باشد. همه سعی و کوشش ملتها صرف جنگ، جمع آوری غنائم، غارت اموال، توسعه طلبی و کشتار می شد. از لحاظ اخلاقی حیات معنوی، نعدوستی و آزادی عقیده و عمل، در جهان سقوط کرده بود. هر چه بود ذلت و تباهی و انحطاط و لغزش و پیروی از تمایلات و هواهای نفسانی بود. «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل». در چنین شرایط نامساعد حاکم بر اوضاع اجتماعی جهان: «مُنذِرِی» از سوی حقتعالی با منشور جاوید هدایت و تربیت به سوی بشر برانگیخته می شود، و رسالت عظیمای خویش را در احیا و اتمام کرامتهای اخلاقی و ارزشهای اسلامی آغاز می نماید. و خود چون اسوه‌ای کامل

تبلیغ عملی می‌نماید. به جامعه شخصیت می‌دهد. و از این ملت و ملت انسانهای والایی را به عرصه گیتی معرفی می‌کند. بر سنتهای غلط خط ابطال می‌کشد. سایه‌های جهل و خرافه را با فروغ بصیرت و بینش محو می‌سازد. و در کوتاه زمان شاگردان مکتب توحید چون ستارگانی پُر فروغ بر تارک اعصار درخشیدند. در این رهگذر، وجود رازناشناخته جهان هستی امام علی (علیه‌السلام) شایان ذکر است. و پاکبخته‌ای دیگر از خاندان وحی، پرچمدار حریت و ایثار که از ثمرات ارزشمند مکتب پویای تشیع و مظهر تجلی آرمانهای متعالی رادمرد تاریخ بشریت و ویژگیهای منحصر بفرد و وصف ناپذیر ابوتراب است.

نامش «حسین علیه‌السلام» است. در مقام جانبازی و سر دادن است برای قوام دین جدّ بزرگوارش. او عاشق پاکبخته حقّ است. در این میدان سزاوارتر از حسین - علیه‌السلام - کیست؟

اوست که با خلوص، نماز عشق را با وضوی خون برای تحصیل مقام قرب و رضای الهی سر در بالای نیزه می‌خواند. چرا...؟! زیرا..... بی‌گناهی کم‌گناهی نیست در دیوان عشق!

### عوامل زمینه‌ساز قیام عاشورا:

در این مبحث ما به ریشه‌های اعتقادی و زمینه‌های اجتماعی - سیاسی نهضت و موجبات اصلی قیام خونین عاشورا به‌طور کوتاه و گذرا می‌نگریم؛



### - حکومت‌های قبل از امامت حسین بن علی علیه السلام:

بعد از رحلت پیامبر عظیم‌الشان اسلام و تشکیل سقیفه و تضييع حقّ مسلمّ مظلومی گم‌شده در سقیفه را که پیامبر از نخستین اقدام رسالت خود توصیه‌های مؤکد کرده بود. و تجسم اسلام راستین را در وجود او خلاصه می‌کرد. برخلاف همه این سفارشها و... شیخین بر مسند قدرت تکیه می‌زنند و انحراف از صراط مستقیم حقّ و قرآن آغاز می‌شود چون (عترت پیامبر از قرآن جدا شد) زمانی مفسران واقعی قرآن (که همانا اهل بیت عصمت و طهارت هستند) در صحنه نباشند قرآن به تنهایی پاسخگویی مسایل و مشکلات بیشمار ما نخواهد شد. و می‌بینیم که اقدامات تدریجی شیخین در زمان خلافت خود زمینه‌سازی انحراف از حدود و مقررات الهی را پایه‌ریزی نمودند. در حالی که شیخین قادر نبودند در عصر خلافت خود، آشکارا برخلاف سیره و سنت نبوی اقدام مؤثری نمایند. اما ردّپاهای آنها در جاده انحراف برای پیروی دیگر، که عثمان باشد نقش راهنما را داشت که با کارگردانی اینها تحریف و گریز از اصل اسلام و تفسیر برای قرآن و تعطیل حدود الهی و...؟ واقعیت عینی به خود گرفت. تجاوز به بیت‌المال مسلمین، استخدام کارگزاران فاسد و متظاهر به فسق و فجور، به سقوط کشاندن جامعه از نظر سیاسی، فرهنگی، دینی و اخلاقی، انحراف اساسی در بعد تبعیض نژادی بنی‌امیه که عمر پایه‌ریزی کرده بود. بدرفتاری با مردمان عجم به عنوان سنت عمر، تبعیضات مالی، مسکونی و مقامها و منصبها، که از روح پلید او منشأ

یافته بود در جامعه نوپای اسلامی مشهود بود. چشمپوشی و عفو و اغماض اقوام و خویشان در حکومت عثمان به اوج خود رسید. حدود الهی تعطیل شد. همانطور که حدّ زنا در مورد شخصی به نام «مُغَیْرَة» به اجرا در نمی‌آید. بیت‌المال به غارت اطرافیان می‌رود، دشمنان خدا و پیامبر از احترام ویژه‌ای بهره‌مند می‌شوند. ابن مسعود و عمّار یاسر مورد خشم قرار می‌گیرند. اباذر تبعید می‌شود. ولید بن عُقبه به سمت استاندار منصوب می‌شود، که بیشتر وقتها مست به مسجد می‌آید. و روزی نماز صبح را از روی مستی چهار رکعت می‌خواند. و زمانی که با اعتراض مردم مواجه می‌شود اعلام می‌کند، امروز با نشاط هستم اگر مایلید بیشتر بخوانم، و در محراب عبادت "قی" می‌کند. انحرافات بی‌شمار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی خلیفه در حدّ اعلا ظاهر می‌شود. بدعت‌های گوناگون وضع می‌شود. اذان سوّم در روز جمعه اضافه می‌شود. خواندن نماز در مینی چهار رکعت می‌شود. از اسبها زکات گرفتن به قانون متعلقات زکات اضافه می‌شود. رأی خاصّ خود را در جنابت به اجرا در می‌آورد و... مورد خشم و اعتراض ملت قرار می‌گیرد و مسلمین برای خاتمه دادن به این همه جنایت در قالب اسلام و در نقش خلیفه مسلمین خانه او را محاصره می‌نمایند و او را به دست قهر انتقام خویش گرفتار ساخته و به حیات پر از ذلّت و گمراهی توأم با انحراف و بدعت‌های تعمّدی او خاتمه می‌دهند. بخشی از موجبات قیام جاویدان کربلا در عصر خلافت عثمان پی‌ریزی می‌شود.

بعد از خلافت عثمان دوران حکومت عدل امام علی علیه السلام این راز ناشناخته جهان هستی می رسد. اما برنامه های عدل گستر او با طبع ددمنشان و دینارپرستان و دنیاپرستان واقع نمی شود، و امام همام توفیق کامل را در اصلاح امور، احیای سنت پیامبر و کشف حقایق رابا مخالفت و توطئه ناکشین و مارقین و قاسطین و... به دست نمی آورد. و در پایان رشادتها، مجاهدتها و حرکت های اصلاحی خود شهید عظمت خویش می گردد.

بعد از شهادت این رادمرد توحید و عدالت، دوران امامت سبط اکبر پیامبر (امام حسن مجتبی علیه السلام) فرا می رسد و با همه رشادتهایی که به کار می بندد، با سست پیمانی مردم روبرو می شود. و به ناچار از در صلح وارد شده و برای حفظ اسلام مُصالحه می کند. با شرطهایی که قید می کند.

به هر حال به طور عملی موفق به اصلاح و پیرایش انحرافات رایج در جامعه نمی شود و زنگار جهالت مردم نسبت به وضع احکام و واقعیت اسلام و قرآن همچنان باقی می ماند. و با دست نفاق به شهادت می رسد. آنگاه معاویه ابن ابی سفیان بدون رقیب یگانه تاز میدان خلافت مسلمانان می شود. و در قدم اول همت می گمارد تا نام پیامبر را از گفتارها و زبانهای مردم، اندیشه ها و دل های ایشان محو سازد. «مُغیره بن شعبه» می گوید: "روزی معاویه به من گفت: با زنده بودن این مرد (محمد) کدام عمل باقیست. بخدا قسم چاره ای نیست، مگر این که نام او دفن شود."

معاویه در اولین اقدام خود نقل گفتار پیامبر اسلام را ممنوع کرد، سخنان پیامبر را به استهزا گرفت، (مصدق شجره ملعونه در قرآن، شما، اهل نفاق است که معاویه مظهر آن است). چون او با اختیار اسلام را قبول نکرد. بلکه از ترس شمشیر بود که به ظاهر پذیرفت و اکنون با تیشه عداوت خود حملات پی‌درپی را با پوشش فریب و نیرنگ به ریشه اسلام می‌زند. در پی جامه عمل پوشاندن به اهداف پلید خود دست به کشتن مردان خدا و پیروان راستین پیامبر و شیعیان علی می‌زند، حُجْرین عدی و یاران او را به شهادت می‌رساند، به مبارزه با علی برمی‌خیزد. امام حسن را با خدعه و نیرنگ و زور و تزویر، و اجیر کردن سپاه او و ادار به صلح مصلحتی می‌نماید.

فرهنگ استعماری خویش را در جعل احادیث در مدح بنی امیه و نکوهش علی به اجرا در می‌آورد. سب علی را در تعقیبات نمازهای یومیّه رواج می‌دهد، اسلام معاویه پسند حاکم می‌شود، با تبلیغات شوم خود، اهل بیت عصمت و طهارت را مخالف و مُعاند با اسلام و «صَدِّعَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» معرفی می‌نماید. «نماز جمعه در روز چهارشنبه خوانده می‌شود»، برخلاف مواد صلح با امام حسن برای یزید بیعت می‌گیرد و ولیعهد معرفی می‌کند و حکومت اسلامی را موروثی قرار می‌دهد.

امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای که در مِئِنی می‌خواند با اشاره به اوضاع حاکم بر جامعه مسلمین می‌فرماید:

«می‌ترسم که دین خدا محو گردد و نابود شود.»



اما شرایط حاکم بر جامعه در خلافت سراسر نیرنگ معاویه آنچنان حادّ است که اجازه یک قیام آشکارا به امام حسین نمی دهد. علاوه بر این که به صلح برادر با دیده احترام می نگرد. بعد از این که زاده معاویه (یزید پلید روی کار آمد. شرایط و موجبات نهضت به کمال خود رسید. یزید برخلاف نیاکان خود علیرغم عداوتی که با اسلام و قرآن داشت. در حفظ ظاهر نیز موفق نبود و آشکارا مرتکب قبایح و منکرات و ... می شد.

حاصل همه عمر یزید در وجود زن، شراب و شعر در ستایش این دو خلاصه می شد. او در جوانی علاقه خاصّ به دختری به نام «أرینب» پیدا می کند. که این دختر در کوفه از نظر زیبایی و لطافت شهرت بسزایی داشت. زیبایی او عشقهایی را پیرامونش افروخته بود. اشعار مختلف، غزلها، داستانها و ... ورد زبانها شده بود. از جمله یزید در ایام عنفوان خویش برای او شعر می گفت: «او صدای داوود و زیبایی یوسف و حکمت لقمان و پاکدامنی مریم را دارد، و من خُزن یعقوب، اندوه یوسف، رنجهای ایوب و بیم آدم را دارم، او اگر دامان پیراهنش به زمین نمی سایید. تیمّم با خاک برایم جایز نمی شد. و ...»

علاقه برخاسته از هوای نفس او نسبت به این دختر تا جایی است که بعد از شنیدن ازدواج او با پسر عمویش یزید بی اختیارگریه می کند، و تا صبح به میگساری اشتغال می ورزد. می گفت: "اگر به آیین محمدی شُرب خمر حرام شده شراب را به آیین مسیح به من دهید"، و شور و شیدایی یزید نسبت به اُرینب به گوش معاویه می رسد. و برای تحقّق

آمال و هوسهای شوم و نافرجام یزید، معاویه با حيله و نیرنگ عبدالله (همسر اُربینب) را به کارهای حکومتی می‌گمارد تا پس از مسمومیت آن با نقشه‌های شیطانی، همسر او را به چنگ فرزند ناخلف خود در آورد. که پس از مدتی وادار به طلاق می‌نماید و با دخالت امام حسین این خدعه خنثی می‌شود. و هر دو به زندگی خویش مراجعت می‌نمایند.

«یزید کسی است که هرگز به مصالح عمومی نمی‌اندیشد، سرلوحه همه فعالیت‌های او همانا عشق‌بازی، سگ‌بازی و رقاصانیدن میمون، شعر، میگزاری و... می‌باشد». شبهای «قُبَّة خَضْرَاء» نقطه سیاهی است در تاریخ حکومت بنی‌امیه به عنوان خلفای اسلام. یزید در اشعارش الحاد می‌ورزد و تکفیر می‌شود. اعمال زشت او در کشور سرمشق می‌شود، او صریحاً می‌گوید: «بر محمد وحی نازل نشد بلکه می‌خواست با ادعای دروغ پیامبری به قدرت برسد». اعلام می‌کند به شهادت رساندن حسین برای انتقام خون کشته شدگان در جنگ بدر است. یزید برخلاف خلفای قبل از خود، تحت نقاب کُفر و نفاق عمل نمی‌کند بلکه پرده از روی اعمال و نیات ناپاک نیاکان خود، در براندازی اسلام و محو اسم پیامبر برمی‌دارد. جنایات بی‌شمار او در مدت کوتاه حکومت نشان از روح پلید اوست. امام و یاران او را با فجیعترین وضع به شهادت رسانده و اهل بیت او را به اسارت می‌برد. فاجعه کشتار مدینه و غارت اموال و نوامیس مردم و مباح کردن آنچه در مدینه است برای سپاهیان خود، و به آتش کشیدن خانه کعبه و

سنگباران آن از جمله اعمال زشت این حاکم ددمنش در چهرهٔ خلیفهٔ مسلمین می‌باشد.

در این شرایط است که اسباب و علل برای نهضت عاشورا مهیا می‌شود، علاوه بر این که از دوران خلفای قبل از یزید نیز شرایط مساعدی بوجود آمده بود. ولی جنایات و فسق و فجور یزید شدت بخشید و گذشتگان با استمداد از اسم دین و نقاب و توسل به زر و زور، و تزویر بهانه‌ای جدی برای مبارزه به دست کسی ندادند. اما این جرثومهٔ فساد و شجرهٔ خبیثه با تمام توان سعی و اهتمام خود را در اشاعهٔ فساد و فحشا، و محو اسلام و قرآن بکار گرفت. در این موقعیت حساس امام به محض اطلاع از خلافت یزید می‌فرماید: «وَ عَلَيَّ الْأُسْلَامُ وَالسَّلَامُ» در جایی که یزید حاکم جامعه اسلامی شود فاتحه اسلام خوانده است.»

تا اینجا به اختصار شرایط و مسببات نهضت خونین عاشورا و پایه‌ریزی آن از دوران شیخین و رونق آن اقدامات انحرافی در خلافت عثمان و ترویج فرهنگ استعماری معاویه در جعل احادیث و... و تحریف اسلام راستین و حاکم ساختن اسلام معاویه پسند و... و همچنان روی کار آمدن یزید این جرثومه تباهی و ذلت با لغزشهای بی‌شمار و آوازهٔ فسق و فجور و کسی که تمام عمرش با سگ و میمون و زن و شراب و شب‌زنده‌داری و... بود شرایط قیام به‌طور کامل محقق می‌شود.

### ویژگیهای نهضت عاشورا:

- نهضت کربلا، با این که کوچکترین انقلاب جهان، از نظر جمعیت، محدودترین انقلاب از نظرگاه جغرافیایی و کوتاهترین انقلاب (در یک نیمروز) تاریخ جهان است. اما با گذشت بی‌بازگشت زمان، رنگ، شود و تأثیر آن بر اندیشه‌ها، جانها و جنبشهای اصلاحی بشری، روبه فزونی بود. نه تنها فراموش نشده بلکه بُعد جاوید و جهانی یافته است.

- و راز این پویایی و ابدی شدن، پیروی از اصل بندگی خدای سبحان و جلب رضای او بوده است، چون، در این قیام، خدا نقش نخست را دارد. و همهٔ امور بدو سپرده شده بود. عشق، عرفان، توکل، شکیبایی، پارسایی، شهادت، هجرت و جهاد، تسلیم قضا و رضای الهی شدن و پرورش انسان بر اساس بندگی خداوند و... از دیگر وجوه این نهضت عظیم است.

- عاشورا، رنجی سترگ در راه رسیدن به رضای خداوندی و دیدار اوست. و این آرمان متعالی در کلام امام متجلی است. می‌فرماید: "هرکس آمادهٔ جانبازی و آماده دیدار معبود سرمدی است. با ما همسفر گردد."

بلکه پیام امام، دعوت انسانها به دل‌کندن از دنیا است. دنیا مانع تجلی و ظهور حقیقت آدمی است. منشأ همهٔ لغزشهای بشری دوستی دنیا است. و امام خروج از مدار هوای نفس و سیر در آفاق و انفس و فضای بیکران بندگی را صلا می‌دهد. و رهایی از ذلت و رسیدن به عزت اسلامی را، در قالب قیام خویش طرح می‌کند. و در واپسین



لحظه‌های زندگی، با علم به شهادت، در حفظ نظم و عبادات و ... به تمام می‌کوشد.

- عاشورا برگ زرین تاریخ مبارزه توحید و شرک است. بلکه عرصه ابدی تجلی پیوند عدالت و حیات، حماسه و رسالت، ایمان و شهادت، هجرت و مجاهدت، نیایش و عرفان و عینیت و دیانت و انسانیت است.

- فرهنگ عاشورا، فرهنگ تعالی و نقطه اوج اخلاق دینی و عروج انسان کامل به چکاد هستی شناسی دینی و رفتار مکتبی است

- عاشورا، پیام پیامد تحقیر مرگ است، تفسیر بارز معنی و مفهوم مرگ در هنگام غفلت زندگی از مرگ است.

در این حادثه تلخ، که داس اجل، سرودست و جانها را یکی پس از دیگری درو می‌کند، امام و یارانش اگرچه آغازگر جنگ نمی‌باشند، ولی برای مرگ با عزت آماده‌اند. هجرت و مجاهدت امام - علیه السلام - برای بیان؛ نه حکومت، نه زندگی؛ و نمایاندن راه زندگی نبود. بلکه تعلیمات آن حضرت، چگونه مردن بود، نه فقط راه را بنمود، بلکه، چگونه رفتن را بیاموخت. چگونه حرکت کردن را. با آرامترین روح، در مقابل تلخترین و اضطراب انگیزترین حادثه‌ها، درس عملی داد. فهماند آنچه را که فهمیدنی بود. و نمایاند آنچه را که دیدنی بود!؟ و شناساند آنچه را که ...!؟ و ...

قیام امام، اگر چه به ظاهر در آن روز، بی نتیجه ماند، اما نتیجه نه، که

نتیجه‌ها در پی داشت، و الگویی موفق برای تمام حرکتهای اصلاحی و جنبشهای حق‌طلبانه، در همه دورانها و بر تمام نسلها گذشت، به قول علامه اقبال: "تا قیامت قطع استبداد کرد". عاشورا، رسالت احیای دین، اصلاح امت اسلام و افشای ماهیت ضد دینی حکومت اموی را به انجام رساند. و بخش بزرگی از قرآن کریم را تفسیر و مصداقهای آیات "لوح محفوظ" را، بر لوح وجود، تصویر و عینیت بخشید.

نهضت امام، نمایشی عظیم. از حرکتهای بزرگ مُصلحان و سفیران خدایی بود. چون آن حضرت وارث پیامبران است. امام علیه‌السلام - بسان موسی برای رهایی از قوم ستمکار از مدینه خارج می‌شود، همچو شعیب در موضع یک مُصلح توانای اجتماعی ظاهر می‌گردد، چون یحیی و پیامبران بنی اسرائیل، خود را آماده شهادت می‌کند، مانند ابراهیم اعلام بیزاری از مشرکین می‌نماید، بسان عیسی روح عزت و حیات و آزادگی در کالبد جامعه‌های افسرده می‌دمد، و ابتلا به ذبح اسماعیل و قتل مسیح را، که هر دو تصویر نامرئی از قربانی بودند، در دشت نینوا به منصفه ظهور می‌رساند، و بسان خاتم پیامبران پاسخ سپاه اعزامی یزید را به مکه می‌دهد.

از این رو، عاشورا، از لحظه آغازین تا به امروز، مرزها را در هم نوردیده و از حصار قوم و نژاد و زبان و ملیت و جغرافیا و زمان و مکان و باور و ... خارج گشته. و همواره الگوی زندگی سربلند و سرشار از عدالت، پیش روی خوارشدگان بسیط زمین و شکنجه دیدگان آتش

خشم حاکمان خیره سر و عذاب‌کشان کجروبیهای خودکامه است. چون به انگیزه الهی، مرزبانی از جامعه دینداران و ضیافت از شریعت اسلام و پاسداری از حریم ولایت را، آرمان متعالی خویش قرار داده و چکامه‌اش را با خون نگاشته است. امام ندای پیروزی شایستگان زمین را (که وعده محتوم ایزدی است) منوط به کیفیت مبارزه و نه کمیّت (عده و عده) سپاه دانست. و بر تارک شفقه‌های به خون نشسته منتظران جهان ثبت فرمود. و پرچم عاشورا، به گستره تاریخ و کربلا به گستره زمین را، در بلندای شرف و آزادگی به جنبش جاوید درآورد.

امام برای نتیجه‌گیری از آرمان شهدا و ثبات و صدور آن ارزشها و عظمتها، عنصر پیام و سوگ را با پرشکوهترین و زیباترین هیأت موزون درهم تنید... و افسانه‌های به حقیقت پیوسته بشری را، به صورت تراژدی غم‌انگیز خود، بر داستان راستان جهان نگاشت، از آن پس عاشقان و شیعیان دلداده، دردهای درونی خود را، با خوش‌الحانترین نغمه‌ها سرودند. و در قالب چکامه‌های بلند ریختند و با سوزناکترین تعبیرها، مظلوم بودن امام خویش را به گوش دیگران رساندند. و نوحه‌گرایی با فرمان امام سجّاد (علیه‌السلام) به بشیرین جدم. در عزای شهدای کربلا، آغاز شد. و از درون خانه‌ها، رفته رفته، به مسجدها و حلقه‌های عزا کشید. سپس به عرصه شعر و سرود، نغمه‌ها و نمایشها ره یافت، جانها را شرر افکند، سوزها برانگیخت، شوقها پدیدار ساخت، گردنها به امامت و ولایت درآورد، هاله‌ای از عشق به خاندان پاک پیامبر را به ارمغان آورد.

به بهترین زیستن و خوب مردن رهنمون ساخت، ارزش داد، یکدل و یکزبان ساخت، افشاگری در راه اصلاح جامعه‌های ستم‌زده و به فساد کشیده شده (و آگاه ساختن انسانهای غفلت زده، خفته و برانگیختن نیروهای در درون نهفته) را آموزش داد، استواری، جوانمردی و سازش ناپذیری را با خونها درآمیخت. به جهان شیعه نقش تهاجمی و توانی ذهنی داد. که با سلاح کارآمد امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان به اقامه و اعتلای حق و بسط و توسعه عدالت اجتماعی در پرتو تشکیل حکومت پرداخت.

### ویژگیهای رهبری قیام عاشورا:

#### حسین علیه السلام کیست؟

او تنها مولود است که با ولادتش، تهنیت و تعزیت را به همراه دارد، پیشوایی است که شهادت او پی در پی جهت آمادگی افکار عمومی گوشزد می‌شود. سبط پیامبر و پاره تن اوست، فوز و فلاح در دوستی و حب او خلاصه می‌شود. از ناحیه پروردگار در آیه تطهیر به مقام عصمت معرفی می‌شود.

خون او خون خداست. مظهر آزا دگی، شرف و عزت و عظمت است، کشتی نجات است. حسین علیه السلام روح حماسه است. بزرگترین شخصیت حماسی همه ادوار تاریخ است. اما نه چون شخصیت‌های حماسی دیگر جهان، او در حصار جنبه نژادی، قومی و... نیست، شخصیت او در قالب ملت و قوم و نژاد نمی‌گنجد.



شخصیت حماسی امام، شخصیتی است بشری و انسانی، همه چیز امام هیجان است و عشق است و القای نیرو است.

حماسه‌ای مانند حماسه حسین "علیه السلام" چه از نظر قدرت، چه از نظر قوت و چه علو و چه شور و چه عشق و چه جذبه، در تمام تاریخ نظیر ندارد.

او عاشق پیکار و جهاد است، در برابر هیچ تجاوزی ساکت نمی‌نشیند، در عنفوان جوانی به خلیفه دوم اعتراض می‌کند، در جنگ طبرستان وارد معرکه می‌شود، در جنگ عظیم طرابلس شرکت می‌جوید، و...

کلید شخصیت حسین "علیه السلام" حماسه و شور، عشق و عظمت، صلابت و ایستادگی و حق‌پرستی است.

شعر زیبای او در جوانی معروف است: "در ایمان و عقیده بی‌باک باش و در این راه رزمکنان پیش برو". خطابه و وصایای او، عمل او، بیانات او، همگی حکایت از روح بزرگوار و حماسی او دارد. قهرمان حماسی می‌گوید: «جمیع آنچه خورشید بر آن طلوع می‌کند، (دنیا و مافیها) دریا و خشکی آن، کوه و دشت آن، نزد کسی که با خدای خود آشنایی دارد. و عظمت الهی را درک کرده و در پیشگاه آن سرسپرده، مانند یک سایه است. ای مردم به جز خدا چیزی یافت نمی‌شود که این ارزش را داشته باشد. که شما جان و مال خود را به او بفروشید. آزادمرد باشید.»

این امام همام با این عظمت روح و... حماسه جاویدان کربلا را

(که رازی در دل پنهان دارد. و آن تجسم و تحقق اسلام در همه ابعاد است)، بر پا می‌دارد بصورت یک قیام زنده و با روح. و سرّ این که ائمه اطهار علیهم السّلام فرمودند: «حادثه کربلا فراموش نشود». همین است که اسلام فراموش نشود. از ویژگیهای این حماسه این است که زن و مرد، کودک و شیرخوار، سیاه و سفید، عرب و غیرعرب در آن نقش دارند. محدود به قشر خاص، نژاد و ملیت و سایر انحصارات نیست. شخصیت ممتاز حماسی امام علیه السّلام در آدمی روحیه متموّجی از عظمت و غیرت، حمیت، شجاعت و عدالت و... بیدار می‌کند.

حماسه عاشورا سراسر فعالیت است و جنبش، نمایگاه علو است و سربلندی و مکارم اخلاق که قهرمانش حسین بن علی علیه السّلام، اسوه جوانمردیها و مردانگیهاست، قهرمان دیگرش حضرت زینب کبری «سلام الله علیها» شیر زنی که مظهر صبر و استقامت و رشادت است. و قهرمانان پاک باخته و آزاده دیگر، از کوچک و بزرگ هر یک در افقهای اعلا شجاعت و رشادت، ایثار و اخلاص درخشیدند.

- و اگر منشور این نهضت مقدّس را بگشاییم بایقین در می‌یابیم که دو صفحه دارد. یکی سفید و نورانی و دیگری سیاه و ظلمانی. که هر دو در نوع خود بی نظیر یا کم نظیرند.

آنچه که این حادثه عظیم را در دنیا بی نظیر می‌کند، چگونگی حادثه است. فجایع در تاریخ بسیار رخ داده است و می‌دهد. ولی با گذشت بی بازگشت زمان از شکوه و عظمت آن کاسته و از یادها محو

می‌شود. اما کیفیت جنایات حادثه عاشورا شبیه و نظیر ندارد. و برای همین، پس از قرنهایی بس دراز برشکوه و صلابت آن افزوده می‌شود. و در خاطره‌ها زنده‌تر می‌شود. چون صفحه جنایی این حادثه کشتن بی‌گناه از پیرو جوان تا طفل شیرخوار، اسب بریدن شهدا تاختن، آب به روی انسان بستن، شلاق بر بدنهای نحیف زنان و کودکان نواختن، نشان دادن سربریده پدر به دخترک خردسالش است. که از مفارقت پدر بهانه می‌گرفت و باگریه خود، راه خواب بر دیدگان جانیان این حادثه بسته بود. قهرمانان این صفحه، یزید، عبیدالله زیاد، عمر سعد، شمر بن ذی الجوشن و خولی و حرمله است. اما صفحه دیگر این حادثه، حماسه است، تراژدی نیست، هرچه هست افتخار است و نورانیت و تجلی انسانیت و حق‌پرستی است. فرشتگانی که در مورد آفرینش آدم اعتراض داشتند. صفحه سیاه بشریت را می‌شناختند و خداوند فرمود: «من از حقایق امور آگاهم که شما را به آن آگاهی نیست.»

این صفحه نمایشگر حماسه حسینی است. که برای رضای خدا، خود و خانواده‌اش را فدا می‌کند. برخلاف مردان حماسی تاریخ که دارای یک بُعد حماسی هستند. ولی بُعد دیگرشان جنایت است. این همه لشکرکشیهایی که غداره‌بندان، و تهی مغزان نامدار تاریخ انجام داده‌اند، حماسه‌ای جز خودپرستی و سودجویی نداشته‌اند. اما در حماسه مقدس، روح حماسه آفرین، برای خود و ملت و کشور موج نمی‌زند. هدف در حماسه مقدس پاک کردن است. همچنان که

خورشید پاک کننده است.

جهت دیگر تقدّس این حماسه انفجار ناگهانی آن، همچون انفجار نور در ظلمت ظلم و بیداد بود. شرایط خفقان آور آن زمان به گونه‌ای بود که راویان اهل بیت، روایات را در صندوقخانه‌ها برای هم نقل می‌کردند. و یکدیگر را سوگند می‌دادند، تنها برای کسانی بازگو نمایند که از جهت اطمینان و اعتماد، مانند خود به آنها مطمئن باشند.

بعد دیگر عظمت این حماسه رشد فکری و بینش فوق‌العاده رهبر آن بود. مرد حماسی، اموری را به صورت عین‌الیقین مشاهده می‌کند، که دیگران از این بصیرت بی‌بهره‌اند. برخی از یاران باخلوص، امام را از حرکت تاریخی به کربلا منع می‌کردند. و از نظر منطقی که خود می‌انگاشتند نیز ناحق نمی‌گفتند. در عین حالی که نه به اندازه امام علیه‌السلام خطر را احساس می‌کردند، و نه به ابعاد فاجعه آگاهی داشتند. طبیعتاً از ابعاد جهان مشمول اثرات آن در طول تاریخ نیز به هیچ وجه اطلاعی نداشتند. بارها امام علیه‌السلام فرمود: «بس خدا قسم اینها مرا خواهند کشت و به خدا قسم با کشته شدن من اوضاع اینها زیور و خواهد شد».

امام می‌خواهد این حماسه به صورت حماسه باقی بماند. که از آن بتوان نمایشنامه‌های جاوید ساخت.

— **هجرت امام (سیر نهضت)**؛ بعد از ردّ تقاضای بیعت یزید. کاروان ۲۱ نفره اهل بیت خویش را به عنوان اعتراض عازم مکه می‌کند. و در وصیّتنامه خویش هدف مقدّس خود را بیان می‌کند، می‌فرماید:



«هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر، و خواسته‌ام از این حرکت چیزی جز اصلاح مفاسد، و زنده کردن سنت جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست.»

حرکت تاریخی امام به سوی مکه خود، ایجاد شور و هیجان در جامعه و تبلیغی مؤثر بود. زیرا بیعت نکردن امام همه جاگیر شد. امام علیه السلام با حرکت دادن اهل بیت خویش به اسلوب تبلیغی بی نظیری می پردازد. امام اهل بیت را به عنوان نیروهای فرهنگی تبلیغی دلسوخته و صدیق طوری به کار می گمارد که پس از شهادت، تا قلب دشمن نفوذ کنند. و در کاخ ظلم یزید، رسالت خویش را انجام دهند. امام در این حماسه به نسل خود و نسلهای آینده تاریخ تعلیم می دهد، که انسانی، شایسته است، که در هیچ حال از مروّت خودداری نکند، و امام در برخورد با لشکریان حُرّ، آب ذخیره خود را در اختیار سپاه تشنه و اسبان آنها قرار می دهد. و این اقدام امام اوج عظیم دیگری از پروازهای بلند روح انسانی است. وقتی روح بزرگ شد تن به زحمت می افتد.

زیرا باید به دنبال روح حرکت کند، روح که کوچک شد، در اختیار آسایش بدن قرار می گیرد. روح عظیم، شب زنده داری می کند. و آرزوی شهادت دارد، فرق سرش که بشکافد خدا را شکر می گوید، قهرمان حماسه عاشورا سیصد زخم می بیند و بدن مبارکش زیر سُم اسبان لگدمال می شود و او رضایت به رضای الهی می دهد.

امام روز سوّم شعبان، یعنی روز میلاد خویش وارد مکه می شود.

و تولدی دیگر می‌یابد. و چهار ماه تمام در حریم حرم، شور و هیجان می‌آفرینند، خطبه می‌خوانند، توطئه یزید را برملا می‌کند، و مردم را از وضعیت حکومت و سرنوشت اسلام آگاه می‌سازد. و تحوّل عمیق در قلوب مردم پدید می‌آورد و سیاست موفقی را برای بهره‌گیری از شدت انقلابات درونی مردم پس از شهادت اعمال می‌دارد.

و تا هشتم ذی الحجّه در مکه رحل اقامت برمی‌گزینند و تمام دوره عمره مستحب را، که مردم از هر دیار به کعبه روی می‌آورند در خانه خدا می‌گذرانند، تا همه اینها اعتراض امام را بشنوند. و ناگهان قبل از پایان مراسم حجّ با اطلاع از توطئه شوم یزید و غداره بندگان زیر لباس احرام حکومت، به سوی کوفه، حرکت. حسابگرانه خویش را آغاز می‌کند. همه عقلا این عمل امام را غیرمنطقی تلقی می‌کنند. امام در پاسخ می‌فرماید: «من از شهادت خود آگاهم. اما اگر بنی امیه مرا در مکه به قتل برسانند حرمت الهی شهر و ماه حرام نقض خواهد شد» و همچنین امام در پاسخ محمد حنفیه که بی‌وفایی و پیمان‌شکنی مردم کوفه را نسبت به امام علی «علیه السلام» و امام حسن مجتبی «علیه السلام» یادآور می‌شد فرمودند: «رسول خدا را در خواب دیدم و به من دستور دادند: از مکه خارج شو یا حسین! (فَإِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا)».

امام در برپایی این نهضت ابعادی چون: عدم تسلیم در مقابل قدرت جابر بنی امیه، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح و پیرایش دین و سنت پیامبر اسلام از بدعتها و خرافات - ابداعی حکومت‌های قبل از امام علی «علیه السلام» و امامت حسین «علیه السلام» و طول دوران

خلافت معاویه و یزید، و اتمام حجّت و ابلاغ پیام توحید را تعقیب می‌کند. و می‌داند اگر پیام، عقلی و منطبق بر احساس بشری باشد موفق است. و با شهادت خویش این بُعد را ترسیم و به جهانیان تبلیغ کرد. در پی جامه عمل پوشاندن به این مهم و پاسخ به ۱۸ هزار نفری که با سفیر عظیم الشان وی در کوفه بیعت کرده بودند، راهی سرزمین خدعه و نیرنگ (کوفه) می‌شود. تا حجّت را بر مردم تمام نموده و قضاوت تاریخ را عوض کند. در بین راه از فرزدق و بشرین غالب، اوضاع کوفه و عراق را جويا می‌شود. اظهار می‌دارند: «قلوب مردم با شما و شمشیرهایشان با بنی‌امیه است.» همچنین خبر شهادت «مسلم ابن عقیل و هانی ابن عروه» را در میان راه می‌شنود، اشک در دیدگان مبارکش جمع می‌شود، استرجاع جاری می‌کند، می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ...»<sup>۱</sup>. و خللی در اراده‌اش وارد نمی‌شود. دختر خردسال مسلم را روی زانو می‌نشانند و می‌فرماید: «من جای پدرت را می‌گیرم» و سپس به خیمه‌ها رو کرده می‌فرماید: «در خانواده عقیل یک مسلم کافی است. شما اگر می‌خواهید برگردید» عرض می‌کنند:

«تا حال که مسلمی شهید نداده بودیم، در رکاب تو بودیم، حال که طلبکار خون مسلم هستیم تو را رها کنیم، ما در خدمت شما هستیم تا سرنوشت مسلم نصیب ما نیز بشود.»

امام وارد کوفه می‌شود و کوفیان با ورود پسر زیاد از بیم جان خود

می‌گریزند. و پیمان شکنی می‌نمایند. امام با وجودی که پایان کار را می‌دیدند. ماندن یاران را تحریم نکردند. و حبیب این مظاهر را در میان بنی اسد اعزام می‌کند. تا جمعی از سپاه فریب خورده را جذب کند. (در این جا نیز به یکی از ابعاد عظیم روح پاک و ملکوتی امام معصوم برمی‌خوریم.)

آیا امام نمی‌دانست که پایان کار قطعی است؟ و حضور چندتن بیشتر در صف مؤمنان تغییری در نهایت کار نمی‌دهد؟ هدف امام از این روش این بود حتی الامکان دستهای کمتری علیه حق بکار افتد! و در ضمن هر چه خون شهید بیشتر ریخته شود، ندای این حماسه در جهان پرتنین خواهد بود. و تعهد امام بر این بود که پیامبر و رسالت خود را با رنگ زوال ناپذیر خون در تاریخ بشر به ثبت رساند. و امام مانند مکتبش بعد از شهادت جاودانه و زنده‌تر شد. همه اعمال و بیانات و حرکات و سکانات امام در طول نهضت تا آخرین لحظه، حق خواهی، حق پرستی و موجی از حماسه است. (افسوس و هزار افسوس که کارپذیری و حالت انفعالی، از امام و خاندان جلیل وحی چهره‌ای مظلوم و لایق همدردی و اشک و آه مفلوکی چند ساخته است).

چرا امام از لحاظ مظلومیت و مورد جنایت جانیان مطرح می‌شود؟ چرا از کربلا و نهضت خونین حسین علیه السلام برداشت ما از صفحه تاریک و سیاه آن است؟ در حالی که قدر مطلق نورانیت و حماسی بودن عاشورا صدها برابر بیش از جنایی بودن آن است.

رثا بیاد حسین "علیه السلام" خوب است اما مرثیه باید حماسی

باشد، اشک باید در رثای قهرمانی و حماسه آفرینی امام باشد نه مظلومیت وی، ابتدا باید مقام و منزلت والای این قهرمان حماسه پر خون را که به شرافت، شرف، و به جلالت، شکوه و جلال می بخشد شناخت. و بعد در رثایش گریست. تا این هیجان روحی و اشک شیعه، امام را در جهت قهرمانی و عدالتخواهی و... سوق دهد و عزت و کرامت نفس رابه ارمغان آورد.

والآ تا قیامت زاری کنی قادر نخواهی شد تا رفته رابزاری باز آری! اگر چه در احادیث، «تباکی» در رثای حسین علیه السلام را وعده بهشت است. اما ائمه اطهار که در جوار رحمت حقند در انتظار اشک و آه مفلوکی چند هستند، که با تحریفات خرافه های خود آن همه شجاعت و فخر و کرامت را در پستوهای آبدار خانه عزاداران مظلومیت دربند آورند؟ یا هدف چیز دیگری است؟ والاتر از آنچه در پندارها بگنجد:

باور کردنی نیست با وجود روح عظیمی که در همه دهور نمی گنجد، و با صراحت لهجه و قاطعیت، با صدای بلند، امیر را نکوهش می کند، و از پستیهای او می گوید، در لحظه ای که تیر زهر آلود ستمکاری بر سینه اش اصابت می کند. به خواهش بیفتد و دست تمنا بردارد، یا تن به ذلت دهد؟! یا برای اطفای عطش، استدعای آب کرده باشد. بلکه امام در واپسین دقایق حیات سعادت مند و پربرکت خویش، داغ تازه ای به دلشان می گذارد. و به درگاه پروردگار متعال می فرماید: «خدایا راضی به رضای تو و تسلیم امر تو هستیم و معبودی جز تو



ندارم. ای پناه دهنده پناهجویان» این است حماسه الهی و این است حماسه انسانی.

### شخصیت امام در کلام امام:

در این گفتار قبل از تمسک به بیانات گهربار امام، نکته‌ای از فضایل آن حضرت را در بُعد مروّت و مساوات یاد آور می‌شویم؛ صبح عاشورا شمر به سوی خیمه گاه روان می‌شود. وقتی خندقهای پشت خیمه را پر از آتش می‌بیند لب به فحاشی می‌گشاید. یکی از اصحاب رخصت می‌طلبد تا او را به سزای اعمال زشتش برساند. امام اجازه نمی‌دهد چون میل ندارد که اولین تیر از اردوگاه حق رها شود. با این همه جوانمردی درس بزرگی به جهان بشریت دادی حسین جان. زنده و جاودانه باد آرمان متعالی‌ات.

امام در بُعد مساوات نیز شخصیتی بارز بود. نقل است یکی از یاران امام خدمتکار سیاهپوستی بود که تقاضای قتال می‌کند. امام می‌فرماید: «تو باید بعد از ما آزاد باشی» عرض می‌کند: آری، سیاهپوستی چون من با بوی نامطبوع تن کجا و شهادت در رکاب شما کجا؟

امام اجازه پیکار می‌دهد و در لحظه شهادت بر بالین وی می‌آید. و دعا می‌کند که خدایا او را با ابرار محشور فرما. امام بر بالین خدمتکار دیگری حاضر می‌شود، و با دست مبارک خویش خون از چهره‌اش می‌زداید و صورت بر صورتش می‌نهد. (امام تنها دو بار صورت بر

چهره شهدانهاد یک بار بر چهره فرزندش علی اکبر و بار دیگر بر چهره این خدمتکار غیر عرب تا جان بر جانافرین در دامان حسین علیه السلام تسلیم می کند).

غیر این از روح پرورش یافته به نیایش حسین علیه السلام انتظار نیست. حال بیانات امام را در بعد عرفانی و حماسی، دستاویز معرفت بیشتر اسوه کمال و فضیلت و... قرار می دهیم.

الف - کلام امام در چهره حماسی: کلام آن حضرت بعد از تصمیم حرکت به مکه معظمه که می فرماید: (خروج من نه از برای راحت طلبی و نه از روی ترس و بیم است، بلکه برای مصلحت مردم و امر به معروف و نهی از منکر می باشد. من برای چنین شهادتی بزرگ با جان و مال آماده شده ام).

نشان از درایت ویژه و آمادگی کامل روحی است. و در پاسخ به سخنان برادرش محمد حنفیه که پیشنهاد می کند، حال که قصد سفر داری. در یک جا رحل اقامت اختیار مکن تا گشایشی شود. می فرماید: «يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ» برادرم!

«بخدا سوگند، اگر در همه جهان هیچ پناهگاهی برایم نباشد با یزید بیعت نمی کنم.» این منطق حسین علیه السلام است.

بیانات امام در طول مسیر حرکت توأم با اشکهای تفویض و شوق به خدا که از دیدگانش جاری بود و می فرمود: «اگر دنیا گرانبهاست.

پاداش و ثواب او گرانبها تر است. اگر بدنهای آدمی برای مرگ ساخته شده، پس کشته شدن او با شمشیر در راه خدا با ار جتر است.

من می‌روم و مرگ برایم عار نیست. چون هدفم بر حق و اندیشه‌ام جهاد است. مردان نیک جان خود را فدا می‌کنند تا به همکاری با مجرمان و تبه‌کاران مبتلا نشوند. اگر کشته شوم پشیمان نخواهم شد، و اگر زندگی کنم ملامتی ندارم. زیرا مرگ را برای آدمی سعادت و بهتر از زندگی با خواری و بندگی می‌دانم.»

و یا در خطاب به مردم کوفه می‌فرماید: «اگر به عهد و پیمان خود وفا کنید خود را ثابت قدم نموده و به خوشبختی واقعی رسیده‌اید. زیرا من حسین بن علی فرزند فاطمه هستم. و اگر بیعت خود را دور افکنید، کار تازه‌ای نکرده‌اید. شما با پدر، برادر، و پسر عمویم این چنین کرده‌اید. فریب خوره آن کسی است که به گفتار و رفتار شما مغرور و متکی شود». یا این که امام بعد از تسلیم نامه گستاخانه ابن زیاد برای بیعت می‌فرماید: «قومی که رضای مخلوق را با سخط و نارضایتی آفریدگار به دست آورد هرگز رستگار نمی‌شود.»

در میدان پیکار نیز خطاب به لشکریان سیاهدل می‌فرماید:

«إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ... فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ»

«ای پیروان خاندان ابوسفیان: اگر دین ندارید. و از روز جزا

نمی‌هراسید.

دست کم در دنیای خود آزاد مرد باشید، و شرف انسانی خود را

حفظ کنید.»

«الآتَرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ...»

آیا نمی بینید، به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود. در این شرایط من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملامت نمی نگرم».

«لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ مِنْ أَخَافِ الْمَوْتِ... أَفَبِالْمَوْتِ تَخُوفَنِي...؟!»

«شان و مرتبه من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد. چقدر مرگ در راه وصل به عزت و احیای حق، سبک و راحت است. مرگ در راه عزت جز زندگی جاوید نیست، و زندگی با ذلت چیزی جز ملامت و خواری نیست. آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ تیرت به خطا رفته و گمانت واهی است».

"من کسی نیستم که از مرگ بترسم. نفس من از این بزرگتر است. و همّت من عالتر است از ترس مرگ بار ستم را بردوش کشم. آیا شما بیش از کشتن من توانایی دارید؟!"

"مرحبا به کشته شدن در راه خدا، ولیکن شما نمی توانید مجد و کرامت مرا نابود، عزت و شرف مرا محو نمایید. پس در این صورت من باکی از کشته شدن ندارم».

مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتٍ فِي ذُلِّ.

«مرگ در راه عزت و شرف بهتر از زندگی توأم با ذلت و خواری

است.»

"قسم بخدا که چون ذلیلان دست ذلت به شما ندهم و مانند

بردگان بار ظلم و ستم شما را به دوش نکشم."

«هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلِيلَةَ وَ» این نامرد نانجیب مرا بین دو چیز مخیر کرده است. با جنگ و شهادت و یا خواری و ذلت، و چقدر ذلت از ما دور است. خداوند ذلت و زبونی را بر ما نمی‌پسندد. و دامنه‌های پاک که ما را در خود پرورش داده نمی‌پسندند. و سرهای پُرحمیت و نفسهای استواری که ابداً زیر بار ظلم و تعدی نمی‌روند بر ما نمی‌پسندند، که اطاعت فرومایگان و زشت سیرتان را بر قتلگاه کریمان و شرافتمندان ترجیح دهیم.

«إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ إِلَّا بِقَتْلِ فَيَاسُوفُ خُذْ بِنِي»

«اگر دین محمد «صلی الله علیه وآله» جز با قتل من پایدار نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرا در یابید.» در همه این بیانات روح حماسه‌ساز امام متبلور است. و چون خورشید در آسمان دل آزادگان می‌درخشد، گرما می‌دهد، روشنایی می‌بخشد، رشد و تعالی را به ارمغان می‌آورد، پاک می‌کند، زندگی را معنا می‌دهد، و طریق سیر الی الله را روشن می‌کند و...

**ب: بیان امام در چهره عرفانی آن حضرت؛**

در این مجال برای جلوگیری از طولانی شدن کلام فrazهایی از دعای عرفه امام را که اوج راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز معبود است جهت تیمن نقل می‌نماییم؛

«خدایا به من آن مقام خشیت از جلال و عظمتت را عنایت فرما که

گویی تو را می‌بینم....

و قضا و قدرت را بر من خیر و مبارک گردان تا در مقدراتت آنچه بر



من دیرتر می خواهی زودتر نخواهم و آنچه زودتر می طلبی دیرتر  
 متمایل نباشم.... تویی که به انوار تجلی دل اولیا و خاصانت اشراق  
 کردی تا به مقام معرفت نایل شدند. و تو را به یکتایی شناختند، تویی  
 که از دل دوستانت و مشتاقان خود توجه اغیار را محو کردی تا غیر تو  
 را دوست نداشته باشند. و جز به درگاهت به جایی پناه نبرند....

تو یاد کنی بندگان را قبل از آنکه بندگان بیاد تو باشند، و تو ابتدا  
 به احسان کنی پیش از آنکه عابدان به تو روی آورند....

ای خدا چگونه نومید باشم در حالی که تو امید و آرزوی منی؟ یا  
 چگونه کسی خوارج تواند کرد؟ با آن که توکل و اعتماد بر تو است....  
 ای آن که به رحمت گسترده و تجلی نور جمال، بر همه عالم احاطه  
 کردی، ای آن که در سرا پرده های نور عرش جلالت، از دیده ها پنهان  
 گشتی، ای آن که به کمال بها و نورانیت ظهور کردی، تا به عظمت و  
 جلال، تمام مراتب وجود مرا فرا گرفتی. چگونه پنهانی؟ با وجود این  
 که تو تنها پیدایی!

یا چگونه غایبی؟ با این که تو تنها در همه جا حاضر و همه را  
 نگهبانی، و بر همه چیز توانا و مقتدری، ستایش تنها مخصوص خدای  
 یکتاست. ای خدا! ای مهربانترین! در حوادث بر ما گشایش فرما و در  
 پیشامدها بر ما خلاص عنایت فرما.»

ما نیز با خلوص و همیشه عرضه می داریم: السَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ  
 يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا، سلام و درود خدا و همه یکتاپرستان و  
 شیعیان جهان بر تو باد، روزی که زاده شدی، روزی که با لب تشنه

به شهادت رسیدی و روزی که برای شفاعت پیروانت به عرصه حساب می‌آیی.

### شهادت امام و یارانش:

پس از این که مسالمت و مصالحه از میان لشکریان یزید و یاران امام رفت. و پند و اندرز امام در روحیه سپاه کارگر نیفتاد، به جز تعدادی اندک که دارای فطرتی پاک و ضمیری بی‌آلایش بودند، کسی به سوی نور هجرت نکرده و اصحاب امام در تدارک جهاد می‌شوند. شب عاشورا دشمن حمله می‌کند، و امام حضرت ابوالفضل را می‌فرستد تا کارزار را به فردا موکول کند. چون تکالیفی باقیست. دستور می‌دهد سلاحها به بهترین نحو آماده گردد. خیمه‌ها را طوری به هم نزدیک نمایند که عبور از میان آنها میسر نباشد، پشت خیمه‌ها خارها و خاشاکهای زیادی انباشتند و آتش زدند. تا امکان هرگونه حمله از پشت سلب گردد. و دشمن بتواند فقط از روبرو یا چپ و راست هجوم آورد.

آنگاه امام پس از اقامه نماز مغرب در شب عاشورا در جمع یاران می‌فرماید: «خدا را به بهترین وجه ستایش کرده، و در شداید و آسایش و رفاه، مقابل نعمتهای او سپاسگزارم، خدایا تو را می‌ستایم که بر ما خاندان با نبوت کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و به دین و آیینمان آشنا ساختی، بر ما گوش حق شنو، چشم حق بین، و قلب روشن عطا کردی.... من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده‌ام و

اهل بیت و خاندانی با وقارتر و با وفاتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خداوند به همه شما جزای خیر عطا فرماید... اینک وقت شهادت رسیده است، من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می‌دهم از تاریکی شب استفاده کنید و جان خود را نجات دهید.

یاران صدیق امام گفتند: اگر ما را هفتاد بار بکشند و آتش بزنند، خاکسترمان را به باد دهند دست از تو بر نمی‌داریم. امام خدا را شکر می‌کند و مژده شهادت به همه می‌دهد. در این بین طفل ۱۳ ساله‌ای که در نیل به مقام شهادت خود شک دارد سؤال می‌کند: عموجان منم شهید خواهم شد؟ امام می‌پرسند مرگ پیش تو چگونه است؟ نوجوان می‌گوید: از غسل شیرینتر! امام می‌فرماید: «بلی فرزند برادرم تو هم پس از یک ابتلای بسیار سخت شهید می‌شوی.» و روز عاشورا زره به تن این نوجوان راست نمی‌آید. نوجوان، دست و پای امام را بوسیده و اجازه می‌خواهد، امام او را در آغوش کشیده و هر دو می‌گریند. به سوی دشمن بدون چکمه و کلاهخود می‌تازد، ناگهان فریاد او بلند و امام را می‌طلبد. امام بر سر بالین او حاضر می‌شود، و حدود دویست نفر سپاه دشمن که او را محاصره کرده بودند می‌گریزند، و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. غبار که می‌نشیند امام را می‌بینند سر جوان را به دامن گرفته و جوان از شدت درد پای بر زمین می‌کوبد. امام در آن لحظه می‌فرماید: «پسر برادرم چه دشوار است بر من که تو عمویت را به کمک بخوانی و از من کاری ساخته نباشد.» و بدینگونه حضرت قاسم شربت شهادت می‌نوشد و چهره در افقهای

ملکوتی در هم می‌کشد. برای این است که می‌گوییم نهضت عاشورا در تمام ابعاد اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، اندرز و پرخاشگری، توحیدی و عرفانی و حماسی تجسم کامل است. و ایفا کنندگان شهادت طیفی گسترده از شیرخوارگی تا هشتاد سالگی دارند، اگر شخصیت بارز امام را در شب عاشورا بنگریم خواهیم یافت که او قطعاً می‌داند خود و یارانش به دست دشمن کشته می‌شوند، و تمام راههای قوت و غلبه ظاهری بر دشمن بسته است، ولی زبان به شکایت نمی‌گشاید، اگر چه تاریخ از این شکایات زیاد شنیده است. امام در چنین شرایط عهد خود را از یاران بر می‌دارد و اجازه کناره‌گیری می‌دهد، روحش بیش از هر شخص موفقی که فتح و پیروزی بر خصم را نزدیک و حتمی می‌داند، موج می‌زند. در چنان حالی می‌فرماید: «خدا را با بهترین ثناها حمد می‌گویم، خدایا! در رفاه و آسایش و شدت و سختی حمد تو را گویم که ما را با نبوت کرامت دادی و...»

سخن امام مانند سخن کسی است که همه شرایط محیط برایش مساعد باشد. البته شرایط به بهترین وجه مناسب بود. چون امام هدف حکومت دنیایی نداشت، و همه چیز را برای حق می‌خواست، برای حق می‌دید و قدم بر می‌داشت. و در این راه پیروزی حق را جز به شهادت خود و اسارت خاندان وحی نمی‌دید. این چنین محیطی با همه شرایط برای امام و هدف مقدس او به غایت مناسب بود.

حقیقت این است که شهادت برای امام پیروزی بود که خود در خطبه‌ای فرمود:

«خَطُّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَى جَبَدِ الْفَتَاثِ». مرگ برای آدمیان مانند گردن‌بندی برگردن دختران جوان است. و اشتیاق من به دیدار نیاکانم مانند اشتیاق یعقوب است به دیدار یوسف. برای من قتلگاهی معین است که در آن جا فرود خواهد آمد. و گویا با چشم خود می‌بینم که درندگان بیابانها (لشکریان کوفه) در سرزمین کربلا اعضای مرا قطعه‌قطعه و شکمهای گرسنه خود را سیر و انبانهای خالی خود را پُر می‌کنند. از پیش آمدی که قلم قضا و قدر نوشته است گریز و گریزگاهی نیست. بر آنچه خدا راضی است ما نیز راضی و خشنودیم. و در مقابل بلا و امتحان او صبر و استقامت می‌ورزیم....» این کلام امام ریشه در بیانات امیرالمؤمنین علیه‌السلام به هنگام ضربت خوردن دارد که فرمود: «به خدا ضربه و مرگ ناگهانی که بر من وارد شد، ذره‌ای مکروه من نیست. مَثَلِ مَنْ مَثَلِ عَاشِقِي است که به معشوق خود رسیده باشد. و مَثَلِ مَرْدَمِي است که در شب تاریک در صحرائی بدنبال آب باشند و به آن برسند.»

امام مرگ را جز پلی که از سختی و رنج عبور داده و به نعمتهای بهشتی برساند نمی‌بیند. و دنیا را زندان مؤمن و بهشت کافر می‌داند، و سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را گوشزد می‌کند در این مقام.

به هر حال روز عاشورا فرا می‌رسد و حماسه کربلا با تیر عمر سعد آغاز می‌شود. و سپاهیان را گواه می‌گیرد که حضور امیر شهادت دهند که او اولین کسی بود که به سوی امام تیر انداخت. آنگاه آسیای مرگ و خون به گردش نابرابر خود درآمده و سر و دست و پا و بدنهای، به دست



داس آجل درو می‌شوند، و خرمن دشت کربلا را با خون رنگین می‌کنند. یاران امام یکی پس از دیگری به میدان رفته و جام شهادت سر می‌کشند. و حضرت بر بالین آنها حاضر، و بر آخرین نجوای آنها گوش فرا می‌دهد. و با قامتی استوار، شهادت برادر، فرزند، برادرزاده و همه را می‌بیند و خللی در اراده آهنین او پدید نمی‌آید. تا این که فریاد «استنصار» سر می‌دهد. "هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي" کمک برای نجات ۷۲ تن در مقابل هزاران درنده؟! نه! بلکه فریاد امام برای نجات انسانهایی است که فریب خورده و مقهور اراده یزید بودند.

چون امام سراپا محبت است، عشق است، تکلیف او هدایت است.

فریاد استنصار امام پیامی است برای همه نسلهای پس از حماسه عاشورا، که حق در همه اعصار مورد تجاوز و تعدی است. آیا کسی یافت می‌شود به یاری حق برخیزد؟

با شنیدن پیام امام ناله اهل بیت بلند می‌شود، امام رو به خیمه‌ها می‌کند و زینب سلام الله علیها - طفل شیرخوار و بزرگسرباز مجاهد این صحنه خونین را با لب تشنه برای اتمام حجت ملحدین به آغوش برادر می‌دهد.

تا شاید رأفتی در قلوب مهر شده به مهر غشاوت دشمنان پُرکین حاصل آید. اما تیری به گلوی لطیف طفل اصابت می‌کند. پدر مشت خود را از خون فرزند پرکرده و به آسمان می‌پاشد.

که ای آسمان تو شاهد باشد و رفعت را از علی اصغرم فراگیر.

سپس امام یگه و تنها بر نیزه خود تکیه داده با صدای لرزان و اندوهگین می فرماید: «ای مسلم، ای هانی، ای حبیب ابن مظاهر، ای عباس و ای... یکی یکی اصحاب را به اسم صدا می زند. «شما کجایید؟ آیا صدای مرا می شنوید و مرا می بینید؟ ای ارواح مقدسه، شما قیام کنید و ستمگران پست را به بینید... حیات دنیا همین است. قطعاً زندگی جاودان از آن مردان عقیده و مجاهدان باگذشت است. گذشت از جان فناپذیر و...» امام مشغول پیکار می شود و در اثر ضربات زیاد روی زمین می افتد، روی زانو حرکت می کند و به زمین می افتد و ضربتی به گلوی مبارکش اصابت می نماید. دست مبارک را از خون پر کرده و بر سر و صورتش می مالد. زیرا می خواهد با چهره به خون خضاب شده به ملاقات پروردگارش بشتابد. این نمایشه نام امام را ثبت جاوید، و اشک حقجویان تاریخ را برای همیشه جاری می سازد.

در این مقام یکی از راویان قتال می گوید: من در نزدیکی حسین علیه السلام بودم که او جان می داد، سوگند به خدا که من در تمام عمرم، هیچ کشته‌ای را ندیدم که تمام پیکرش غرق به خون باشد. و چون حسین صورتش نیکو و چهره‌اش نورانی باشد. بخدا قسم لمعات نور چهره او، مرا از تفکر در کشتن او باز می داشت. لحظات آخر فرا می رسد. در آن حالات سخت و شدید، ابام چشمان خود را به آسمان می گشاید، و در دعا به درگاه حضرت ذوالجلال عرضه می دارد: «صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ لِإِلَهِ سِوَاكَ... يَا غِيَاثَ مَنْ لِأَغْيَاثَ لَهُ وَ...»

«خدایا، در برابر قضا و قدر تو شکیبیا هستم. ای پروردگار من، جز تو خدایی نیست. ای فریادرس دادخواهان که مرا جز تو معبودی نیست. بر حکم و تقدیر تو صابر و شکیبیا هستم و...» و سپس چهره خون‌آلود به خاک نهاده و آخرین کلام را در واپسین دقایق حیات به یاد معبودش مترنم می‌شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِثْلَةِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ اللَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ. أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ.»

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دیگر.

### دستاوردهای عاشورا!

چون شهادت امام و یارانش به صورت حماسه بزرگ الهی و اسلامی جلوه‌گر شد. در گام اول در روح انسانها موج و هیجان به وجود آورد، حمیت، شجاعت، غیرت، آزادگی و صلابت آموخت، رخوت و بی‌حالی و افسردگی را محو، ترس و بیم اجتماعی، احساس بردگی و حقارت را نابود کرد. به جامعه اسلامی شخصیت داد. (و شخصیت بالاترین سرمایه جامعه است).

جامعه باید احساس مَنش کند. و ایده داشته باشد و نسبت به جوامع دیگر حس استغنا و بی‌نیازی کند. به فرهنگ و فلسفه و اقتصاد و آرمان و... مستقل خود ببالد، اگر جامعه شخصیت خود را از دست بدهد بیمار است. اگر جمع‌منش و فلسفه مستقل خود را از دست بدهد و به استقلال و آزادگی خود مؤمن نباشد. همه چیز را از دست

می‌دهد. اگر شخصیت و کیان خود را حفظ کند همه چیز خواهد داشت، اگر ملتی همه چیز داشته باشد، ولی شخصیت خود را بیازد، هیچ چیز ندارد و جذب ملت‌های دیگر خواهد شد. خودباختگی بدردی است. انسان از خود باخته دیگر از خود هیچ چیز ندارد. خدا و اعتقادش را نیز دیگران تعیین می‌کنند. فرهنگش را هم همین‌طور، نظام اجتماعی و سیاست و اقتصاد و... را از او می‌گیرند. جامعه‌ای می‌شود بدون ماهیت و هویت، بدون هیچ....

حسین "علیه السلام" به مردم درس غیرت و تحمل و بردباری و تحمل شداید و سختی داد. با دمیدن روحی تازه در کالبد افسرده جوامع. امت‌های اسلامی را زنده کرد و خونها را به جوش آورد. عزت و حمیت را تحریک کرد.

عشق داد. آرمان و بی‌نیازی داد. ناگهان همان مردم ترسو شجاع شدند. مکتب حماسی عاشورا به صورت یک سوژه همیشگی اجتماعی است، می‌آموزد آنچه که بر شمشیر پیروز می‌شود شخصیت است. (در زمان حاضر توپ و تانک جای شمشیر را گرفته است). الجزایر مسلمان پس از یکصد و پنجاه سال مبارزه، فرانسه را از خاک خود بیرون کرد چون صاحب حماسه و منش شد.

این درس را امام در مکتب توحیدی پیامبر آموخته است. رسول خدا که یتیم فقیر و مغضوب قبیله به عرب جاهل شخصیت داد. چنان شخصیتی که اعلام کرد: «من باید جهان را از اسارت و پرستش غیر خدا نجات دهم. و با شعار- لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- آموخت که به همه اله‌ها و

آلهه‌های زمان پشت‌کنند. و سر بر آستان «الله» نهند. امویان نیز از همین روش در سیاست خود بهره‌چستند. سلب شخصیت نمودند. حقارت و بردگی را نصیب جامعه کردند. و در کار خود موفق شدند. عراق که مرکز ارتش اسلام بود ۱۸ هزار نفر با مسلم بیعت می‌کنند و ۱۲ هزار نامه گسیل می‌دارند. از امام دعوت می‌کنند و همه خواهان هجرت ایشان می‌شوند. ولی تا سر و کله پسر زیاد ظاهر می‌شود. همه ترسیده و فرار می‌کنند. چون «زیاد ابن ابیه» که در کوفه حکومت می‌کرد آن قدر چشمها در آورده بود و دست و پاها بریده بود. که مردم به کلی شخصیت خود را از دست داده بودند. و به محض ورود ابن زیاد همه عهدها را فراموش کرده و فرار را برقرار ترجیح دادند. بالأخره همه شیعیان علی علیه‌السلام بودند. و هم اینها امام را به شهادت رساندند. و بنابراین از همان زمان می‌گفتند قلوبشان با اهل بیت و شمشیرهایشان علیه ایشان بود. زیرا شخصیت آنها به کلی خرد شده بود. دیگر کسی شخصیت اسلامی و انسانی نداشت.

اما همان کوفه غدار و ترسو سه سال پس از شهادت امام (حماسه آفرین کربلا) انقلاب کرد و بیش از پنج هزار توأبین بر سر مزار آن حضرت گرد آمده عزاداری کرده و گریستند و گفتند: «انتقام خون حسین را خواهیم گرفت». و قاتلین عاشورا را هم همانها به سزای اعمال خود رساندند. از لحظه شهادت، امام علیه‌السلام به مردم شخصیت داد. (یا به آنها برگرداند). و غبار روی شخصیت اسلامی را با خون خود زدود. به مردم عشق داد. در بدن بی‌روحشان روح دمید. به

مردم بی‌نیازی و استغنا بخشید، و این اولین رکن شخصیت بود. امام در حرکت از مکه سخن از شهادت به میان می‌آورد. و مرگ را چون گردن‌بند زیبا برگردن دختر جوان معرفی می‌کند. و اعلام می‌دارد هر کس آماده‌ی جانبازی است. و حاضر است خون قلب خود را در راه ما بریزد و تصمیم به ملاقات حق تعالی گرفته، فردا صبح با من حرکت کند. در شب عاشورا یاران و اهل بیت خود را جمع می‌کند و پس از تمجید و تشکر از آنها می‌فرماید:

«دشمنان با شما کاری ندارند، شما با من بیعت کرده‌اید. و من بیعت خود را از دوش شما برداشتم، هر کس می‌خواهد برود آزاد است.»

به اهل بیت و یارانی که بهتر از آنها سراغ ندارد نیز استغنا نشان می‌دهد، نمی‌فرماید، مرا تنها نگذارید، من غریبم، مظلومم و... (برعکس آنچه که ما با القای این روحیه، حماسه او را به دست خود شهید می‌کنیم و در رثایش بجای تحریک حس قهرمانی و... تخدیر و دل ضعفه و غش و اغما را زنده می‌کنیم).

نتیجه مهم دیگر حاصله از خون شهدا به عهده کاروان تبلیغی (اسرا) امام است. اینها وارثان بحق، ناظران صدیق، و خبرنگاران امین عاشورا هستند. پاسداری از آرمان شهدا تکلیف بزرگ و رسالت عظیم آنهاست. فلسفه همراهی اهل بیت در این رسالت نهفته است. در شام غریبان، تبلور درخشنده‌ترین تحمل و مقاومت بشری در راه عقیده و ایمان، در اسوه استقامت، بانوی بزرگ و قهرمان خستگی‌ناپذیر کربلا



حضرت زینب (سلام الله علیها) جلوه‌گر می‌شود.

حسین علیه‌السلام، حماسه آفرین عاشورا به خواهرم حماسه آموخت. زینب (سلام الله علیها) در دامان زهرای مرضیه علیها سلام و مکتب بلاغت و فصاحت علی علیه‌السلام پرورش یافته است. اگر چه زینب بیش از همه مصیبت دیده است (چون رحلت پیامبر، شهادت مادر و فرق شکافته پدر می‌بیند، جگر پاره پاره امام مجتبی علیه‌السلام را می‌بیند، شهادت ابوالفضل و علی اکبر و فرزندان و قاسم و حسین علیه‌السلام را در عاشورا می‌بیند و بدنهای درگودال قتلگاه را نظاره‌گر می‌شود. حوادث ناگوار آتش زدن خیمه‌ها را با دامنهای سوخته کودکان بی سرپرست می‌بیند)، و رسالت عظمای خویش را فراموش نمی‌کند، دست از تهجد بر نمی‌دارد. خللی در اراده‌اش پدید نمی‌آید. و در وداع یاران با کلماتی که از اندیشه‌های ژرف و خدایی او منشأ یافته بود بر زبان جاری می‌کند: «خدایا بر سرنوشتی که برایم معین کرده‌ای راضی‌ام.» این زینب بعد از عاشورا با زینب قبل از عاشورا تفاوت دارد. زینب (سلام الله علیها) شب عاشورا نتوانست جلوی گریه خود را بگیرد و یکبار روی دامان برادر از فرط گریه بی‌هوش می‌شود. ولی بعد از حماسه، دیگر آحدی در مقابل زینب علیه‌السلام شخصیت ندارد. امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرماید: «ما ۱۲ نفر بودیم و همه به یک زنجیر بسته بودیم. یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی زینب بسته بود.»

کاروان اسرا به عنوان خارجی معرفی می‌شوند، مردم در شهرها

آذین می‌بندند. و فتح و نصرت یزید را در جلوی این داغداران جشن گرفته و پایکوبی می‌کنند. این جا زینب «علیه‌السلام» رسالت خویش را ایفا می‌کند و از اجتماعات عظیم مردم بهره می‌گیرد. خطبه می‌خواند. همچون زبان علی در کام، جنایات آل امیه را بر ملا می‌کند، آرمان شهدا را ابلاغ می‌کند، مردم را به عمل زشتشان نکوهش می‌کند، و خود را معرّفی و اهل بیت را معرّفی می‌نماید. پرده از حقایق کربلا برمی‌دارد. و نگاههای تحقیرآمیز مردم کوفه و شام را به احترام و تکریم مبدّل می‌سازد. فضایل خاندان نبوت را بازگو می‌کند اشکهای منشأ یافته از ندامت مردم را بر گونه‌های شرمسارشان جاری می‌سازد. انقلاب به وجود می‌آورد. و بذرکینه و عداوت را نسبت به عاملان این فاجعه برای همیشه در قلوب مردم کشت می‌کند.

می‌فرماید: «شما گناهی عظیم مرتکب شدید، گناهی که زمین را پر کرده و آسمان را فرا گرفته است. آیا تعجب می‌کنید اگر آسمان خون بیارد و... بدانید خداوند در کمینگاه است.»

با این بیان مردم را به جنایتهایشان آگاه ساخت و مردم بُهت‌زده اشک می‌ریختند. و از شدت غم دستها بر دهان و انگشت به دندان گرفته و ضجّه و شیون می‌زدند. اوضاع سیاسی یزید یکباره متزلزل شد. و بعدها مختار با استفاده از همین نفرت و انزجار مردم پرچم قیام خونخواهی را به دست گرفت.

کاروان عزادار اسرا را بعد از ۲۲ روز به کاخ سبز معاویه آوردند. یزید روی تخت جواهرنشان و اعیان و اشراف و اعظم و سُفرای

خارجی روی کرسیهای طلا نشسته بودند که ناگهان زینب "علیها سلام" لب به سخن گشوده و خطبه ایراد می‌کند: "ای یزید از این که ما را اسیر کردی خیلی سرمستی می‌کنی و «گمان داری این که تمام اقطار زمین را بر ما گرفته‌ای و ما اسیر نوکران تو هستیم، نعمتی از خداوند به تو است. بخدا قسم در نظر من الآن بسیار کوچک و حقیر و بسیار پست هستی، و من برای تو یک ذره شخصیت قایل نیستم، ای یزید! اگر تو کشتن و اسارت ما را غنیمت می‌شماری به زودی باید غرامت گران این غنیمت را پردازی... ما از بیدادگریهای تو به خدا شکایت می‌کنیم و او پناهگاه ماست. ای یزید آنچه می‌توانی در راه دشمنی با ما انجام ده... اما هرگز نمی‌توانی یاد ما را در دنیا محو کنی و نمی‌توانی وحی ما را خاموش سازی. آنچه نابود شدنی است تو هستی.»

انقلاب زینب علیها سلام در کوفه و شام و در کاخ ظلم یزید. تحوّل عظیم فکری را در مردم پدیدار ساخت. و زمینه سقوط بنی امیه را آماده کرد و عبّاسیان با بهره‌گیری از همین کینه و عداوت و افکار عمومی مردم قادر به سرنگونی آل امیه شدند.

زینب "سلام الله علیها" طوری سخن می‌گوید که یزید معروف به فصاحت و بلاغت در مقابل آن حضرت لال، و مجبور به تبری می‌شود و می‌گوید: "خدا ابن زیاد را لعنت کند، من چنین دستوری به او نداده بودم"، تأثیر کلام حضرت زینب در مجلس یزید آنچنان است که ابوبرید آسلمی، در مجلس علیه یزید زبان اعتراض می‌گشاید و او را لعنت می‌کند.

ولی ضربه مؤثر را بر پیکر فرسوده خلافت سراسر ننگ و خیانت آل امیه، امام زین العابدین علیه السلام در مسجد جامع دمشق در مجلس تدارک یزید طی خطبه‌ای کوبنده و پر صلابت وارد می‌کند. نخست اهل بیت را معرفی و مردم را از ماهیت کثیف این حکومت آگاه می‌سازد. و پندارهای ناروا را نسبت به آل علی دگرگون می‌کند. و عدم بیعت امام حسین علیه السلام را نزدن مهر تأیید به فسق و فجور او قلمداد می‌کند. ذهنیتهای غلط را پیرامون تارک الصلوات بودن علی علیه السلام می‌زداید. و ماجرای شهادت پدر و یاران او را در کربلا به عرضه نمایش می‌گذارد. به نحوی که مردم با فریاد بلند شروع به گریه و زاری می‌کنند. و موقعیت حکومت را بیش از هر زمان متزلزل می‌سازد. اثرات خطابه امام تا جایست که ابن جوزی در تذکره می‌نویسد: "بخدا قسم در بین مردم کسی نبود، مگر این که به خاطر کشتن حسین علیه السلام به یزید ناسزا نگوید. و او را توبیخ نکند و از او فاصله نگیرد." یزید برای تسکین خشم و نفرت مردم متوسل به عاملان آن (اسیران اهل بیت) می‌شود. و با احساس خطر جدی قیام عمومی از درِ رأفت و مهربانی به اسرا ظاهر می‌شود. این اثیر از مورخین اهل سنت می‌نویسد: "هیچ شب و روزی بر یزید نمی‌گذشت مگر آن که امام سجّاد علیه السلام را نزد خود می‌خواند و با آن حضرت به سر می‌برد." یزید دستور استمالت از اسرا را می‌دهد، از خرابه‌ها بیرون آورده و مردم مغازه‌ها را به احترام آنها تعطیل می‌کنند، به عزاداری می‌پردازند، به دستور یزید قرآنها جزء به جزء شده و برای قرائت و نثار

ثواب آن به روح حسین علیه‌السلام در بین مردم پخش می‌کند. در چهارراهها سقاخانه بنا می‌شود و مأمور گمارده می‌شود تا بعد از نوشیدن آب بگوید خدا لعنت کند قاتلان حسین را (یعنی من یزید او را نکشتم). یزید در مسجد سخنرانی نموده و از امام سجاده علیه‌السلام عذرخواهی می‌کند و پیشنهاد می‌کند، اگر مایلید این جا بمانید. و اگر می‌خواهید به مدینه بازگردید.

امام درخواست سوگواری می‌کند. یزید برای اعمال نفوذ و کنترل، در مجلس زنان ابی‌سفیان را مطرح می‌کند. اما تأثیر چنان است که کامل بهایی می‌نویسد: "وقتی زنان اسیر برای سوگواری وارد می‌شدند زنان ابی‌سفیان اشک می‌ریختند و ضجه زنان استقبال می‌کردند و دست آنها را می‌بوسیدند".

در این مجالس نفوذ معنوی حسین علیه‌السلام به حدی است که قابل تحمل برای حکومت نیست. اهل بیت بعد از انجام رسالت خود راهی مدینه می‌شوند. و مردم مدینه استقبال بی‌نظیر را به عمل می‌آورند، و زنان و کودکان به محض شنیدن صدای بشیر، "که ای اهل مدینه اکنون خاندان حسین نزدیک شماست. و پشت دیوارهای شهر است." ضجه زنان از خانه به در آمده و رهسپار استقبال و مشایعت می‌شوند، امام از این شور و هیجان نیز بهره‌گیری می‌کند و پرده از فجایع حکومت برمی‌دارد. و شیوه خاصی را در مدت حیات خود در مدینه اعمال می‌دارند. که همه رفتار، گفتار و کردار اهل بیت در زنده نگه داشتن خاطره عظیم عاشورا و اهداف مقدس شهدا خلاصه

می شود بعد از چندی، به سال ۶۳ هجری مردم به مدینه، با الهام از فرهنگ عاشورا، به رهبری عبدالله حنظله، برای مبارزه با کارهای زشت و ناپسند یزید قیام معروف به «حُرّه» را به وجود می آورند و زمینه سقوط پایه های کاخ ستم اموی را فراهم می سازند.

مردم مکه به رهبری عبدالله زبیر علیه حکومت جور شورش گستره ای را پی ریزی نموده و عملی می سازند.

به سال ۶۵ هجری، قیام توّابین به رهبری سلیمان صُردخزاعی به وقوع می پیوندد. و خواب را از چشمان غفلت زده حکومت می رباید. و در سال ۱۲۱ هجری زید بن علی بر حکومت هشام بن عبدالملک و کارگزاران تبهکار او قیام می کند. سپس یحیی بن زید بر ضد حکومت امویان در خراسان شورش می کند. علویان در طبرستان (مازندران) با شورش علیه دربار حاکم، فرمانروایی شیعی را تشکیل می دهند. سربداران در سال هشتم هجری علیه مغولهای خون آشام، در باشتین دست به جهادی عظیم می زنند. و جنبشهای کوچک و بزرگ زیادی در گوشه و کنار جهان به پیروی از تعالیم عاشورارخ می دهد که می توان به اندیشه های اصلاحی سید جمال، علامه اقبال، محمد عبده، مشروطیت و پس از چهارده قرن، بازتاب اندیشه های سیاسی شیعی در قالب یک نهضت عظیم و بی سابقه در ۱۵ خرداد تجلّی می یابد. و پرتوی از بازیابی پیام عاشورا، چگونگی تجدید، روح، پیام، نقش و کاربرد حادثه کربلا می گردد. و اندیشه سیاسی و ادای تکلیف احیایگری توانمند، فرهیخته ای از مکتب عاشورا، تحوّل ژرف در اندیشه، عمل



و آرمان شیعه پدید می‌آورد. سکوت را می‌شکند، نگرشها را اصلاح و مسیر مبارزه را هموار و روشهای نظری و عملی آن را تصحیح می‌فرماید.

ما به اختصار؛ تأثیرات فرهنگ عاشورا بر قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی را در چند محور کلی بیان می‌داریم:

۱- تأثیرات سیاسی: ایجاد پیوند و رابطه دین و سیاست، سُست نمودن پایه‌های حکومت ستمگر زمان با طرح و بیان چهره حماسی، افشاگری و اصلاحی عاشورا، طرح و عرضه اندیشه حکومت اسلامی در پرتو ولایت فقیه بر نظام سلطه و سیاسی جهان استکباری، احیای اندیشه سیاسی اسلام، تجدید حیات معنوی - سیاسی تشیع، القای روح حماسی، سازش‌ناپذیری، عدم تسلیم زر و زور، استفاده بهینه از تشکلهای سیاسی و سازماندهی نخبگان، ارجحاری به بیان حق در برابر فرمانروای ستمکار، هجرت برای ایجاد آمادگی اندیشه‌ها، بیان ماهیت و هویت کارگزاران و آسیبهای آشکار جامعه، پیکار بی‌امان و باایمان با همه توان، در پایان، انتخاب شهادت آگاهانه و ...

۲- تأثیرات اجتماعی: اصلاح و درمان آسیبهای اجتماعی، مبارزه با فسادهای دامنگستر و بلاهای خانمانسوز اجتماعی، اجرای احکام اسلامی، بسط و توسعه عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد دستگاههای اداری، اجرایی و ... مبارزه با استضعاف، نظارت عمومی بر مسایل جاری جامعه، احیای تکلیف‌گرایی و روح مسؤولیت‌پذیری، حفظ

کیان و حوزه مسلمین و ...

۳- تأثیرات فرهنگی، بیان چگونگی حرکت، چگونه زیستن، چگونه مردن، القای روح آزادگی، حمیت اسلامی، دفاع از حریم قرآن و عشرت، عدم تقیه در بروز خطر جدی برای محو یا تحریف و ... احکام اسلام و اصول دین و ضروریات آن، ایفای نقش اساسی در تعیین سرنوشت، رشد اندیشه دینی و بینش متعالی، اصالت بخشی به بندگی خداوند، به کارگیری شیوه‌های بهینه و مؤثر تبلیغی در راه بیان هدف و نیل به آن، و ...

۴- تأثیرات اخلاقی: خودسازی، اهتمام به امور مسلمین، اخلاص، فداکاری، شجاعت، رادرمردی، تهجد و عرفان، اهمیت بخشی به برپایی نماز (ذکر بزرگ الهی)، نظارت عمومی (امر به معروف و نهی از منکر)، بردباری در راه اهداف بزرگ، ثبات و استواری اندیشه، عزم راسخ در هدف، راستی و درستی در کردار، انذار و تبشیر انسانهای خفته، پرورش روح، تقویت اراده، ادای تکلیف، جلب قرب و رضای الهی، تمرین پارسایی و نظم، ایثار و خضوع، امید و خشوع، توکل و استغنا، از جمله اثرهای مطلوب و مشهود فرهنگ پربار عاشورا بر قیام و انقلاب اسلامی، از نقطه آغازین تا فجر پیروزی و بلکه تداوم، ثبات و صدور آن می‌توان شمرد.<sup>۱</sup>

وَسَيَعْلَمُونَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

۱. جهت آگاهی بیشتر به مقاله: "مبانی اعتقادی و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی قیام ۱۵ خرداد" از نگارنده در روزنامه اطلاعات از تاریخ ۸۰ و ۲۰۷۷۹ و ۱۳ و ۷۵/۳/۱۶

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»

(هود-۸۶)

۲

اصالت مهدویت

در اسلام

“ ”  
انقلاب جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش دوم

مقدمه ؛

انسان در بنش الهی موجودی است، با سرشت الهی، دارای فطرتی حقیقی، حاکم بر خویشتن، آزاد از جبر محیط، جبر سرشت و سرنوشت. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ». و در دیدگاه دیگر اسیر منافع مادی، است. محکوم جبر ابزار تولید و در اسارت شرایط مادی و اقتصادی و... است. تمایلات و قضاوت و اندیشه‌اش، انتخابش همه و همه، انعکاسی است از شرایط طبیعی و محیط اجتماعی.

ولی بنا بر سرشت انسانی و متعالی. انسان: خواهان ارزشها، کمال، فضایل، جاودانگی، حقیقت و عدالت و مکرّمتهای اخلاقی است. می‌تواند با بهره از علم و اندیشه و تجربه‌اش، طراح جامعه و عامل تحوّل باشد. و در این راستا وحی الهی، هادی و حامی اوست، که ارزشهای والای او را یاری و مؤید می‌سازد. اراده انسان را در تحوّل

تاریخ مؤثر می‌داند. و نقش اصیل انسان را در سعادت و کمال جامعه، برای تحصیل مکارم اخلاقی و سجایای انسانی نافذ می‌داند. و چه بسا تاریخ را آموزنده و مفید می‌پندارد. و قرآن کریم؛ مبارزهٔ ملاء، مترفین و مستکبرین را با مستضعفین و متقین و... مورد توجه قرار داده و این فلسفهٔ بزرگ اجتماعی و تحوّل تاریخ را در آرمانهای دیرین محرومان زمان و مظلومان ستم ستیز تاریخ با طواغیت مستبد و جور جابران همیشه تاریخ، محتوم و محقق می‌داند. و با نوید بزرگ، انقلاب حیاتبخش مصلح و دادگستر جهان را به گوش حقپویان عالم طنین انداز کرده و قیام و انقلاب مهدی موعود *عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ*، و پیروزی مستضعفان جهان را وعده داده است. و این وعدهٔ محتوم الهی و فرج پرسرور بزرگ مُنجی بشریت جامعهٔ عمل نپوشیده است باید در این برهه از زمان، بیریق نور را در پهندشت تاریکیها برافراشت و عدالتخواهان عالم را به سوی کاروان عظیم حق و عدل رهنمون ساخت. باید خورشید جهانفروز را باور داشت و از تاریکیهای فراگیر شب نهراسید. باید به افقهای دوردست فلق نظر دوخت که فجر سینهٔ آفاق خواهد شکافت و مهر ظفر بر خواهد دمید.

- غرض ما در اشاعهٔ این بحث، اثبات مهدویت و اصالت آن در اسلام است. و از دیدگاه قرآن و عترت و احادیث اهل سنت، مسایلی دربارهٔ حضرت حجّت و غیبت و انتظار و... را متذکر می‌شویم. و ذهنیت خاورشناسان و بدعتگذاران متعصب و مغرض را، با اتکا به ادله و براهین نقلی پاسخ می‌دهیم. زیرا، همچنان که مسألهٔ نبوت رکن

است. امامت نیز در پیامد نبوت اساس اعتقاد اسلامی است و ظهور مهدی پیامد پُرارج امامت است. از اینرو در این فرصت حاصله، خدای سبحان را حمد و ثنا گفته و از توفیق و عنایت آن حضرت کمال امتنان و سپاس را دارم. و این روز خجسته را بر عموم پیروان صدیق و منتظران شایسته «قائم آل محمد ارواحنا فداه»، و شیعیان جهان، تهنیت عرض نموده، و از پیشگاه ایزد منان، ظهور دولت حق را، در کوتاهترین زمان ممکن خواستاریم. و با قلبی سرشار از عشق و امید و نیاز عرضه می‌داریم: خدایا؛ در فرج ناموس دهر و امام عصر صبر را بیش از این روا مدار. «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا».

«صَاحِبَ الزَّمَانِ»



## حکومت جهانی آرزوی بشر

با مطالعه روحیات انسان درمی یابیم، گرایشهای فطری بشر، از دیرباز، به زیست اجتماعی تعلق گرفته است، چون که از یک سو، از «نفس واحده» هستی یافته، و در خانواده (شکل ابتدایی زندگی اجتماعی) پرورش یافته، و به طور جمعی به تشکیل اجتماعات و تمدنهای اولیه مبادرت ورزیده است.

از سوی دیگر، تشکیل حکومت واحد را به صورت «امت واحده» و اعضای یک پیکر تلقی می کند. و پیامبران نیز در تلاش و کوشش خدایی خود، با تعلیم و تربیت، تزکیه و تهذیب، اعتدال و تلطیف غرایز، سعی در تحقق این آرزوی دیرپای بشر نموده اند. زیرا، تفرقه و جدایی، اختلاف آراء، روح طغیان و تعدی، استیلاجویی و تفوق طلبی و پیروی از هوای نفس، حکومتها و سیاستها، قوانین جاری جهان و اجتماعات و... را به اشکال مختلف جلوه گر ساخته است. و رسالت عظیم انبیای عظام الهی این است که، از تفرقه و اختلاف مردم

جلوگیری نموده و با پیروی از احکام و سنن الهی در راه حکومت جهانی گام نهند.

در راستای این خواست فطری، بشر متمدن کنونی، اقدام به تشکیل سازمانهای بین‌المللی، نظام پولی واحد، بانکهای جهانی، شبکه‌های ارتباطی وسیع اقتصادی، فرهنگی و... نموده است. و چه بسا مرزها را در هم ریخته و در ادغام حکومتها تلاش گسترده‌ای از خود به‌نمایش گذارده است. و با طرح نظم نوین جهانی، در پاسخ دادن به آرزوی دیرینه بشر درآمده است. (اگرچه اغراض شوم پشت پرده، محور ارزشها، سنتها، دین و اعتقاد ملتهاست و بر غارت و چپاول و استعباد فرهنگی و استعمار اقتصادی و استثمار اجتماعی ملل مستضعف جهان سوّم مترتب است).

پس، این حقایق انکارناپذیر نشانگر این واقعیت است که خدای متعال امکان ظهور حکومت جهانی را در عرصه خارج فراهم ساخته و به نیاز فطری انسان توجه وافر نموده است. و این بشارت را داده است که سرانجام جهان از آن محرومان و مستضعفان و پاکان خواهد بود. و جهان در پرتو نظام واحد و حکومت سراسر عدل الهی به زعامت حجّت حق، ولیّ امر، آخرین سفیر انقلاب انسانساز الهی درخواهد آمد، تا همه اهداف متعالی رسالتهای آسمانی و مضامین عالی آنها در سایه آن جامه عمل بپوشد.

از این رو، «مهدویت» تنها تجسم یک عقیده اسلامی بر حسب موازین دینی نیست، بلکه حس اعتلاجویی و اصلاح‌طلبی بشر، با

ادیان و مذاهب گوناگونش، به صورت الهام طبیعی جلوه گراست، که بشریت با همه دریافتهای متضادش از جهان غیب درمی یابد که روزگار موعود در این گره خاکی به انتظار تحقق است. و این بینش ژرف و تجربه باشعور بشر منبع زایندهای از نیروهاست. که جهان را در پایان عمرش عرصه تبلور حق و عدل و تجلیگاه ایمان و صفا و... معرفی می کند. و «انتظار» ظهور دولت پایدار حق را، پل همدردی میان آمال و ایده رنج‌دیدگان تاریخ و پیوند با افکار اصلاح جویانه حال و آینده بشریت قلمداد می کند. و این باور راسخ و ریشه دار بشر از میان ملل معتقد به جهان غیب فراتر رفته و چه بسا در میان مادیون نیز که تاریخ را براساس تناقضات توجیه می کنند، ساری و جاری است. می پندارند: روز موعود و روزگار وصل خواهد آمد و همه تناقضات محو و صلح و آرامش حکمفرما خواهد شد. و در میان ملل مختلف؛ اعتقاد به حکومت عدل و داد جهان، پس از فساد و تباهی فراگیر آن، به واسطه مُصلحی مقتدر قوت و غلبه‌ای خاص دارد. از این رو بسیاری معتقدند، این مُصلح «عزیر» است و گروهی آن را «مسیح» و عده‌ای «خلیل» و مسلمانها آن را «مهدی» می دانند.

### مهدویت در اندیشه‌های خاورشناسان و...

چه بسیار مخالفان و معارضان در تاریخ اسلام و تشیع و قرآن و نبوت ظاهر شدند و برخلاف جریان فکری و عقیدتی امتی به حرکت مذبحخانه خویش ادامه داده، تا شاید فایق آیند و نور الهی را به

خاموشی بکشانند. ولی غافل از آن که، اراده و مشیت خداوندی با اتمام نورش در پهنه گیتی تعلق گرفته است. و خدا در کمینگاه است، و رسولان حق مترقب، ائمه اطهار مترصد و اندیشمندان امت اسلامی در اندیشه‌اند همچنان که منکران نبوت و بُرهان عظیم رسالت آن حضرت در تاریخ به خاموشی ذلتبار خود گراییدند و از مُسیلمه کذاب تا سلمان رُشدی مرتدّ به دست فراموشی و جایگاه لعن و عذاب ابدی سپرده شدند. منکران این اصل اسلامی (مهدویت) نیز، چه از مستشرقان جاهل و متعصب و چه از پیروان مزدور و مُفرض و ایادی و اذتاب ابلهشان، به دست داس آجل از پهنه قلوب و اذهان درو خواهند شد. و در خرمن فراموشی به آتش خشم باورهای متین مردم برای همیشه تاریخ سوزانده خواهند شد. «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ»<sup>۱</sup>.

در این گذر و نظر هرچند کوتاه، آرا و اندیشه‌های تنی چند از خاورشناسان و اتباع جاهل آنها را در داخل و خارج مورد مطالعه قرار می‌دهیم و قبل از آغاز بحث، از باب تذکر و توصیه مؤکد، به حضور پُرکین یکایک ایشان عرضه می‌داریم؛

«ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری»

- مثلاً می‌گویند: «مهدویت را ایرانیان باستان در بین مسلمانان

انداختند و رایج ساختند»<sup>۲</sup> مهدیگری افسانه است<sup>۳</sup>. در زمان بنیادگذار

اسلام سخنی از مهدی در میان نبوده است<sup>۴</sup>.

۱. سوره اسراء آیه ۸۳      ۲ و ۳ و ۴. شیعیگری - کسروی.

- یک نویسنده عرب در این باب اظهار می‌دارد: امام دوازدهم یک شخصیت موهومی است و به دروغ به امام حسن نسبت داده‌اند.<sup>۱</sup>  
- اسطوره مهدی، قومی‌ترین و دوراثرترین اسطوره است، می‌دانیم که شیعه، دعاوی دینی و سیاسی‌شان را براساس بعضی از این اساطیر و خیالبافیها استوار ساخته است.<sup>۲</sup>

- عقیده شیعه در هیچ قسمت مطابق واقع نیست. چه در مورد مهدویت و چه در مورد غیبت و عصمت ائمه.<sup>۳</sup>

- دار مستر (Darmesteter) شرق‌شناس یهودی فرانسه، برای تحقیق در مورد ادعای مهدویت (محمد احمد سودانی) در سال ۱۸۸۵ کتابی را در این زمینه منتشر می‌سازد، اظهار می‌دارد: اعتقاد به مُنجی در دیانت یهود بوده و عیسویت را به وجود آورده است. و این باور در یهودیان و مسیحیان به صورت نهایی درآمد. و تحت تأثیر اساطیر ایرانی قرار گرفت و این برای نخستین بار بود که یکی از افسانه‌های معروف ایرانی در علم الأساطیر دیده می‌شود که در اسلام داخل شده است.<sup>۴</sup>

- گلدزیهر (Goldziher) شرق‌شناس و بنیانگذار اسلام‌شناسی در اروپا. می‌گوید: اندیشه مهدی در اصل به عناصر یهودی و مسیحی برمی‌گردد. و بعضی از ویژگیهای "سائوشیانت" زردشتی به آن اضافه

۱. الخطوط العریضه، محب‌الدین خطیب.

۲. مواقف حاسمة فی تاریخ الاسلام از محمد عبدالله عنان.

۳. المهدی والمهدیه - احمد امین.

۴. مهدی از صدر اسلام تا قرن ۱۳.

شد، چنان که اذهان خیالپردازان نیز به آن مطالبی افزود و سرانجام عقیده مهدی مجموعه اساطیر شد.<sup>۱</sup> (مارگلی یوت نیز که از محققان غربی است تابع این نظریه است).

- مُستشرق دیگری چنین اظهار می دارد: احادیث را هرگونه تعبیر و توجیه کنند، دلیل قانع کننده ای نیست که پیامبر اسلام ظهور مهدی را برای احیاء، تحقق و اِکمال و تقویت اسلام لازم و حتمی شمرده باشد.<sup>۲</sup>  
- عبدالرحمن ابن خلدون نیز در مقدمه مفصل خود، به طور مرموز و مُبهم مهدویت را تخطئه کرده و بر احادیث مربوطه خدشه وارد کرده است. و درباره سرسلسله فاطمیون مصر (الْمَهْدِيُّ بِاللَّهِ) و مقایسه با "مهدی فاطمی" به بحث و بررسی آمیخته با تعصبات ناروا و غرض ورزیهای شخصی خود، پرداخته است، حتی احادیث شیعه را به جرم فساد مذهب کنار گذاشته و زحمت نگرش و تحقیق را به خود نداده است.<sup>۳</sup>

آری! پرواضح است که این منادیان اسلام در جهان غرب و مبلغان آنها در جوامع اسلامی (پیروان غرب زده و حامیان اسلام اروپایی و...) هدفی جز مبارزه با تعالیم عالی دین و با آرم اسلام و تدین ندارند. این مارهای زخم خورده و خشمگین پُر رنگ و نگار را که نیش زدن و زهر آگین نمودن افکار خداجوی اسلامی طبیعت رسالتشان است. باید هرچه بیشتر و بهتر شناخت و از سیاست «مذهب علیه مذهب»

۱. العقیده و الشریعة فی الإسلام.

۲. دیباچه ای بر رهبری ص ۲۰۱.

۳. رجوع شود به دادگستر جهان.



انگلیس پروا داشت. زیرا برای خدشه‌دار نمودن عقاید شیعه تمسک به شاگردان فرهیخته مکتب سراسر مکر و نیرنگ خود جستند، و "مهدی قادیانی" را در هند، "علیمحمد باب" را در ایران و "میرزا حسینعلی بها و عباس و شوقی افندی" را در پی آنها مبعوث گردانیدند. تا این اندیشه و باور دیرینه را به تمسخر و استهزا گرفته و بر مبانی اصیل و مستحکم اسلام و قرآن خجل آورند و از اشاعه و تأثیر عمیق آن در جهان ممانعت نمایند و مسلمانان را پیرو خرافات و گروهی ناآزموده و بی تدبیر و تعقل جلوه دهند. اما خصم غدار ندانست که خداوند در اندیشه ماست.

پس، دانش پژوهان، دانشجویان، محققان و اندیشمندان عزیز ما، به این نگرشهای مغرضانه اسلام‌شناسان غرب بدیده عبرت بنگرید! و امر «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» قرآن را در بررسی و تحلیل مبانی فکری و عقیدتی جامعه عمل بپوشانید! و از فرهنگ غنی و پربار خود پاسداری نموده و از التقاط و تحریف و تفسیر به رأی و... آن را مصونیت بخشید و از نفوذ هر اندیشه منحط و توطئه ترفند شوم دامگستران زیرک فرهنگی محفوظ بدارید! که این مهم آزمون الهی و عظیمترین تکلیف است.

- اینک در صدد پاسخ به ادعای ابن خلدون، احمد امین مصری، سعد محمدحسن، خطیب، محمد عبداللّه عنان و شرق‌شناسان و کسرویها و... هستیم. تا از دیدگاه علمای شیعه و ائمه حدیثی اهل سنت و آیات کریمه الهی مهدویت و اصالت آن را تثبیت کنیم.

مهدویت در اسلام اصالت باوری است که رادمردی از خاندان پیامبر، با نیروی خدایی، جهان را از کران تا کران به عدل و آیین و حکومت واحد توحیدی سوق می‌دهد. این انقلابی بزرگ و مُصلح کُلّ به نام «مهدی» شناخته شده و در میان فِرَق اسلامی از عظمت و قداست خاصی برخوردار است. در این بین شیعه با توسّل به اسناد و استدلال‌های عقلی و نقلی و براهین فلسفی و منطقی و... اهتمام خود را در اثبات وجود، اصالت، غیبت، طول عمر و ظهور آن حضرت مبذول داشته است. اکنون به دلایل و اسناد قطعی مهدویت از دیدگاه اسلام و عامّه و خاصّه می‌پردازیم.

### مهدویت در قرآن:

قرآن کریم در بیش از ده آیه، این مسأله پُربها را ذکر کرده و درخور اهمیّت و توجّه قرار داده است. از باب تیمّن به معدودی از آیات اشارتی می‌رود؛

۱- «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ»<sup>۱</sup> و همانا او مقدّمه و نشانه قیامت است. بسیاری از دانشمندان گذشته و حال اهل تسنّن این آیه را در مورد حضرت مهدی دانسته‌اند. مانند: قاضی بیضاوی در انوارالتّنزیل، علی ابن بُرّهان حلبی در سیره جلیّه، ابن حجر در الصّواعق المحرّقة، و... همچنین علامه همزاوی در کتاب «مشارق الأنوار فی فوز اهل الاعتبار» می‌گوید: مقاتل بن سلیمان و گروهی از مفسّران که تابع اویند، عقیده

۱. سوره زخرف آیه ۶۱.

دارند که منظور از «او» مهدی است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.<sup>۱</sup>

۲- «... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۲</sup>... تا تمامی دین را آشکار نماید، اگرچه مشرکان و کفار را ناپسند آید. در ذیل این آیه، علامه ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی از سعید بن جبیر در تفسیر آیه مذکور نقل می‌کند که؛ منظور مهدی است که از عترت فاطمه علیها سلام است.<sup>۳</sup>

۳- «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»<sup>۴</sup> در دنیا ذلت و خواری نصیب ایشان می‌شود. در مورد این آیه محمد جریر طبری در تفسیر خویش (جامع البیان) حدیثی را بدین مضمون نقل کرده است: خواری ایشان در دنیا به هنگام ظهور مهدی است، که قسطنطنیه را فتح و ایشان را به قتل می‌رساند و این سرافکنندگی ایشان در دنیا است.<sup>۵</sup>

۴- «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۶</sup> و اراده کردیم تا بر ضعیف شدگان زمین منت نهیم و ایشان را پیشوا و وارث زمین گردانیم. ابن ابی الحدید می‌گوید: مشایخ ما عقیده دارند، این آیه شریفه وعده به ظهور امامی است که تمامی زمین را فتح نموده و بر کشورهای جهان استیلا می‌یابد.<sup>۷</sup>

۵- «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»<sup>۸</sup> هر چه در آسمانها

۱. بنقل از احقاق الحق، ج ۱۳.

۲. توبه آیه ۳۳، صف آیه ۹ و فتح آیه ۲۸.

۳. البیان فی اخبار صاحب الزمان.

۴. بقره آیه ۱۱۴ و مائده آیه ۴۱.

۵. احقاق الحق ص ۳۷۸.

۸. آل عمران آیه ۸۲.

۷. شرح نهج البلاغه ج ۴.

۶. سوره قصص آیه ۵.

و زمین است خواسته و ناخواسته تسلیم فرمان او می شوند. در مورد این آیه کریمه، خواجه کلان قندوزوی حنفی در «ینابیع المودّة» از قول رفاعه بن موسی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت قائم «مهدی موعود» ظهور کند قطعه زمینی نمی ماند مگر آنکه بانگ شهادت توحید و نبوت پیامبر در آن بلند شود (منظور تسلیم همگان به فرمان و دین الهی است).<sup>۱</sup>

این چند حدیث از منابع اهل سنت شمرده شد، اینک نمونه هایی را از ناحیه مفسران و راویان تشیع ذکر می کنیم. اگرچه تعداد آیات ذریبط را علامه بحرانی در کتاب «المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة» بیش از ۱۲۰ آیه ذکر نموده است. ولی به چند نمونه از منابع شیعه اشاره می نماییم؛

۶- «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...»<sup>۲</sup> بگو حق آمد و باطل نابود شد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، دولت باطل نابود و برکنار می شود»<sup>۳</sup>.

۷- «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ... لِلَّهِ غَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>۴</sup> اگر آن کسانی را که در زمین تمکینشان دهیم و اقتدارشان بخشیم نماز را بپای داشته و زکات را می پردازند، به خوبیها امر و از زشتیها باز می دارند، و پایان همه امور به دست خداست. ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «این آیه در مورد

۲. سوره اسراء آیه ۸۱

۴. حج، آیه ۴۱.

۱. الأمام المهدی «دخیل».

۳. بحار الأنوار ج ۱۳ چاپ قدیم.

حضرت مهدی و اصحاب آن بزرگوار نازل شده است. که خداوند آنها را بر شرق و غرب زمین تملک دهد و به واسطه ایشان دین را آشکار کند، تا اثری از ظلم و انحراف و کجروی در جهان دیده نشود»<sup>۱</sup>.

۸- «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup> بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، ما آیات خویش را بر شما بیان داشتیم، شاید تعقل نمایید. ابن عباس می‌گوید: خداوند زمین را به وسیله قائم آل محمد، بعد از مرگش اصلاح می‌کند، پس از آن که از ظلم و جور اهل کشورها پُر شده باشد. در آن هنگام به وسیله آن حضرت آیات خود را بر شما روشن می‌کنیم تا بیاندیشید. و سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده، که ایشان فرمودند: خداوند به قائم، زمین را زنده می‌گرداند و او به عدل رفتار می‌کند، زمین به دادگری احیا می‌شود، پس از آن که به واسطه ستمها مرده باشد.<sup>۳</sup>

۹- «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۴</sup>. آنان حزب خدایند، آگاه باشید حزب الله پیروز و رستگار است. در این باب پیامبر فرمود: خوشا به حال صابران در غیبت مهدی، خوشا به حال پایداران بر محبت او، آنها کسانی هستند که خداوند در کتابش آنها را توصیف نموده و فرموده است، (این کتاب هدایت است برای متقین، آنهایی که به غیب ایمان دارند) و نیز (آنان حزب خدایند، بدانید که حزب الله

۱. المهدی زهیری، یتابیع المودة و المهدی دخیل و مضمون این حدیث از امام باقر علیه السلام در بحار ج ۵۱ چاپ جدید و الزام الناصب ج ۱ وارد است.

۲. سوره حدید آیه ۱۷. ۳. غیبت شیخ طوسی. ۴. سوره مجادله آیه ۲۲.

رستگار است)¹.

۱۰- پیامبر در خطاب به عمّار فرمود: ای عمّار، خداوند پیمان بسته نهمین فرزند از صلب حسین غایب می شود و آن گفته خداست؛ (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)².

- برای او غیبتی است طولانی، که گروهی ایمان خود را از دست داده و جماعتی ثابت قدم می مانند، آنگاه او در آخرالزمان خارج شده، زمین را از عدل و داد آکنده می گرداند، برای تأویل کلام خدا می جنگد، آنچنان که من بر «تنزیل» آن جنگیدم. ای عمّار! او همان من، و شبیهترین مردم به من است»³.

- حال که با استناد به آیات مُتَقِنِ الهی منزلی از راه را پیمودیم و اصالت مهدویّت را به درستی نظاره گر شدیم، در ادامه بحث به احادیث فریقین نظر حقیقت جوی خویش را معطوف می داریم.

### حضرت مهدی در بیان عتوت:

در بُعد روایات و احادیث وارده در این باب از طریق شیعه و سُنی بیش از شش هزار حدیث وارد شده است⁴. و ما به طور جداگانه احادیث عامّه و خاصّه را یادآور می شویم؛ ابتدا روایات شیعه را به خاطر تقدّم و اهتمام آنها به جمع آوری احادیث از صدر اسلام درباره حضرت حجّت و شعله اشتیاق ایشان به ساحت امام و غیبت و انتظار

۲. سوره ملک آیه ۳۰.

۱. کمال الدین ج ۲، و المهدی زمیری ص ۱۶۵.

۳. کفایة الأثر و الزام الناصب، ج ۱، ص ۹۸.

۴. به نقل از منتخب الأثر، صافی.

آن حضرت که در وجودشان زیانه می کشید ذکر کرده، و کتابهایی که قبل از تولد ولی عصر نوشته شده اند، یادآور می شویم و اهمیت موضوع را درمی یابیم؛

۱- کتاب «الغیبت» از ابراهیم بن صالح انماطی در عصر امام کاظم علیه السلام.

۲- «الغیبت» از عباس بن هشام ناشری در عصر امام جواد علیه السلام.

۳- «الغیبت» از علی بن حسین فضال در عصر امام هادی علیه السلام.

۴- و کتاب «الغیبة» از فضل بن شاذان نیشابوری در عصر امام هادی و عسگری علیهم السلام. درباره غیبت آن حضرت تألیف و نگارش یافته است. و اما احادیث درباره «مهدی موعود» که بیشتر دانشمندان اسلام درباره آنها اجماع داشته و اهل سنت نیز احادیث وارده را صحیح و حسن دانسته اند و از صحابه و تابعین نقل کرده اند. احادیث درباره حضرت مهدی "عجل الله تعالی فرجه":

- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: تا مردی از فرزندان امام حسین حکومت مسلمین را به دست نگیرد، دنیا تمام شدنی نیست.<sup>۵</sup>

- پیامبر اسلام: آخرین فرد از ائمه، قائم بحق است و زمین را با داد و دادگستری هماغوش می کند.<sup>۶</sup>

- پیامبر: فاطمه! بخدا سوگند، مهدی حتماً آمدنی است و از فرزندان

توست.<sup>۷</sup>

۱. قاموس الرجال، ج ۳. ۲. رجال نجاشی ص ۱۸۱. ۳. رجال نجاشی ص ۱۸۱.  
 ۴. رجال شیخ طوسی. ۵. دلائل الامامة. ۶. منتخب الاثر ص ۸۱.  
 ۷. بحار، ج ۵۱، ص ۷۸.



- پیامبر: بالأخره، مهدی حکومت جهانی را بنیان می‌نهد!
- امام علی علیه‌السلام: ای حسین! نهمین فرزند تو همان قائم حقیقی است، که دین را آشکار و عدالت را گسترش می‌دهد. امام حسین سؤال می‌فرماید: آیا این مسأله حتمی است؟ امام پاسخ می‌دهد: آری! سوگند به آن که محمد را به نبوت برگزید و او را بر جمیع بندگان برانگیخت، محتوم است. اما ظهورش بعد از غیبتی است که غیر از مخلصین از مؤمنان و آنان که روح یقین در وجودشان شعله می‌کشد، بر امر او پایدار نمی‌مانند. آنهایی که خداوند درباره ولایت ما از ایشان میثاق گرفته و در قلوبشان ایمان مکتوب است و به روحی از جانب او تأیید می‌شوند.<sup>۲</sup>
- پیامبر عظیم‌الشان اسلام فرمود: سوگند به معبود یگانه، مهدی از ماست و عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد.<sup>۳</sup>
- امام علی علیه‌السلام: اولیای خدا منتظر ظهور دولت حق هستند.<sup>۴</sup>
- امام علی علیه‌السلام: مهدی آن شخصیتی است که عدالت را در همه اقطار عالم گسترش می‌دهد.<sup>۵</sup>
- امام علی علیه‌السلام: قائم ما غیبت طولانی دارد.<sup>۶</sup>
- امام حسن علیه‌السلام: پروردگار عمر آن حضرت را طولانی قرار داده است.<sup>۷</sup>
- امام حسین علیه‌السلام: آن قدر غیبت امام قائم طولانی می‌شود که

۱. بحار ج ۵۱ ص ۷۸  
 ۲. بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۰  
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۱  
 ۴. کافی، ج ۱ ص ۳۳۵  
 ۵. کافی، ج ۱  
 ۶. بحار، ج ۵۱  
 ۷. بحار، ج ۵۱، ص ۱۳۲

پاره‌ای از مردم تردید نموده و گروهی پایدار و منتظر ظهور اومی مانند<sup>۱</sup>.  
 - امام سجّاد علیه السّلام: غیبت دراز مدّتی دارد، بیشتر معتقدان به وی  
 برمی‌گردند، امّا مردم عارف و نیرومند در اعتقادشان پابرجا هستند<sup>۲</sup>.  
 - امام صادق علیه السّلام: امر امام غایب از خورشید هم آشکارتر  
 است<sup>۳</sup>.

- امام صادق از قول پیامبر می‌فرماید: مهدی از من است، همنام و هم  
 کنیه من و در کمال شبیهترین افراد به من است<sup>۴</sup>.  
 - در کلام آخر بیان تفصیل قطب عالم امکان، رسول ختمی مرتبت را  
 در پرتو حکومت جهانی مهدی موعود و نشانه‌های ظهور آن بزرگ  
 مُصلح الهی یادآور می‌شویم؛

- پیامبر فرمود: «روزی فرا می‌رسد که فقط شهوترانی و تمایل به  
 هوسبازی حکومت می‌کند، دینفروشی برای کسب مال رواج یافته،  
 امرای ستمکار و وزرای بی‌بند و بار و امنای خیانت‌پیشه، مقدرات  
 مردم را به دست می‌گیرند، کارهای نیک محکوم، منکرات، شایسته  
 جلوه می‌کنند، دروغگویان وجیه المّلة شده و راستگویان به کناری  
 می‌روند، حکومت به دست زنان، و کودکان واعظ مردم می‌گردند،  
 زکات درآمد ستم پیشگان شده، اموال مسلمین تاراج چپاولگران  
 می‌گردد، مردم بی‌سرمایه بيمقدار گشته، تجارت روبه کساد رفته و  
 معاملات راکد می‌شود، زمامداران دنیا مردمانی خودخواه و

۱. بحار، ج ۵۱  
 ۲. بحار، ج ۵۱، ص ۱۳۴.  
 ۳. کافی، ج ۱، باب الغیبة.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱

خودرأی خواهند شد، از شرق و غرب عالم مسلمانها تحت فشار قرار گرفته، خردسالان را ترخم و بزرگسالان را پاس و احترام ندارند، روزی فرا می‌رسد که مردان و زنان به جنسهای خود متمایل می‌شوند، مردان به قیافه‌های زنان درآمده و زنها نیز ظاهری مردانه می‌یابند، رباخواری سرسام‌آور شده، پیشروی کار در سایه رشوه خودنمایی می‌کند، مردانی در دین تفقه می‌کنند نه به خاطر خدا، اغنیا به حج می‌روند فقط برای گردش و تسکین اعصاب و بازرگانان برای تجارت و فقرا برای ریا و خودنمایی...<sup>۱</sup>.

با این اشاره از کنار گنجینه‌های پُربهای احادیث شیعه به خاطر گستردگی آن می‌گذریم و اهل ادب را در تعقیب موضوع به کتب بیشمار علمای اعلام و اندیشمندان اسلام درباره «مهدی» رهنمون می‌شویم. تا با حاکم شدن روح کاوش، چهره تابناک خورشید اسلام از پس ابرهای تیره جهالت و ظلمت و خرافه پردازان رخ نمایان سازد و با گرمای عشق و عدالت و... خویش یخهای افسردگی و یأس و حرمان را ذوب گرداند. و چون سیل خروشان و بنیان‌کن، در پهنه حیات جاری شود، و جهان را از آلودگیها پاک و مطهر ساخته، و نوید بزرگ الهی را جامه عمل بپوشاند.

### حضرت مهدی در احادیث اهل سنت:

در کتب احادیث و تفاسیر اهل سنت بیش از ۱۴۴ تن از دانشمندان

۱. تفسیر صافی در باب علامات ظهور دولت حق.

و اعلام عامّه در مورد انقلاب مهدی روایاتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند، مانند: الأصابة عقلانی ج ۷. تاریخ بخاری ج ۲، سبائك الذهب سويدی، فتوحات اسلامیّه، دحلان ج ۲، معجم البلدان حموی ج ۶. ذخایر العقبی طبری، تفسیر الدر المنثور سیوطی ج ۶، تیسیر الوصول شیبانی ج ۴ و...

از این فراتر رویم در کتب دیگر اهل تسنن به احادیث مربوط به طول عمر، غیبت، دولت و بقا و... آن حضرت برمی خوریم، مانند: فرائد السّمطين حموینی شافعی، الأشاعه برزنجی، اشعاف الراغبین صبان، جواهر العقدين سمهودی و...

چه بسا به کتب دیگری که در خصوص حضرت حجّت علیه السلام نگارش یافته برمی خوریم مانند: المهدی ابی داوود سجستانی، رساله فی المهدی صنعانی، البیان فی اخبار صاحب الزّمان حافظ گنجی شافعی، احوال صاحب الزّمان سعدالدین حموی و... پس اصالت مهدویت در اسلام، میان عامّه و خاصّه به حدّی است که امکان هیچ تردید و شبهه‌ای نیست، اینک به تعدادی از روایات عامّه توجه می‌کنیم:

- پیامبر فرمود: «مهدی خلیفه الله است، مهدی از ما اهل بیت است، مهدی از فرزندان فاطمه است»<sup>۱</sup>.

- پیامبر: در آخر زمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را بین همه تقسیم می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲. ۲. مسند احمد ج ۳.

- پیامبر: خدا به قدرت علی دین اسلام را گسترده ساخت و با شهادت او رو به شکست خواهد رفت و در پایان کار به وسیله مهدی شکستها اصلاح می شود.<sup>۱</sup>

- قال رسول الله: «مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ»، کسی که ظهور و قیام مهدی را انکار کند، به آنچه که محمد خاتم آورده است کفر ورزیده است.<sup>۲</sup>

- عَنِ النَّبِيِّ: «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ» مهدی از ما خاندان است، خداوند کار او را برای قیام، یکشبهه اصلاح می کند.<sup>۳</sup>

- عَنِ النَّبِيِّ؛ قَالَ: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي»<sup>۴</sup>. حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خدای متعال آن را طولانی می گرداند، تا مردی از خاندان من برانگیخته شود.  
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمَلَأَ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَعَدْوَانًا، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ عِثْرَتِي مَنْ تَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا»<sup>۵</sup>. قیامت برپا نمی شود، تا اینکه زمین از ظلم و دشمنی پر شود، در این هنگام فردی از خاندان من قیام می کند، و آن را از عدل و داد آکنده می گرداند. با توجه به این احادیث که همه را اهل سنت در کتابها و مجموعه های روایی خود ذکر

۱. بنابیع المودة ص ۴۴۵.

۲. فوائد السمتین حموبنی، لسان المیزان، ج ۵، احقاق الحق، ج ۱۳ و اعیان الشیعه، ج ۴.

۳. مسند احمد، ج اول، ص ۸۴، سنن المصطفی، ج ۲، تاریخ الکبیر بخاری، ج ۱، حلیة الاولیاء ابونعیم، ج ۳.

۴. صحیح ابی داوود، ج ۴، اعیان الشیعه، ج ۴، صحیح ترمذی، ج ۲، اسعاف الراغبین، ص ۱۴۷، نورالابصار و صواعق المحرقة و... نقل است.

۵. مسند احمد بن حنبل به نقل از بنابیع المودة، ص ۴۳۳.

کرده‌اند و چه بسا احادیث درباره حضرت مهدی را «صَحیح» و «حَسَن» دانسته‌اند.

و راویان این‌گونه احادیث را نیز از جمله «صحابه و تابعین» نقل کرده‌اند، و از دیدگاه علمای حدیث جای هیچ‌گونه تردید نیست و سخن روایان نیز مورد وثوق و اطمینان است و اهتمام مبذول شده در این باب به حدی است که، علی محمد، علی دُخَیْل، در کتاب خود «الْأَمَامُ الْمَهْدِي» نام ۵۰ نفر از صحابه را که احادیث حضرت مهدی را نقل نموده‌اند ذکر کرده است و پس از آن تعداد ۵۰ نفر از تابعین را نیز با همان کیفیت و مشخصات نام برده است. و برای پژوهشگر صادق و متعهد جای شبهه و سؤال نیست که این اصل مسلم اسلامی را به اِمهال گذارد و احادیث متواتر پیامبر را در روشن‌سازی قیام و انقلاب مهدی نادیده انگارد، و به گفتار سراسر کذب و ناروای خاورشناسان مُغرض اعتنا کند. و در پایان به قول استاد مُغْنِیَه در کتاب (الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ وَالْعَقْلُ) در ردّ خرافه بودن عقیده مهدویت در اسلام توجّه و اکتفا می‌کنیم؛ ایشان پس از ذکر حدیثی از صِحّاح سنّه اهل تسنّن، به نوشته امام مناوی در «کُنُوز الْحَقَائِق» از پیامبر اکرم درباره مهدی و بشارت آن حضرت به فاطمه (بشارت باد بر تو ای فاطمه، که مهدی از نسل توست) توجّه نموده می‌افزاید: «این مهدی است که مناوی در کتاب خویش و ائمه حدیثی اهل سنّت در صِحّاح خویش و گروه زیادی از نویسندگان ایشان در کُتب خود، همپای شیعه، از او یاد کرده‌اند. پس اگر مهدی خرافه و اسطوره است، نخستین و آخرین

عامل این خرافه رسول خداست. حاشا که خدا و رسول را نادانان چنین جسارتی کنند. پس «مهدویت» ساخته و پرداخته شیعه، نفوذ اساطیری افسانه‌های ایرانیان باستان در عقاید مذهبی نیست، اسطوره‌سازی و خیالبافی نیست، برخلاف نظریه «مارگلی یوت» محقق غربی؛ «مهدویت براساس اختلاف و آشفتگی جهان اسلام و منشأ یافته از منجی یهود و مسیحیت نیست».

کجایند آنهایی که می‌گفتند؛ در زمان بنیانگذار اسلام سخنی از مهدوی به میان نیامده، مهدیگری افسانه و خرافه است؟ آیا بُرهانهای مستدل و منطقی متکی به کتاب خدا، سنت پیامبر و اجماع علمای اعلام و عقل سلیم را ندیده‌اند؟ احادیث متواتر پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را در مجموعه احادیث از سوی عامه و خاصه مشاهده نکرده‌اند؟ و یا با اغماض مُغرضانه، و اِمهال حسابگرانه، و سهل‌انگاری خبثت‌آمیز خود از کنار همه آیات و بیّنات و متون معتبر اسلامی گذشته‌اند؟! بلکه برای به فساد کشاندن این عقیده در میان مسلمین و تقویت و تحکیم آرای مُنکران و مُعانَدان، به ظهور متمهدیان انگلیسی‌مآب تمسک جسته‌اند، تا التقاط و تحریف و بدعت و مبارزه با دین را در میان جوامع اسلامی پایه‌گذاری کنند، و از مذهب و آرم تقدّس دین، مکتب‌زدایی را محقق سازند. از این‌رو از شاگردان فرهیخته و آداب‌آموز خود، همچون ابن خلدون و کسروی و احمد امین بک و... بهره جسته و در کمین اسلام و تشیع مترقّب نشسته‌اند، تا کی دام مکر بگشایند؟ و از تعصب و عناد خود بهره‌ها



گیرند؟ ما از باب تذکر و توصیه و از روی رأفت و رحمت اسلامی بدیشان می‌گوییم؛ برخلاف جریان سیلابهای افکار متعالی موخدان و موقنان ژرف‌اندیش، شناگر نباشند، و برخلاف جریان طبیعی آب فطرت الهی حرکت نکنند، که سرانجام دست و پایشان شکسته خواهند شد و ذره‌های وجود و افکار منحطشان در سیلان پرخروش نقدها و تحلیلهای متفکران و آزاد اندیشان جهان اسلام، گم خواهند شد و این فلسفه حق است که ماندنی است و ایشان باطلند و رفتنی! و این قول فصل یزدان است. چه بسا مُنکران پیامبران و شرایع آسمانی در طول تاریخ، کیفر شرک و عناد خود را دیدند و این رهپویان ذلت و ضلالت نیز، فرجام اندیشه و کردار مذموم خود را نظاره‌گر خواهند شد. (همچنان که مادّیون در تاریخ، طعم تلخ کفر خویش را چشیدند و غلط بودن تز و فرضیه خود را که می‌پنداشتند دین افیون ملت‌هاست، بواقع درک کردند).

آری! رُخسار بپوشند و جیهان ریاکار

گر چهر حقیقت ز پس پرده درآید.

پس با این نظر و گذر درمی‌یابیم، مهدویت اصالت باوری است، که مُرادف اعتقاد به اسلام و قرآن و نبوت، و جهان غیب و بُرهان حکمت و عدالت الهی در نوید بزرگ خیر و صلاح انجام جهان بدست مُصلح کَل است. پیامد امامت، استمرار حرکت اصلاح‌گرانه پیامبران عظام الهی است. تکمیل‌کننده آرمان مقدّس و اهداف متعالی رسولان حق است، امید محرومان تاریخ و پیوند آمال مستضعفین دیروز با فجر

پیروز و صبح صادق فرداست. بلکه فراتر از همه، ریشه در فطرت‌های پاک و ضمیرهای بی‌آلایش صاحب‌بدلان و یقین‌دارندگان به جهان‌نهان، و ابرار و پاکان دارد. آری! او، آفتاب‌ظهور، ظهور پیروز، پیروزی حق و عدل، عدل جهانشمول، جهان‌مظلومان، مظلومان پیروز، وارثان زمین است. «مهدی فاطمه است». انقلابش وعده محتوم دادگر کل هستی است، پس دل قوی دار ای دوست، که او می‌آید و شب هجران با صبح وصال یار پایان می‌پذیرد.

### فجر نور (از ولادت تا غیبت) ؛

- بنا به دریافتهای مردم و آمادگیهای افکار از عصرهای پیشین، نسبت به قیام و انقلاب آن حضرت، دوران بارداری امام همچون حضرت موسی مخفی و پنهان از نظرها بود، به نحوی که «حکیمه» عمه آن حضرت می‌گوید: «امام حسن عسگری علیه‌السلام، به من فرمود: "شب را پیش ما بمان، امشب جانشین من متولد می‌شود، عرض کردم از که متولد می‌شود؟ من در نرگس نشان حملی نمی‌بینم؟ فرمود: مثل او مانند مادر موسی (یوکابد) است. تا هنگام ولادت از حمل او اثری نیست." من با نرگس خوابیدم و طلوع صبح نزدیک شد و نرگس در حالی که می‌لرزید به سوی من آمد، بنه سینه چسباندم و بر او، سوره اخلاص (قُلْ هُوَ اللَّهُ) و قَدْر (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ...) و آیه الکُرْشِی خواندم، پس طفل در شکم مادر به من جواب داد و با من هم‌صدا شد، دیدم خانه روشن گشت، چون نگاه کردم دیدم رو به قبله افتاده است.

من طفل را به نزد «ابومحمد» بُردم، روی زانویش قرار داد به او فرمود: فرزندم به اذن خدا سخن بگو! طفل لب گشود و بعد از استعاذه و آغاز کلام به نام خدا فرمود: «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ...» آنگاه سلام و صلوات بر پیامبر و ائمه هدی فرستاد و یکایک ایشان را نام بُرد. سپس امام به من فرمود: او را به مادرش برگردان که چشمش روشن شود، و بداند وعده خدا حق است! آن حضرت تمیز و ختنه شده متولد شد و بر ذراع راست ایشان نوشته شده بود: جَاءَ الْحَقُّ - وَ... تقویم زمان این روز فرخنده را، همچنان که از دیرباز گوشزد شده بود. روز جمعه سال ۲۵۵ هجری، نیمه شعبان المعظم نشان می دهد. و بدور از چشمان همه خفاشان شب پرست روزگار، با سپیده صبح نغمه حیات را مترنم می شود، این مولود را جز چشم ستارگان و دیده فرشتگان، و مادر و عمه اش حکیمه، چشمهای دیگری نظاره گر نشد، چه بسا همه چشمها در خواب بودند و ندیدند. و این راز عظیم الهی بعد از تولد نیز مکتوم می ماند، و امام عسگری علیه السلام به تعداد معدودی از دوستان و شیعیان خبر می دهد و بعد از انتشار خبر ولادت آن حضرت، دشمنان حصول اطلاع نموده و دوستان و شیعیان خاص کتمان می کنند، و در پناه پدر پنهان از چشمها زندگی را سپری می کند، و در سن پنج سالگی سایه پُرمهر پدر اُفول نموده و غبار یتیمی بر سیمای ملکوتی اش می نشیند، و این کودک، حجت بالغه الهی می شود، همچنان که به یحیی پیامبر در کودکی حکمت داده شد و عیسی مسیح در گهواره به

۱. محجة البیضاء، باب اخلاق الائمة و آداب الشیعه از ملامحسن فیض کاشانی.

پیامبری برگزیده شد.

و خدا به آنجناب حکمت و فصل الخطاب (علم به تمام واژگان و زبانها) عنایت فرموده و او را آیت و نشانه عالمیان قرار می دهد. و تا پایان غیبت صغری و قطع سفارت و فوت نواب اربعه آن حضرت (عثمان بن سعید العمری، محمد بن عثمان سعید العمری، ابوالقاسم حسین بن روح، و ابوالحسن علی بن محمد السمری) به فاصله هفتاد سال از زمان زعامت مسلمین را به عهده گرفته و حجّت خدا بر بندگانش محسوب می شد. و به خاطر جوّ اختناق و خفقان حاکم بر جامعه، شیعیان بر سبیل رمز «الغریم» می گفتند و آن حضرت را مقصود داشتند<sup>۱</sup> و به نامهای: حجّت، قائم، مهدی، خَلْفُ صَالِح و صاحب الزمان نامیده می شد. پس از این مدّت مدید و حصول شرایط لازم برای غیبت طولانی، و عدم احساس خلاء فکری و عقیدتی در بین شیعه و رشد عقلانی و... نیابت انتصابی را به اجتهاد و فقاہت تحوّل می بخشید<sup>۲</sup> و از آن پس روی نهان ساخته و چهره در افقهای ملکوتی در هم می کشد، و با نور الهی و فروغ بی پایان خویش به گرمادهی، روشنی و هدایت خویش به امر خدا می پردازد تا حجّت الهی بر مردم در همه عصرها و دورانها تمام گردد، و روز موعود فرا رسد. و با قیام پرشورش، وعده محتوم حق را محقق سازد.

«إِنْ شَاءَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ».

۱. چگونه شیعه باشیم، ص ۲۷۶.  
 ۲. فقیهانیکه، بر نفس خود مسلطند، حافظ دین، مخالف هوئی و مطیع امر مولایند، بر عوام لازم است از آنان پیروی کنند. (وسایل الشیعه، ج ۱۸).

### غیبت طولانی؛

بامطالعه تاریخ زندگانی پیامبران و شریعت‌های آسمانی، به این حقیقت بر می‌خوریم که خدای حکیم، برای حفظ رهبر و رسالت آسمانی خویش، امدادهای غیبی را در لحظات بحرانی تدارک دیده و محقق می‌سازد. تا فروغ الهی به خاموشی نگراید. مثلاً: آتش نمرود بر ابراهیم سرد و سلامت و گلستان می‌شود، دست یهودی فریبکار با شمشیر آخته که فرق پیامبر اسلام را نشانه رفته بود فلج می‌شود، موسی کلیم از نیل گرفته می‌شود، دریا برایش شکافته می‌شود، یونس پیامبر از دل ماهی خارج و ذوالنون می‌گردد، پیامبر خاتم از میان دژخیمان قریش از بستر مرگ فاصله گرفته و نجات می‌یابد، یوسف از چاه خارج گشته و عزیز مصر می‌شود و... رومیان می‌پندارند حضرت مسیح را دستگیر و مصلوب ساخته‌اند، در حالی که او را به دست نیاورده‌اند.

پس با این طبیعه و تمهید درمی‌یابیم غیبت دراز مدّت امام عصر نیز، از جمله تدابیر لازم و حیاتی الهی است که جامه عمل پوشیده است. تا در مرتبه نخست، حجّت الهی بر همگان پایان پذیرد. و مردم را بر خدا حجّتی نباشد. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ...»<sup>۱</sup> بگو! برای خدا حجّت بالغه‌ای است، پس اگر اراده‌اش تعلق گیرد، همه شما را هدایت می‌کند. و در آیه دیگر می‌فرماید: «پیامبران را فرستاده، تا نیکان را بشارت داده و بدان را بیم دهد، تا مردم را بر

خدا حجّتی نباشد، خدا همیشه عزیز و کارهایش از روی حکمت است.<sup>۱</sup>

و در احادیث شاهدیم، که امام علی علیه السلام فرمودند: «لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ وَ حُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا شُهُودًا، أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتِهِ»<sup>۲</sup>. زمین از وجود قائم و حجّت خدا خالی نمی ماند، حال با حجّت آشکار یا پنهان، زیرا حجّت‌های خدا و بیّنات او از میان نرود.

- امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»<sup>۳</sup>: حجّت خدا پیش از مردم، با مردم و پس از مردم نیز خواهد بود. و در بعضی از احادیث آمده است؛ اگر خلق خدا منحصر به دو نفر باشد، یکی از آنها حجّت خدا خواهد بود. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود: «آخرین فردی که می میرد، امام خواهد بود، تا کسی را بر خدا اعتراض نباشد، که خدایا! مرا بدون حجّت گذاردی»<sup>۴</sup>. پس دین جاوید (اسلام)، معجزه خالده (قرآن کریم)، رسول خاتم (محمد مصطفی) جانشین سرمدی می طلبد، و این فرض راه آمد، که؛ ولی امر، ناموس دهر و امام عصر، برای همیشه تاریخ، تا روز رستاخیز، بسان خورشید در پس ابرهای تیره پنهان و مستور بماند، و با این که مشهود دیدگان نیست. به پرتو افکنی، نور و روشنایی و حرارت حیاتبخش خود مبادرت ورزد، و بر پهنه قلوب و افکار

۱. نساء آیه ۱۶۵. ۲. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۷۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷. ۴. کافی، ج اول، ص ۱۸۰.

مشتاقان، با فروغ الهی بتابد. در این باب پیامبر در جواب جابربین عبدالله انصاری و در فواید امام غایب می فرماید: «آری! بحق خدایی که مرا به نبوت مبعوث گردانید، شیعتیان از نور وجود او (امام غایب) بهره مند می شوند، و از ولایت او منتفع می گردند، مانند بهره ای که از نور خورشید پنهان در پس ابر بَرند»<sup>۱</sup>.

بلکه باید باور داشت، امام حضوری گسترده و ناشناس در میان مردم مشتاق دارد و تجربه صلحا و صاحب دلان و پاکان مؤید این واقعیت است. چون او، واسطه فیض است، حلقه اتصال خلق به معبود پاک است، چه بسا در زندگی ما حاضر و بر کردار ما ناظر است، در مزار ائمه زایر است و در خانه خدا طایف و... ولی کجاست آن دیده شه شناس؟!

- علاوه بر فایده مذکور غیبت، بهره های دیگری بر آن مترتب است که به طور محوری مسطور می گردند؛

- غیبت معیار سنجش؛ و سنگ محکی است که در ارزیابی و شناخت، افکار و اندیشه، اخلاق و روحیات و باورهای مردمان هر عصریست، در هر دوره و نسلی عده ای بی اراده، هرج و مرج طلب، عیاش، شهوتران، دنیاپرست و فرومایه و... که در دریای فساد و تباهی غوطه ورنند، و در لسان قرآن به هیزم جهنم معرفی شده اند، عده دیگری در، خویشنداری، احسان، ایمان و یقین و فضایل و کمالات به اوج و عروج رسیده اند و فردوس برین برای پذیرایی اینها مهیا شده



است.

و در عصر غیبت، سست عنصران و طمّاعان و بوالهوسان در یک سو، و افراد خیرخواه و عدالت‌پیشه و آرزومندان آسایش و کمال و اعتلای حق، در سوی دیگر جبهه آرای می‌نمایند، قوم فاسق و فاجر و پارسایان و نیکان غربال می‌شوند، از این رو در گفتار ائمه هدی به این نکته برمی‌خوریم، که با طولانی شدن غیبت، جمله مردم از باورشان عدول می‌کنند، مگر عده‌ای معدود که ثابت قدم و پایدار می‌مانند. پس با فزونی ظلم و جور و دروغ و نیرنگ، بی‌عفتی و نابرابری، شرک و الحاد در شکل حادّ خود ابراز وجود می‌نمایند و با رنگباختن مکاتب مادی (فروپاشی کمونیسم در جهان مقدّمه این پوچگرایی است) انگیزه غیبت، و احساس نیاز به ظهور منجی بیش از هر زمان تبلور یافته و قدرت و قوّت می‌گیرد. و غیبت، زمینه ساز قیام، می‌شود. و انقلاب قائم با حصول آمادگیهای فکری و عملی در پهنه حیات شکل می‌گیرد. و در پرتو غیبت به ارزشهای واقعی امور ساری و جاری جهان عارف گشته و پس از عذاب و محنت و شدّت، قدر عافیت و گشایش را می‌شناسد. و نعمت آزادی را بعد از قرار گرفتن در بند ارج می‌نهد، و در دوران غیبت، با محو شدن ارزشهای اخلاقی، استقلال فکر و اندیشه، و بروز ظلم و جور بی‌پایان، عدالت و مساوات، محبت و علم و فضیلت مقام و منزلت خویش را پیدا می‌کنند، با آزرده شدن از همه مفاسد و شرک و نفاق دامنگیر، انتظار مُصلح مقتدر جهان، امری مقبول و با شوق فراوان خودنمایی می‌کند، و جهان پذیرای ظهور

دولت پایدار دادگستر جهان می شود، و این ثمرهٔ پراج غیبت است. - نتیجهٔ ثمربخش دیگر امام نهران در این است که؛ توجه به جهان غیب، روح و نظارت انسان را از محصور شدن در ابعاد مادی و محسوسات جهان فراتر برده، و افقهای دید و بصیرت بشر را به اوج اعلیٰ و ملکوت معطوف می دارد. و این جهش در مَطْمَح نظر انسان، زمینهٔ هدایت پذیری اسلام و قرآن را در نهاد بشر تقویت نموده، و رهایی از ضلالت و پوچی را به ارمغان می آورد. زیرا منشور جاوید حق (قرآن مبین) کتاب هدایت است برای کسانی که به جهان نهران ایمان دارند. و از مرتبهٔ جمادی و نامی و حیوانیت صرف، تحوّل یافته و به درجهٔ انسانیت و "خَلِيفَةُ اللَّهِ"، و درک جهان غیب نایل آمده اند. بلکه وجود مبارک امام در زمان غیبت، تقویت روح متعالی و بی نهایتجوی انسان را، در سیر کمال و درک حقایق معنوی و تحصیل مقام قُرب و رضای الهی متضمّن است. پناهگاه مطمئن عَشَاق در تزلزلات روحی و روانی و قوّت قلبی در حوادث ناگوار طبیعی و اجتماعی و... است. بلکه تصوّر است که غیبت مشمول انگیزه‌های برتر و فواید ثمربخشتری است که در احاطهٔ علم ما نیست. همچنان که نسبت به اسرار تکوین و تشریح الهی از بی خبرانیم، و قادر به کشف اسرار و رموز پدیده‌های جهان و شگفتیهای هستی نیستیم، چون علم اندک و عقل و درایت ما، چشم و قلب ما و احساس و درک بیمقدار ما، از جهان محسوس و ماورای آن بسیار محدود و ناچیز است، و چه بسا این جهالت دستاویز انکار است. هرگاه انسان از درک حقیقت ناتوان شد،

در صدد نفی و انکار برمی آید، گویاست در این باب انکارهای مردمان گذشته جهان درباره نیروی جاذبه، مسطح بودن زمین، حرکت سیارات، زوجیت گیاهان. و هزاران فرضیه علمی دیگر، که همه این «نفی‌ها» منشأ یافته از نادانی بشر بوده است، ولی امکان وجود و حقیقت را داشته است. و اکنون ثابت شده است.

و گذشت ایام این ارمغان تلخ را، ارزانی بشر کرد، که هرچه را باطل و معدوم می‌شمرد، باطل و عبث نبوده است، بلکه خود جاهل بوده است، و از این نادانی غافل و بی‌خبر!

پس سزا نیست دانش و اندیشه بیمایه و مقدار، و محدود خود را که متکی بر احساسات و تجربه و اکتساب است. مبدأ و مبنای شناخت حقایق هستی قرار دهیم، و هرچیز مجهول را معدوم دانسته و باطل شمريم. اگرچه، این تحیر و شگفتی ناشی از عدم علم و درک صحیح اسرار مرموز پدیده‌ها، سابقه‌ای بس دراز در میان بشر دارد. نمونه بارزش، اعجاب و اعتراض موسی به رفتار خضر پیامبر است. که به خاطر خلاء آگاهی از معمای اعمال و راز نهان کردار حضرت، با شتاب، جویای راز می‌شود تا سایه‌های موهوم را از پندار خود مرتفع سازد و بر جهل مستولی باقی نباشد.

ما نیز فرج ظهور امام همام را، از پیشگاه مقدس و منزّه احدیت خواهانیم. تا با ظهورش، اهداف و انگیزه‌های متعالی غیبت تجلی یابد، و عقول در ادراک، اندیشه در پرواز به فضای لایتناهای دریافتها، قلوب در یقین و بصیرت ژرف، و تمهیدات و وسایل در مساعدت

کامل، توفیق یافته، و با توسل به دانای پیدا و نهان، امام زمان، رازهای ناشناخته هستی را عارف گردیم. و به آنهایی که می‌گویند؛ امامت زودرس، غیبت خاموش، طول عمر افسانه‌ای و انتظار بی‌مورد، از برای چیست؟ پاسخ دهیم و با واقعیات عینی روبرو سازیم. چون در حال حاضر کسی از طول غیبت و زمان ظهور آگاه نیست جز ذات باریتعالی، بلکه مصلحت نبوده است که از پرده برون افتد راز!

- طول عمر: با توجه به عمر شریف یکهزار و یکصد و شصت و دو سال آن حضرت، در اذهان کوتاه نظران و کج اندیشان در زمان غیبت که همیشه چون حُباب، خانه خراب هوای خویشتند، این اندیشه ناصواب بروز کند که چگونه ممکن است شخص در شرایط طبیعی، دارای این عمر دراز باشد؟!

در مقام پاسخ به پرسشهای این گونه‌ای، در طلّیعه بحث حدیث امام زین العابدین را متذکر می‌شویم؛ فرمودند: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهِيَ طُولُ الْعُمُرِ»<sup>۱</sup> در قائم آل محمد (مهدی موعود) سنتی از نوح پیامبر است. و آن عمر دراز آن حضرت است. بنا به شهادت و تصریح قرآن و تاریخ، نوح پیامبر در میان قوم خود، دعوتی بیش از نهصد و پنجاه سال داشته است. و این جریان برخلاف عرف و عادت مرسوم بوده است ولی محقق شده است و جای شک و تردید و هیچ خللی نیست.

پس با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و اسباب و علل جاری

جهان، تصوّر بسی مشکل، و پذیرش و درک آن بر عقول نارس و مقهور محسوسات و ظواهر، امری ناممکن و محال جلوه می‌کند. اما با نگرش درست و عمیق بر پدیده‌های جهان که در حصار شرایط و ابعاد طبیعی قرار نگرفته‌اند، می‌توان با دیدی کاوشگرانه به سیر در آفاق رهنمون شد، حال به پاره‌ای از جریانات غیرطبیعی رخ داده اشارتی می‌رود:

۱- در میان پیروان مذاهب و ادیان مختلف، اعجازهای گوناگونی از ناحیه پیامبران و رسولان حق ثبت و ضبط است.

۲- کرامتهای متعددی از اولیای خاص و بندگان مخلص خدا، در قرون و اعصار مختلف در میان امتها به مرحله ظهور رسیده است، که در گنجینه‌های قلوب، و متن و بطن زندگینامه‌ها، تذکرها و... نقش بسته است.

۳- عمر جاویدان حضرت خضر و الیاس و مسیح بنا به باور موخدان دلیل گویایی است بر امکان زندگی دراز مدّت، در حالی که عمر طولانی خلاف مشهود است ولی مباین با ادراکات عقلی نیست.

۴- عمر ابلیس بنا به درخواست خود و اقبال پروردگار "إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ" است.

۵- اصحاب کهف و عمر دوباره آنها بعد از سیصد و اندی سال مبین این خرق عادت است.

۶- پیامبری از بنی اسرائیل پس از یکصد سال که بی جان افتاده بود، و با عمر دوباره به غذا و طعامش نظر افکنده و آنها را با گذشت زمان دراز،

تازه و سالم می یابد. (فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهٗ) ۱. و شرایط طبیعی نمی تواند، پذیرای این مسأله باشد. پس عمر دراز نیز از این قانون خرق عادت در طبیعت پیروی کرده و از این گونه امور جاری شده به شمار می رود.

۷- حوادث دیگر جهان را که فوق عادت و عُرف طبیعی است بدینقرار، از نظر بلندتان می گذرانیم.

۱- کودک چندساله ای به مراتب بالای علم فقه و فلسفه و... نایل می شود، مانند بوعلی و علامه حلی و...

۲- کربلایی کاظم (محمد کاظم کریمی اراکی فراهانی ساروقی) امی دفعتاً حافظ قرآن می شود و بُرهانی بر ارتباط با جهان غیب و حَقَانِیَّتِ اسلام و امور خارق العاده است ۲.

۳- مایکل گرُوست، کودک یازده ساله ای که بدون خواندن فیزیک و شیمی در بین ۳۴۰۰ نفر داوطلب به عنوان نفر نهم در دانشگاه میشیگان پذیرفته می شود و پس از یکسال تحصیل تئوری خود را پیرامون فرمول ریاضی ژنتیک ابداع می کند ۳.

۴- جان استوارت میل، دانشمند انگلیسی قرن نوزدهم، در پنج سالگی زبان یونانی را فرا گرفته، ۷ سالگی آثار افلاطون را به یونانی مطالعه می کند، ۸ سالگی زبان لاتین و جبر و هندسه و ۱۲ سالگی فلسفه را بخوبی فرا می گیرد ۳.

۱. سوره بقره آیه ۵۸ ۲. داستان کربلایی از مؤسسه در راه حق.

۳ و ۴. آدمها ص ۸۸ از مؤسسه مطبوعاتی عطایی.

۵ و ۴- دایرة المعارف زرین.

- ۵- فیثاغورث در ۱۲ سالگی از نزد خود و بدون تحصیل نظریه خود را در قالب قضیه هندسی معروف خویش مطرح می‌کند.
- ۶- زایمان دوقلویی در ۱۸۴۶ در استراسبورگ ثبت است، که یکی از طاقها در ۳۰ آوریل متولد می‌شود و طاق دیگر در ۱۷ سپتامبر یعنی حدود ۱۳۷ روز بعد متولد می‌شود.<sup>۱</sup> (غیرطبیعی نیست).
- ۷- بیهوشی ۱۵ ساله دختر هفت ساله‌ای در آمریکا به سال ۱۹۴۲، آیا طبیعی جلوه می‌دهد؟<sup>۲</sup>

و صدها واقعه دیگر که خارج از دفتر و حساب رایج طبیعی است، و جملگی حکایت از میسر بودن جریانات در مجرای دیگری است که اگر اراده و مشیت الهی بر امری تعلق پذیرد، «هستی» پدیدار می‌شود (إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)<sup>۱</sup> چون «اراده ازلی عین هستی» است. پس چرا نپذیریم، خدای «حی» و «قیوم»، برای آشکار شدن دین و اتمام نورش، از پیغمبری تا روز رستاخیز صیانت نوزد؟ حیات طیبه و عمر جاوید عطا نفرماید؟ و چرا...؟!<sup>۳</sup>

### انتظار (حرکت در سایه صلاح و...)

مسأله انتظار چیست؟ آیا تسلیم شدن در برابر شرایط گوناگون نیست؟ نشأت یافته از نابسامانیهای افکار بشر نیست؟ عامل رکود اندیشه افراد، و خاموش ساختن جنبشهای آزادیبخش توده‌های

۲ و ۱. دایرةالمعارف زرّین

۳. بقره - ۱۱۷، آل عمران ۴۷، مریم - ۳۵، غافر - ۶۸ و ...



محروم اجتماع نیست؟ آیا این امر دعوت به سازندگی است؟ یا مخدر است و ویرانگر...؟! و آیا...؟؟!

قبل از پرداختن به اصل بحث، ذکر این دیباچه موجز را فرض راه دانسته و یادآور می‌شوم که، بحث انتظار فرج یک بحث دینی، فلسفی، اجتماعی و اسلامی است، پیام نوربخش قرآنی و پیروزی نهایی ایمان است. تبلور امید و قوت و غلبه حتمی صالحان و پرهیزکاران و قطع دست ستمگران برای همیشه تاریخ است. نوید آینده درخشان و سعادت بشر در سایه حکومت عدلگستر، بزرگ دادگر جهان است. ایمان به ظهور منجی، ایمان به زیبایی و عشق به همه نیکیهاست، بدون باور این ظهور پیروز و امیدبخش، ابعاد روح انسان محکوم به شکست است، زیرا علاقه انسان به کمال، نیکی، عدالت، زیبایی، احسان و فضیلت و... علقه و علاقه‌ای است، اصیل و جاودان و انتظار ظهور بزرگ مُصلح جهانی، آخرین نقطه اوج و عروج این عواطف و احساسات پاک انسانیست. و این عشق و نیاز نمایشگر این حقیقت است که؛ معشوق و هدف، در جهان موجود و این عشق واسطه وصال ما به محبوب است. و انتظار فرج یعنی همین! اینک با تبیین اصل مسأله انتظار، نخست به نوع سازنده، نیروبخش و اصلاحگر، سپس به نوع مخدر و ویرانگر آن نظری افکنده و شما عزیزان را در ادامه بحث همراه خود می‌سازیم؛

**الف: انتظار سازنده:**

انتظار گوشزد شده در تعالیم اسلامی، با اعتقاد به ولایت ائمه در

هم آمیخته، و با دخالت در سرنوشت و اصلاح امور اجتماعی، با جهاد و مبارزه و پایداری توأم است. از این دیدگاه، انتظار نوعی آینده‌نگری و دوراندیشی است. و این مفهوم را می‌رساند که شخص منتظر، از وضع موجود نگران و چشم به راه بهبود است. یعنی: عنصر «نفی» و «اثبات» را در درون خود می‌پروراند. وضع موجود و نابسامان را «نفی» و ساماندهی اوضاع را دز آینده «اثبات» می‌کند. و حکایت از روح سازندگی و عامل تحرک و بیداری و کسب آمادگیهای روحی و معنوی و جسمی و مادی است. چون همیشه انتظار مُرادف با آمادگی کامل بوده است. مثلاً: انتظار سال تحصیلی جدید، فصل کاشت و برداشت، ازدواج، تولد، آمدن میهمان و مسافر و... همگی نشان از رغبت و شور و شوق و فراهم نمودن مقدمات و کسب آمادگی را به همراه دارد.

از این رو، در بعضی از روایات، «انتظار» به عنوان بالاترین عبادتها معرفی شده است. (أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ) از جمله در حدیثی از پیامبر می‌خوانیم؛ «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup> بهترین و بالاترین اعمال امت من، انتظار ظهور است. و امام صادق علیه السلام در مورد منتظر به ابوبصیر می‌فرماید: «برای ما دولتی است که بخواست خدا خواهد آمد، هرکس می‌خواهد از یاران قائم باشد. منتظر شود و به محاسن اخلاقی و پرهیزکاری و به پارسایی عمل کند، و اگر پیش از قیام قائم مرگ او فرارسد. اجرا و مانند کسانی است که او

را درک کرده باشند، آنگاه فرمود: کوشش کنید و منتظر باشید، گوارا باد بر شما گروهی که مورد رحمت خدا هستید.<sup>۱</sup>

و در روایت دیگر، امام شخص منتظر را، به منزله شمشیر زنی در راه خدا معرفی می‌کند و همانند کسی می‌داند که در غزوات همراه پیامبر بوده و به درجه شهادت و فوز عظیم نایل آمده باشد.

پس منتظران فرج دارای ارزش، و روحی بلند و عمیق، بصیرتی ژرف و اندیشه‌ای خدایی دارند، شوق اصلاح و فراگیر شدن عدل در سطح گسترده که جنبه قومی، ملی و منطقه‌ای ندارد (جهانی است) از ویژگیهای منتظران شایسته است. آمادگیهای فکری، محکومته نظریه‌ها، حسادتها، تعصبات ناروای قومی و عقیدتی، عدم تفرقه، ارتقای سطح اندیشه، وسعت عمل و افق دید و اقدام شایسته و اصلاح و مبارزه با ظلم و جور. ارمغان ارزشمند انتظار است. زیرا اگر شخصی منتظر اصلاح است. باید خود صالح و رفتارش نیکو، عقیده‌اش توأم با خلوص، روحش مُصَفّی، رذیلت‌های اخلاقی‌اش تزکیه و آلائش‌های درویش شستشو داده شود. سلاح‌های صیقل، سنگ‌های مجهز و مستحکم، روحیه‌اش قوی، اراده‌اش راسخ، شعله عشقش فروزانتر گردد. بلکه باید هم‌زمانش نیز آماده و مهیا شوند. چون این عمل مهم و خطیر، علاوه بر نیازهای فردی و آمادگیهای یکایک افراد، تجهیزات، و تواناییها و آمادگیهای مجموعه را نیز می‌طلبد، زیرا جنبه جهانی دارد. پس ضمن خودسازی و تهذیب و تزکیه نفس، پرداختن به

۱. منتخب الاثر حدیث ۹ ص ۴۹۷.

اجتماع را نیاز مُبرم این مسأله حیاتی می‌پندارد. و حتی موضعگیریهای مردم را در این امر خطیر و سازنده، با ابعاد و شمول فراگیر آن، مورد عنایت قرارده و مفهوم و اعتباری برای بی طرف قایل نمی‌شود، چون، اگر هدف اصلاح است، نفی ظلم و قلع و قمع ستمگران است. باید همه تشریک مساعی کنیم. و با بی طرفی و اقدام به جنایت و شرارت مرگ خویش را پیش نیاندازیم. و خود را جزء تصفیه‌شدگان این انقلاب قرار ندهیم. اگر شمشیر عدالت آن انقلابی بزرگ، گردن جبّاران را نشانه خواهد رفت، چرا اولین قربانی شویم؟ و از اصلاح باز ایستیم! پس انتظار عامل ریشه‌دار شدن و قریحه ذاتی در امید بخشیدن به اصلاح نهایی است. و موجب می‌شود در فساد محیط و آشوب روزگار منتظران محو نگردند، با میل و رغبت برای حفظ پاکی خود و اصلاح دیگران در تلاش مستمر باشند انتظار سازنده، مایه ستیز با یأس و درخشش نور امید است، گرچه دنیا تاریک و سیاهی شدت یابد.

هرچه فساد و تباهی فزونتر، امید فَرَج بیشتر،  
 "وعده وصل چون شود نزدیک  
 آتش عشق تیزتر گردد".

### ب: انتظار ویرانگر:

شاهد بودیم در آنچه که گذشت، "انتظار واقعی" و مدّ نظر اسلام این معنی را در اذهان زنده کرد که: هدف از انتظار، اصلاح، کسب آمادگی، تشنگی محیط، شور و شوق ... است. هدف نهایی "اصلاح" است. نه "افساد"، نه تسریع و دامن زدن به شرارت و جنایت و تباهی و ...

برخلاف این هدف متعالی و سازنده، برخی معتقدند باید ظلم و جور را دامن زنییم و آتش فساد را مشتعل سازیم. و گروهی دیگر، این اندیشه ناصواب و التقاطی را دامن زده، می‌گویند: اگر شرایط ظهور این انقلاب عظیم، ظلم و فساد است، پس چرا با اصلاح به تأخیر افکنیم؟ دامن آلودن به شرارت موجب تسریع خواهد بود! و در این باورند که؛ اگر باطل یگه تاز عرصه جهان شد، حقیقت رخت بریست، اهل حقیقتی یافت نشد. فساد و فحشا اشاعه یافت، تبعیض و بیدادگری حکمفرما شد، آنگاه دست غیب، برای نجات بشر از آستین ابرمرد تاریخ مُصلحان و عدالتخواهان بیرون آمده و سرانجام، جهان را به خیر و صلاح سوق می‌دهد. ایشان هر نوع ظلم و فساد را مقدمه صلاح کلی می‌دانند. و بهترین راه تسریع فرج را در اشاعه منکرات دانسته و گناه را هم فال و هم تماشا می‌پندارند. گناه هم لذت و کامجویی دارد، و هم راه انقلاب نهایی و مقدس را هموار می‌سازد. و این شعار پُرطنین را در هر مکان و موقعیت صلا می‌دهند:

” در دل دوست به هر حيله رهي بايد کرد

طاعت از دست نيابد گنهي بايد کرد”

این تصور مخرب، و این انتظار صرفاً مخدر، ماهیت انفجاری دارد. و بلکه نوعی کینه و عداوت را در مقابل آمران به معروف و ناهیان از منکر و مجاهدان با خصم نفس و پارسایان و نیکان پدیدار می‌سازد. و اگر خود اهل عصیان نباشد، در ضمیر دل رضا دارد. زیرا گناه و طغیان

از تمهیدات انقلاب نهایی به شمار می‌رود. اگرچه این پندار، موهوم و باطل است، زیرا، مفهوم انتظار، سکوت، انزوا، عزلت‌نشینی، بی‌توجهی به امور جاری نیست، رکود و خاموشی، تعطیلی فرایض، دفن ارزشها، محو حق و قرآن نیست، بلکه هدف، صلاح و اصلاح، دعوت، تدارک، همراهی، اهتمام، حرکت، تکامل، آمادگی، و ایمان و امید و مقاومت است. زیرا وعده خداوند بر اهل ایمان و عمل صالح است. پیروزی از آن مستقین است، " وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ " وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و ...<sup>۲</sup>.

چه بسا آن حضرت با توسل به اسباب و علل طبیعی، یاوران و مددکاران، زمینه مساعد، روح پذیرش و ... نغمه حیاتبخش توحید را در جهان مترنم می‌شود. نه این که مسلمانان مرده، مفلوک، خاموش و منزوی را به دعوت فراخوانده و در زمره سپاه کفر برانداز و عدل پرور خویش قرار دهد. کسانی در این حرکت اصلاحی دارای نقش هستند که به وظیفه پاسداری از قرآن و اعتلای کلمه حق، و توسعه عدل، همت گماشته و از هیچ اقدامی قصور یا تقصیر ننموده باشند. آنهایی که بعد منفی را از انتظار دریافته‌اند، راه را به خطا و به عمیا پیموده‌اند و یار و معین او نیستند. ارمغان انتظار، همانا، صبر، شکست‌ناپذیری، امید به پیروزی، تلاش بی‌شائبه و محور روح نو میدی و زیونی و تن دادن به ذلت و خواری است. از این رو امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "هنگام ظهور قائم، مردان جری‌تر از شیر، برنده‌تر از شمشیر و قلبشان

محکمتر از پاره‌های آهن بوده و با نیروی عظیم و اراده مستحکم و خلل‌ناپذیر، کوهها را از هم می‌پاشند". پس این آزمودگان و اراده آهنیان و رادمردان راسخ عزم، باید پرورش یابند تا "سَاعِدًا يَمَن" گردند، چه جایی بهتر و شایسته‌تر از مکتب پُرشور "انتظار"؟!

### – نوید بزرگ و فرجام جهان:

قبل از برچیدن بساط سخن، به دستاوردهای اساسی و بنیادی قیام و انقلاب حضرت اشارتی نموده و خصایص نوید بزرگ الهی را در انجام عالم به اختصار یادآور می‌شوم؛

- ۱- آوای دلنشین بشارت پیروزی نهایی صلح و صلاح، تقوا و عفاف، عدالت و صداقت و ... بر روز و تزویر و کبر و غرور و استعباد و بهره‌کشی و ... که در اندیشه‌ها خُطور نموده، تبلور عینی می‌یابد.
- ۲- آمال دیرینه بشر در تشکیل حکومت جهانی باآرمانی متعالی و بدور از هر هویت قومی و ملی و عقیدتی جامه عمل می‌پوشد.
- ۳- پهنه و گستره زمین بعد از ویرانیهای به جای مانده به رنگ خوش و زیبای آبادانی و اصلاح و ترمیم، مزین می‌شود و از هر نوع تاراج و محرومیت و ... پاک می‌شود.
- ۴- از بخششها و نعمتهای بی‌شمار کرة خاکی باتمام ظرفیت اقتصادی و انسانی بیشترین بهره‌گیری میسر می‌گردد.
- ۵- بلوغ افکار، ادراک عقول، درجه یقین و معرفت بشری در حد بالای ممکن متصوّر می‌شود.

- ۶- مساوات به طور کامل برقرار، ثروتها، امتیازات، بهرمندیهای حیات، عادلانه تقسیم می شود.
- ۷- مفساد اجتماعی، اخلاقی، شرارت و جنایات و بیماریهای روانی و انحطاط عقیدتی منتفی می شود.
- ۸- انسان با طبیعت و هم نوع سازگاری نشان داده و جنگ و ستیز از عرصه گیتی روی نهان ساخته و صلح و تعاون، محبت و صفا، همزیستی و آسایش استقرار می یابد.
- ۹- باطل در قالب، حکومت، فکر و ایده، مکتب و مردم، و راه و رسم، برای همیشه می رود و حق و شایستگی جایگزین می شود.
- ۱۰- مدینه فاضله، شهرنیکان پایه ریزی، و آحادی از گزند و آفات، ناامنی به خود راه نداده و قفل و بندی به در نخواهد داشت.
- ۱۱- همه پدیده ها تسلیم او می شوند و مسخر امر او می گردند.
- پس جهان هستی چشم به راه و تشریح مترصد و مشتاقان منتظرند. همه شیفتگان دولت کریمهات راغبند، تا اسلام را عزت و بزرگی بخشی و پرچم کفر و نفاق را به زیر آوری، این دلدادگان که رُخ نیاز به آستان می ساینند، با دستی، شکوه به خدا، از دردها و رنجهای بی شمار و مصیبتهای روزگار، فقدان پیامبر، غیبت رهبر، فزونی دشمنان و اندک یاران و در درستی دیگر سلاح ایمان و انتظار، در پیشگاه چراغ پرفروغ هدایت، قرین جدایی ناپذیر عترت (قرآن کریم) و محضر جهان آفرین، حماسه می سرایند و این سرودهای پرخروش خویش را به گوش ستارگان دوردست می رسانند. و سلام و ثنای



خویش و نیاکان خود را (که به شوق زیارت و ظهورت گل روحپرور عشق و انتظار و حماسه رامی‌پزوردند، ولی در فراق و هجرانت پریپر ساختند. و داستان مجمر پُرهیب دل را با خوش الحانترین بیان و شیواترین حدیث به جانشینان و آیندگان حکایت کردند). به پیشگامت تقدیم می‌داریم. می‌گوییم: "السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ..." سلام بر تو ای فریادرس مظلومان، عدلگسترجهان، فریادگر آزادی، ای فجرامید، خورشید عالم‌افروز ظهور، ای ظهورت پیروز، پیروزی‌ات محتوم. ای قاموس عدالت، اسطوره ایمان، وارث کریمان، شوق محرومان تاریخ، تاریخ منتظران، ... از خدا بخواه! خدایا! اجازتم ده! تا شاید تب و تاب جهان را، اشتیاق همپیمانان جان برکف را، و همه کسانی که در مقام فقاہت، سنگر مرجعیت، موضع تتبع، با شمشیر قلم و سلاح مؤثر بیان، و امتیاز صبر و ایثار، در همه قرون و اعصار، پاسدار فرهنگ اصیل اسلام و تشیع حاضر بودند، پاسخی از روی لطف و کرم‌دهی. "شاید در همین اوان صلادهی" شاید...

السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی

احمد علی افتخاری - رباط کریم

۱۵ / شعبان / ۱۴۱۵

۳

حکومت در عصر غیبت

یا

فقیه و زمامداری

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بخش سوّم

### مقدمه؛

گر با دیده دوران‌دیش و ژرف‌نگر در قاموس الهی بنگریم و در مضامین متعالی احکام و تعالیم اسلام، مطالعه و تعمقی نماییم به یقین درمی‌یابیم که: اصول و موازین شریعت جاوید اسلام، انحصاراً مبتنی بر یک سلسله احکام و تکالیف عبادی (فردی و اجتماعی) نیست، بلکه مجموعه‌ایست متکامل که در ابعاد گسترده، حاوی قانون و خطّ مشی زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است.

و از سویی با مطالعه و تأمل در ژرفای بیکران سیره و سنّت پایدار نبی اکرم "صلی الله علیه و آله" نیز به این حقایق پی می‌بریم که؛ آن حضرت بعد از ابلاغ معارف، اوامر و نواهی الهی، دعوت به یکتاپرستی، انذار و تبشیر (و دادن بیم و امید به) امت اسلامی و...

بعد از هجرت به مدینه، اولین دولت و حکومت را بر پایه ارزشهای اسلامی پی‌ریزی نموده و مقدمات آن را فراهم و اقدام به گرفتن اخذ بیعت می‌کند، عهد و پیمان می‌بندد، مسجد را به عنوان مرکز تدبیر امور اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و نظامی و... تأسیس می‌نماید.

پیام دعوت به سلاطین معاصر می‌دهد، دستورهای الهی را یکی پس از دیگری به اجرا درمی‌آورد، و حدود را پیاده می‌کند، والی بر شهرها و روستاها معین می‌سازد. برای دفاع از حدود و مرزهای اسلام و کیان مسلمانان سپاه مقتدری را بسیج فرموده و فرمانده سپاه معرفی می‌کند. و به همه اموری که از کیان و اعتلای اسلام و مجد و عظمت مسلمانان صیانت می‌نموده همّت گماشته و در نقش یک حاکم مقتدر و معتقد به انتظام امور اجتماعی، روابط سالم سیاسی، تعدیل اقتصادی جامعه، تحکیم مبانی اصیل اعتقادی و احیای ارزشهای اخلاقی و... رفتار می‌کند.

زیرا هدف و فلسفه آفرینش انسان، بعثت انبیای عظام، فرستادن رسولان حق، نازل کردن کتابهای آسمانی و اتمام حجّت بالغه الهی بر مردم، در طول حیات، چیزی جز، دمیدن روح عبودیت، اصلاح اندیشه، و رهانیدن انسان از قید و بندهای گران نفس اماره، و هجرت از دیار کُفر و الحاد به منزلگه سعادت و رستگاری و زدودن زنگارهای غفلت در سایه لغزشهای بیشمار عدیده اندیشه و خواری دنیا و گمراهیهای محیط (ضلالت محیط) و حصار محسوسات عالم ماده، نیست. و استوارترین راه برای نیل به سعادت جاوید و تحصیل مقام

قُرب و رضای الهی، بهره‌گیری از «رهبری و ولایت» براساس دستورهای نجاتبخش اسلام و قرآن است که همانا «يَهْدِي لِكَلِمَةٍ هِيَ اَقْوَمُ...»<sup>۱</sup> معرفی شده است. و تضمین و تأمین این هدف مهمّ جز در سایهٔ حکومت عدل به زمامداری انسانی وارسته میسر نخواهد شد. چون انسان در دورانها و زمانهایی بس دراز دریافته است؛ به تنهایی از هدف باز خواهد ماند. و برای همین امر به دنبال زندگی اجتماعی و پیروی از حکومت بوده است. و چه شایسته دریافته، که اگر حاکمی در مسیر فطرت سلیم انسانی و منطبق بر روح عدالتخواه و خداجوی انسانی حکومت کند، توفیق و توان حرکت بیش از خط‌مشیهای دیگری است که در پیروی هوای نفس و وسوسه‌های شیطان است. و تحولات اجتماعی، انقلابها و دگرگونی حکومتها در طول تاریخ کهن بشری، نشانگر جستجوی حکومت شایسته از سوی انسان است.

آن حکومت و نظامی که بتواند روح بی‌نهایتجوی او را در مسیر کمال اقناع و رهنمون سازد. از این رو مسألهٔ ولایت و رهبری با تمام ابعاد دینی، سیاسی و اجتماعی و... که دارد، به صورت یک اصل مهمّ در جامعهٔ اسلامی ترسیم شده است. و بدون توجه به موضوع رهبری و مسایل حکومتی، امور دیگر در مکتب اسلام موضوعیت پیدا نمی‌کنند. و «اگر کسی امام و رهبر خود را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است». و این سخن پیامبر اسلام است و گفتاری است فصل و (نه هزل؟! ) حال با این تمهید، برای تبیین اهمیت رهبری،

شرایط ویژه حاکم و زمامدار جامعه اسلامی و نوع حکومت و... در عصر امام عصر (عج) با اتکا به کتاب و سنت، مباحثی چند را از نظر والا و پُراغماض خوانندگان ارجمند می‌گذرانیم:

### معنای ولایت:

ولایت، از نظر واژه گاهی به معنای دوستی، و چه بسا به معنای دوستی با پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت، در اذهان تداعی می‌شود. آنچنان که معروف است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا، إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۱</sup> اشاره به همین ولایت است.

معنای دیگر ولایت «نُصْرَت» و یاری کردن است. مثل این که می‌گویند: «وَلِيٌّ فُلَانٌ فُلَانًا أَيْ: نَصَرَ فُلَانٌ فُلَانًا» یعنی یاری کرد فلانی فلانی را. معنای دیگر «ولایت» به حکومت و زمام امور جامعه اطلاق می‌شود. بنابر اقوالی که گفته‌اند: حکومت، یعنی یاری کردن امت تحت شرایط جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و... برای مسلمین نسبت به یکدیگر مصداق می‌یابد. و مقصود ما از ولایت این قسم از معنا و همچنان محبت و نصرت نیست.

معنای ولایت در این بخش مطروحه عبارت است از: حقّ تصرف داشتن یک انسان در امور مربوط به زندگی اجتماعی مسلمین در کلیه شؤون. یعنی همهٔ اموری که در جوامع امروزی در قلمرو وظایف و اختیارات قوای سه‌گانه (اجرایی، قضایی، و قانونگذاری) است،

مربوط به امور ولایتی می باشد. و اگر برای کسی حقی مبنی بر اتخاذ تصمیم در این امور و اعمال آن را با توسل به قدرت اجرایی و... قابل شدیم. برای او «ولایت» قابل شده ایم. پس ولایت در این معنا به حق تصرف و تدبیر در امور اجتماعی و... امت اسلامی اطلاق می شود.

### حاکمیت الهی:

این حق ولایت و تصرف عملی و... در اسلام دارای مراتبی است. و کسی جز ذات باری تعالی حق ولایت ندارد. چون او «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» است. و جهان هستی از پرتو رحمت و لطف و عنایت اوست. مالک حقیقی همانا خدای بزرگ است. و حق تصمیم گیری در امور زندگی فردی و اجتماعی انسانها، مخصوص اوست. «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»<sup>۱</sup> حکم و فرمان فقط از ناحیه خداوند است. «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ»<sup>۲</sup>. آگاه باشید، داوری مخصوص پروردگار جهانیان است.

و همچنین آیه «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۳</sup> و آیه ۴۷ همین سوره که در دنبال آیه می فرماید: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» اشاره به این مطلب است که، اگر حاکمی مطابق آنچه خداوند نازل فرموده حکم نکند کافر است.

و اگر حکم او موافق، «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» نشود، در حکم فاسق است. و احکام یاد شده در آیات فوق الذکر، همان دستورهایی است که از طریق وحی به انبیای عظام الهی جهت تبلیغ، دعوت و اصلاح و...

۱. مائده - ۵۷.

۲. انعام - ۶۲.

۳. مائده - ۴۵.

انسانها نازل می‌شود. و پیروی از این احکام همانا تبعیت از ولایت و حاکمیت خداوندی محسوب می‌شود. عصاره کلام این که؛ ولایت منحصر ذات باریتعالی است. و هر نوع تدبیر و تصرف عملی در امور زندگی فردی و اجتماعی مردم باید براساس اذن الهی باشد. و مطابق احکام و فرمانهای او صورت پذیرد. و مسؤولان و دولتمردان حکومتی باید مستقیماً از ناحیه او منصوب و تحت شرایطی که منطبق بر اصول و قواعد موضوعه، از جانب خداوند سبحان برگزیده شوند. در این صورت ولایت منصبی الهی محسوب می‌گردد.

### حاکمیت پیامبر؛

پس از روشن شدن اصل حاکمیت خداوند، و عدم حق ولایت کسی بر دیگری در شؤون زندگی فردی و اجتماعی، لازم است به مستثنی شدگان این اصل اشاره کنیم. چه بسا افراد معدودی در طول زندگی از این قانون استثنا، و با اذن الهی دارای حق حاکمیت شده، و در طول اراده الهی قرار گرفته‌اند تا به احکام و سنن الهی جامه عمل پوشانده و حجّت و بُرهان خداوندی برای همه مردم باشند. از سوی دیگر، قوانین وضع شده پروردگار به مقتضای فلسفه و هدفی که دارند، نیاز به حکومت و رهبر، جهت تحقق و اجرای آن را دارند. در هر عصر و زمانی مبارزه با طاغوتها، مُنادیان شرکت، ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از ستم‌دیدگان و جهاد با ستمکاران و تجاوزپیشه‌گان، اجرای قسط و عدل در جامعه، تعزیرات، اصلاح بین



طوایف متخاصم، مقابله با فساد، اجرای حدود و دیات، ایجاد همبستگی با امت‌های اسلامی، تبلیغ احکام و شریعت، بهسازی زندگی، اصلاح عقاید، آموزش و نظارت و... نیازمند به حاکم و رهبری دادگر و مدیر و مدبّر دارد. تا با تکیه بر اقتدار ذات لایزال احدیت و از روی خلوص و ایمان قد برافراشته و برای تحقّق حکومت عدل و موازین شرع، از هیچ مجاهدتی دریغ نورزد و از این رو پیامبر اسلام می‌فرماید: «الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلِّ الْسُّيُوفِ» بهشت زیر سایه شمشیرهای شماسست. برای رسیدن به سعادت و رستگاری، اجرای دستورهای سعادتبخش الهی در جامعه، باید پیکار کرد. و این امر مستلزم برنامه‌های انتظام یافته حکومتی و حُسن تدبیر رهبری است. و پیامبر خود در این بُعد اسوه حسنه بودند. پس قطب عالم امکان، رسول ختمی مرتبت اولین استثنا شده از این قانون است. و آیاتی که دلالت بر ولایت «رَسُولُ اللَّهِ» دارد، بسیار است. ما از باب اشارت به نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم:

۱- «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۱</sup> در این آیه متعلّق ذکر نشده، و حذف متعلّق افاده عموم می‌دهد. یعنی برای تصمیم‌گیری در امور فردی، اجتماعی، (و همه امور) پیامبر از خود آنان به امور سزاوارتر و شایسته‌تر است.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ...»<sup>۲</sup> در این جا، خداوند امر به اطاعت از رسول را صادر می‌فرماید. از این رو پیامبر

اداره امور جامعه مسلمین را حق مسلم خود می دانست و از امت می خواست تا از دستورهای وی پیروی نمایند.

۳- «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...»<sup>۱</sup> هیچ زن و مرد مسلمانی پس از قضاوت خدا و رسولش حق انتخاب، دیگر ندارد، در این مورد، قضاوت پیامبر جدای از مسأله قانون است. چون قانونگذاری از آن خداوند است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیام آور است. اما آیه اشاره دارد. زمانی که خدای سبحان در مسایل قانونگذاری حکم کرد. و پیامبر در مسایل حکومتی حکم کرد. دیگر راهی برای انتخاب غیر از این برای مؤمنین وجود نخواهد داشت. باید مقابل او امر و نواهی پیامبر تسلیم بود، دیگر رأی و نظر خود، شورا، مصلحت و... اهمیّت ندارد چون «لَهُمُ الْخِيَرَةُ» است.

۴- «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»<sup>۲</sup> در این آیه اطاعت از پیامبر گویای این مطلب است که اگر رسول الله از خود چیزی بگویند، اطاعت آن فرض است. (اگر از ناحیه خداوند نقل کند پیروی از خدا نامیده می شود و اطاعت رسول نیست).

۵- «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ...»<sup>۳</sup> بترسند افرادی که از فرمان رسول سرپیچی نمایند. نتیجه این می شود که، وقتی امر، امر رسول الله است که در رابطه با دستورها و قوانین موضوعه از سوی پروردگار نباشد و پیامبر

۱. احزاب - ۴۶.

۲. احزاب - ۷۱.

۳. نور، ۶۳.

نقش تبلیغی صرف و پیام‌آوری را نداشته باشد. و اشاره قرآن به این است که، هرگاه پیامبر در مسایل اجتماعی، نظامی و سیاسی و... امر کرد. سرپیچی روا نیست و از این‌گونه اوامر برحذر داشته و وعده عذاب می‌دهد. چون که اینها از اوامر رسول الله شمرده می‌شوند.

و همچنین در آیات دیگر، 'حق'، ولایت و حاکمیت را بر پیامبر عظیم‌الشان اسلام تثبیت می‌کند و ما به‌منظور پرهیز از طولانی شدن نوشتار از یادآوری آنها اعتذار می‌جوئیم. حال این پرسش در اذهان تداعی می‌شود، بعد از پیامبر، سرنوشت جامعه اسلامی، حکومت، حاکم و ارشاد بشر و... چه فرجامی خواهد داشت؟ ولایت حق کیست؟ استمرار حرکت پیامبر با کدامین زمامدار محقق شدنی است؟ و...؟!

### حاکمیت امامان؛

اقتضای لطف الهی موجب توجه به این امر حیاتی شده است که بعد از رحلت پیامبر، کشتی مسلمانان در اقیانوس زندگی به دست توانای ناخدایی سپرده شود تا با لیاقت و شایستگی و درایت کافی از تلاطم امواج خروشان حوادث به ساحل نجات رهنمون سازد. از این‌رو مسأله امامت در پیامد رسالت پیامبر اکرم از اهم موضوعات تلقی شده و در آیات متعدد (صُحُفٌ مُّكْرَمَةٌ) مطرح گشته است. و انتصاب پیشوایان برای هدایت به راه و شیوه‌ای که خداوند مقرر

فرموده، همانا استمرار حرکت سازنده پیامبران اولوالعزم الهی معرفی شده است: *وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا*<sup>۱</sup> بلکه جایگاه امامت در قرآن و حدیث بس رفیع است و بنا به دلایل عقلی و برهانهای نقلی ضرورت دارد بعد از نبوت تحقق یابد، زیرا ختم نبوت پایان راهنمایی از طریق وحی الهی است، نه ختم رهبری الهی توسط ائمه معصومین *«عليهم السّلام اجمعین.»*

پس بعد از پیامبر خاتم، امام جانشین او، در اقامه احکام و شریعت، پاسداری از حوزه دین، اصلاح معاش و معاد مسلمین، حق ولایت دارد، اطاعت از او بر همگان فرض است. او عهده دار مسؤولیتهای همه جانبه، در امور دین و دنیا در عالم تکلیف و مسؤولیت انسان است. تعریف جامع را از زبان بلیغ امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام می شنویم: *«إِنَّ الْأُمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، إِنَّ الْأُمَامَةَ أَسُّ الْأَسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي»* امامت سررشته دین و نظام مسلمانان است، امامت اساس و تنه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است. امامت به عنوان یک سنت محتوم خدایی در هدایت بشر از دیر باز مطرح بود و حضرت ابراهیم بعد از ابتلا به آزمایشهای گوناگون و کسب صلاحیتهای لازم، بعد از نبوت به مقام امامت نایل می آید. پس امامت به عنوان حقیقتی در کنار نبوت مطرح بوده و چه بسا برتری دارد. و همچنین امامت به صورت یک حقیقت پیوسته در نسل و تبار ابراهیم به ودیعت نهاده شده است. *«وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ»*<sup>۲</sup>

(خداوند، امامت را در نسل ابراهیم به طور مستمر باقی گذاشت).  
و آیات دیگری که دلالت بر امامت خاصه دارد و ضرورت ذکرشان می‌رود، اکنون یادآور می‌شویم) علامه حلی در کتاب «نهج‌الحق» به ۸۸ مورد از آیات استناد نموده است. و در کتاب «احقاق‌الحق» نیز ۹۴ مورد از قرآن کریم به استناد سی و هفت کتاب از اهل سنت، امامت علی علیه‌السلام را اثبات می‌نماید. اگرچه در مدت نزول قرآن از هیچ فردی نام و یادی به میان نیاورده (و قرآن را از تحریف صیانت بخشیده است) ولی با مراجعه به احادیث نبوی و توجه به این سخن پیامبر که فرمود: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً فِيهَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا عَلَيَّ رَأْسُهَا وَقَائِدُهَا» خداوند هیچ آیه‌ای را که با «ای مؤمنان» آغاز می‌شد نازل نفرمود. مگر که علی در رأس آنها و رهبر و فرمانده آنها بود.<sup>۱</sup>

و برای روشنتر شدن مطلب آیاتی را که محدثان عامه و خاصه با استناد به گنجینه احادیث اسلامی، درباره امامت خاصه وارد دانسته‌اند یادآور می‌شویم:

۱- آیه ولایت: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ<sup>۲</sup> (اشاره به انفاق انگشتی در حال اقامه نماز به مستمند و گدا از سوی امام همام بوده است).

۲- آیه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»<sup>۳</sup> اكمال رسالت رسول معظم اسلام منوط به ابلاغ امامت امام است. (احادیث

۲. مائده - ۵۵.

۱. احقاق‌الحق، ج ۳، ص ۴۷۶.

۳. مائده - ۶۷.

متواتری از سوی محدثان نقل شده که این آیه در شأن والای امام علی علیه السلام نازل شده است).

۳- آیه مُبَاهِلَه: «قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ آبْنَانَا وَ... أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ...»<sup>۱</sup>.

۴- آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً»<sup>۲</sup>.

کیفیت، شأن نزول و شرح و بسط این آیات از بنای اختصار بحث ما خارج است. ما برای شاهد و استدلال یادآور شدیم. احادیث وارده نیز در این مورد بدینقرارند:

۱- حدیث ثقلین: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِشْرَتِي...»

۲- حدیث منزلت: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ مِنْ بَعْدِي».

۳- حدیث سفینه: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ...»

۴- حدیث اِنْدَاو: بَعْدَازِ فَرْمَانِ: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» پیامبر خویشان را جمع فرمود و بیان داشت: کیست از شما که مرا در انجام رسالت یاری دهد؟ امام علی علیه السلام اعلام آمادگی فرمود. و پیامبر بعد از سه بار تکرار سخن خود فرمودند: (هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ). و در عناوین و مواضع مختلف فرموده‌اند:

«عَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْلِيَاءِ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، عَلِيٌّ مِثَارُ الْأَيْمَانِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ...» و همچنین در مورد سایر ائمه، احادیث متواتری از پیامبر نقل شده است که ایشان را با اسم و لقب و

کنیه تا امام غایب معرفی فرموده‌اند. و بیش از صدها حدیث در کتب معتبر اهل سنت و تشیع نقل است.

علاوه بر این، امامشناسی جزء تفقه ضروری در دین مطرح بوده و مسأله امامت، اتمام حجّت الهی بر مردم است. «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ» حجّت خدا بر مردم کامل و بر پا نمی‌شود مگر به وسیله امام، آنگاه که شناخته شود. و آیه: «لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»<sup>۱</sup> در تأیید همین مطلب است. بلکه عقاب و مواخذه نیز بدون ابلاغ و اتمام حجّت توسط رسول یا امام، فعلی است غیر حکیمانه، تا جایی که در آیه دیگر می‌فرماید:

«مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا»<sup>۲</sup> یعنی هرگز سنت املا و استدارج و عذاب الهی، قبل از فرستادن پیامبر (و اتمام حجّت توسط امام) مصداق عینی نمی‌یابد.

پس این جاوید. معجز جاویدان را می‌طلبند و بعد از ختم نبوت، نیاز جامعه به امام عادل را در متن و بطن خود می‌پروراند. و خداوندی که از تعبیه غیر ضروری‌ترین چیزها اغماض ننموده، آیا به این مسأله پراهمیت نگرشی نداشته است؟! و پیامبری که رؤوف است و حریص و دلسوز مؤمنان، بعد از خود، قافله عظیم اسلام را در پهنداشت حوادث روزگار پر آشوب، بدون دلیل و راهنما رها کرده است؟! پس در عصر غیبت، رهبری جامعه اسلامی، و حکومت به عهده با کفایت کیست؟ ولایت از آن کیست؟ آیا حکومت و ابلاغ دین و مبارزه با ظلم

۱. نساء - ۱۶۵.

۲. اسراء - ۱۵.

و... ضرورت ندارد؟! آیا در عصر تمدن مردم نیازمند راهنما نیستند؟! اگر ضرورت دارد چه باید کرد؟ زعامت حوزه مسلمین را به چه کسی باید سپرد؟! و...؟!!

### ولایت فقیه:

در این مبحث در جهت تثبیت حق ولایت و حکومت برای فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت هستیم. با استناد به همان دلایل و برهانهایی که در اثبات حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه نقل کردیم، در این جا نیز به آنها اتکا می‌کنیم چون حکومت بدون اذن الهی طاغوت است، و پیروی از طاغیان معنی ندارد. و بنابراین باید بعد از ائمه کسانی متصدی امور جامعه مسلمین را برعهده بگیرند که در جهت استمرار حرکت انسانساز انبیای عظام و ائمه هدی باشند، و در اسلام هرگز برتری از آن ستمگران، فسادانگیزان و نادانان نبوده و زمام امور جامعه به دست این گروهها سپرده نشده است.

در این جا نظر شما را به حدیثی از پیامبر اسلام که در کتاب وسایل الشیعه، کتاب قضا باب هشت حدیث پنجاه جلب می‌کنم. از پیامبر نقل است فرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَائِكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرَوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي». امام علی علیه السلام می‌فرماید: پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد. که خدایا جانشینان مرا رحمت کن و سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که



بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل و به مردم می آموزند. قابل تعمق است که تنها فقها هستند که در احادیث و سنت و سیره نبوی پژوهش و کاوش نموده و احکام و قوانین لازم را استنباط و به مردم ارائه طریق می نمایند.

فقها هستند که در مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و... پشوانه فکری و عملی مردم و مفسر آیات، و مبین احکام و پاسخگوی مسایل عدیده مردمند. معنای حدیث روشن است که فقها راویان احادیث بوده و جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله هستند، همانطوری که اطاعت از پیامبر واجب بوده باید از فقها و جانشینان پیامبر نیز اطاعت کرد. و پیروی در تمام مسایل حکومتی و ولایتی در امور جامعه و... واجب است.

و در احادیث دیگری مانند «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، الْعُلَمَاءُ مَضَابِيحُ الْأَرْضِ، عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، الْعُلَمَاءُ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ...» که هرکدام در جایگاه خود روشنگر فضیلت و برتری فقها و اندیشمندان اسلامی در تصدی جامعه است. و در زمان غیبت بر عوام فرض است پیروی از فقیه جامع الشرائطی که متعهد، اسلامشناس، عادل و أعلم و متقی باشد. پس نتیجه می گیریم فقها از جمله استثنا شدگان اصل حاکمیت که مخصوص خداست می باشند. همانندی که پیامبران و ائمه معصومین از این اصل مستثنی شدند.

شرایط ولی فقیه: ویژگیهایی که باید متصدی امور جامعه اسلامی داشته

باشد و چون اسوه‌ای در ابعاد مختلف زندگی و شؤون اجتماعی و... که اطاعت مردم از او، همانند پیروی از پیامبر و ائمه باشد، و حکومت جامعه منطبق بر احکام و قوانین الهی باشد، و در غیر این صورت حکومت «الله» نخواهد بود و پیروی از حکومت طاغوت فرض نیست. شرایط کلی که برای ولایت فقیه در جامعه اسلامی مطرح است بدینقرار است:

ولی فقیه در مرحله اول چون مجتهد است لازم است صلاحیت در ابعاد: تقوی، فقاہت، اعلمیّت، شجاعت، غیرحریص بودن به دنیا، حلال‌زاده بودن، مدیر و مدبّر و باکفایت بودن، عدالت، عقل و بلوغ، شیعه اثنی عشری و آگاه به مسایل سیاسی و اطلاعات روز باشد. همچنین صداقت، امانتداری، عدم سازشکاری و تسلیم در برابر قدرتها و... و برائت از صفات پست و فرومایه و دور از معیارهای ارزشی و سنجشی اسلام باشد.

اینک با استدلال از آیات کریمه قرآن مجید شرایط لازم و کافی را برای حاکم اسلامی متذکر می‌شویم:

۱- اسلام و ایقان - یکی از اصولی‌ترین شرایط برای زمامدار مسلمین مسأله مسلمان بودن و مؤمن بودن است، خداوند سبحانه می‌فرماید:

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»<sup>۱</sup>.

هرگز خداوند برای کفار نسبت به مؤمنان راهی برای تسلط قرار نداده است. و حق حاکمیت تنها از آن مؤمنان است.

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...»<sup>۱</sup>

ایمان آوردندگان نباید به جای مؤمنان، کفار را سرپرست و ولی خود انتخاب نمایند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

بَعْضٍ...»<sup>۲</sup>. ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را تکیه‌گاه خود قرار ندهید آنها اولیای یکدیگرند.

۲- عدالت - حاکم اسلامی باید عادل و در جهت گسترش عدالت و اقامه قسط عمل نماید و برای فاسقان و ظالمان راهی برای رهبری جامعه مسلمانان وجود ندارد. خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»<sup>۳</sup>.

از فرمان مُسرفین همانها که فساد را پیشه خود ساخته‌اند و در زمین غیر از فساد چیزی ندارند آنها را اطاعت و فرمانبرداری نکنید.

«وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»<sup>۴</sup>. از

کسی که قلبش را از یادمان غافل کرده‌ایم و از هوای نفس خود پیروی می‌کند از امر او اطاعت مکن.

۳- اخلاق کریمه - حاکم اسلامی باید دارای حُسن خُلق، صداقت و بدور از هر نوع نقص اخلاقی و... باشد. زیرا هدف از بعثت را پیامبر صلی الله علیه و آله اتمام مکارم اخلاقی معرفی می‌نماید و حاکم اسلامی نیز باید در جهت رشد، تربیت و اعلاای اخلاق اسلامی در

۳. شعراء - ۱۵۱.

۲. مائده - ۵۱.

۱. آل عمران - ۲۸.

۴. کهف - ۲۸.

جامعه گام بردارد. و با زدودن زنگار اخلاق و رفتارهای ناشایست. جامعه را به سوی تهذیب و تزکیه سوق دهد.

- «فَلَا تُطِيعُ الْمَكْذِبِينَ»<sup>۱</sup> امر خداست. وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هُمَا زِ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عُنْتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ»<sup>۲</sup>.

خداوند به صراحت می فرماید: ای رسول! تو و امتت هرگز از کسانی که آیات خدا را تکذیب می کنند، پیروی مکن، و از احدی از منافقان اطاعت مکن، از آنهایی که همیشه به دروغ سوگند می خورند، و عیبجویی کرده و سخن چینی می نمایند پیروی نکن، و از کسانی که مردم را هرچه بتوانند از سعادت و ایمان باز می دارند و به ظلم و کردار زشت می کوشند اطاعت مکن.

پس باید از منافقان و دروغگویان و دروغپردازان و مانعین خیر و صلاح و مبتلایان به بیماریهای روانی اطاعت نکرد و حاکم باید از اوصاف یاد شده پاک و منزّه باشد.

امام علی "علیه السلام" به مالک اشتر می نویسد: «بخیل را در مشورت راه مده که تو را از گشاده دستی باز می دارد. با ترسو و حریص مشاوره مکن که اولی تو را در کارهای دشوار ناتوان ساخته و دوومی آزمندی را از طریق ستمکاری در نظر تو می آراید»<sup>۳</sup>.

می بینیم امام فرمانروا را از همفکری با کسانی که دارای صفات نکوهیده هستند، نهی می فرماید، و شخص حاکم، جایگاهش آجَلّ است و أَرْفَعُ؟! و امام در حکمت یکصد و ده می فرماید: "حکومت

۱. قلم - آیه ۸.

۲. قلم - ۱۳-۱۰.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الهی را کسی به انجام می‌رساند که سازشکار، سُست اراده و پیرو مَطامع نباشد." و در خطبهٔ یکصد و سی و یک نهج البلاغه، به طور مفصّل دربارهٔ شرایط حاکم و برکناری او از اوصاف ناپسند و رذایل اخلاقی و حاکم شایسته سخن رانده است و مجال بحث، اقتضای ذکر آنها را نمی‌دهد.

۴- **فقاہت و علم** - زمامدار مسلمین باید در گام نخست اسلامشناس، آگاه به مسایل سیاسی و دارای بصیرت و بینش لازم باشد. تا با اجتهاد و حُسن تدبیر، سیاستگذاری صحیح و ارائهٔ خطّ‌مشیهای اصولی، جامعه را به سوی صلح و آرامش و رشد و تعالی در همهٔ ابعاد رهنمون گردد. باید داعی به حقّ و عدل در لباس عمل باشد.

«أَقَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي»<sup>۱</sup> آیا کسی که هدایت به حقّ می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است یا کسی که خود هدایت نمی‌شود؟! روشن است هدایت نادانان جز به ضلالت و گمراهی نخواهد بود. (همچنان که بین فرمانروایان نادان و خودرأی و متکّی به زور و تزویر جهان امروز متداول و مرسوم است) و قرآن در معرفی طالوت و گزینش او برای حکومت، بر علم و دانش و تواناییهای جسمانی او اشاره می‌کند.<sup>۲</sup> و امام علی علیه‌السلام در این بُعد می‌فرمایند: **إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ** «فیه» سزاوارترین مردم به حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به حکم خدا آگاهتر باشد. و در حدیثی از پیامبر اسلام می‌خوانیم: «أَوْلَى

النَّاسِ بِالْحَقِّ أَعْلَمُهُمْ بِهِ» شایسته‌ترین مردم به زمامداری و حکومت، داناترین آنهاست.

**۵ - تقوی و مجاهدت:** معیارهای دیگر اسلام در سنجش افراد، همانا تقوی و خویشتنبانی و مقام خوف و خشیت الهی است. کسی که روح طغیان و نافرمانی در مقابل ذات احدیت را ندارد، تابع هوا و شیاطین انس و جن نیست، غنان نفس از دست نداده، مراحل سیر و سلوک را در پرورش روح، تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و... پیموده است، نزد خداگرامیتر است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ» اکنار تقوی، که مبارزه با خصم نفس است، مجاهدت و پیکار بی‌امان در هر زمان با نفس خصم، که همیشه در کمینگاه است، تا نور حق را به خاموشی کشاند، به عنوان معیار ارزش دیگر مطرح است. حاکم اسلامی باید مبارزه با کفار و دفاع از حریم اسلام و اعتلای حق را سرلوحه خود قرار داده و ستم ستیزی را شجاعانه استمرار بخشد در این راستا سیره نبوی و شیوه اهل بیت بیانگر این صفات است که حاکم اسلامی باید پیشگام مجاهدین در دفاع از حق، و پیکار با ظلم و تعدی و کفر و الحاد و بیدادگری باشد.

**۶ - حُسن تدبیر و امانتداری:** اتخاذ تصمیم مبتنی بر مصالح اسلامی و امین بودن از جمله شروطی است که حاکم اسلامی باید دارا باشد. و قرآن کریم در داستان حضرت موسی و شعیب از قول دختر شعیب می‌گوید: «ای پدر او را اجیر کن، که بهترین کسی است که اجیر می‌کنی».

نیرومند و امانتدار است.<sup>۱</sup> معلوم می‌شود، توانایی و امانتداری برای کسی که می‌خواهد عهده‌دار مسؤولیتی گردد، شرطی است الزامی. و به صورت ارتکازی و فطری ضروری است. یا این که حضرت یوسف می‌فرماید: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup> مرابه سرپرستی گنجهای زمین (سرزمین) برگزینید که نگهبانی دانا و امین هستم. و پیامبر در جواب ابوذر که سؤال کرد آیا مرا به کاری از کارهای حکومت می‌گماری؟ فرمود: تو ضعیفی! و کار حکومت امانت است. روشن است ضعف ابوذر از ایمان و اعتقاد و سایر شرایط که قبلاً یادآور شدیم نیست. بلکه در حُسن تدبیر و مدیریت اوست. در پایان این مبحث، ضمن روشن شدن حق حاکمیت فقیه جامع الشرائط در عصر غیبت امام موعود، کلام گهربار آن حضرت را در تحوّل نیابت انتصابی به اجتهاد و فقاهت یادآور می‌شویم و بساط سخن را برمی‌چینیم.

فرمودند: «فقهایی که بر نفس خود مسلطند، حافظ دین، مخالف هوی، و مطیع امر مولایند، بر عوام لازم است که از آنان پیروی نمایند»<sup>۳</sup>

- پس ولایت فقیه همان شیوه رهبری و زعامت حوزه اسلام و مسلمین و صیانت از ارزشها و آرمانهای متعالی موحدان است. استمرار حرکت انبیای عظام و ائمه هدی است. رهبری امت اسلامی در پناه و پرتو قرآن است. منشأ یافته از سنت و سیره نبوی و ائمه اطهار

۳. وسایل الشیعه ج ۱۸.

۲. یوسف - ۵۵.

۱. قصص ۲۶.

است. ولایت فقیه سنگ زیر بنای حاکمیت و حکومت مجاهد مردان فرهنگ خونین تشیع است.

ریسمان استوار الهی در دست تقوی‌پیشگان مقاوم و منتظران صالح است. عامل وحدت و مجد و عظمت اسلام و مسلمین است. بلکه تبلور اراده آهنین یک امت برای همیشه تاریخ است. ثمره پراج خون پر جوش و خروش شهیدان والا مقام، ایثار و فداکاری وارستگان و مقاومت مجاهدان نستوه است. و ریشه در ژرفای وجود آزادگان جهان دارد.

ولایت فقیه در عصر غیبت نوید ظهور دولت یار و قلع و قمع پیشوایان کفر است. تحقق وعده محتوم الهی و حکومت مستضعفان بر جهان است. و این اراده و مشیت خداست که بر همه عزمها غالب خواهد آمد «و تُرِيدُ الْأَمْنَ...».

- حال به نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات و جایگاه آن در قانون اساسی و وظایف آن توجه می‌نماییم:

### انتخاب ولی فقیه:

در انتخاب فقیه دو راه وجود دارد. نخست این که اگر چنین شخصی با ویژگیهای مذکور در جامعه، شخصیت خویش را هویدا ساخت و افکار عمومی متوجه او شد، او ولی امر است. همانگونه که در مورد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاد. و اگر چنین فردی یافت نشد. مجلس خبرگان امت که با رأی مستقیم ملت برگزیده



شده‌اند، رهبر و یا شورای رهبری را انتخاب و به مردم معرفی می‌نمایند. همانطور که در مورد رهبر کنونی جامعه اسلامی روی داد. و مردم، یکپارچه در شعارها، تظاهرات و بیعت‌های خودشان رهبری او را پذیرفتند.

### وظایف و اختیارات رهبری؛

اصول تدوین یافته قانون اساسی، که پس از بررسی نهایی مجلس خبرگان در یازدهم و دوازدهم آذرماه سال ۱۳۵۸ به همه پرسى گذاشته شد و با رأی قاطع بیش از ۹۸/۲٪ ملت ایران به تصویب رسید. در اصل پنجم قانون به ولایت فقیه در زمان غیبت اشاره دارد، به موجب این قانون، همه قوای حاکم در ایران زیر نظر فقیه عمل می‌کنند. و اصل ۵۷ گویای این مهم است. قانون اساسی، ولایت را در همه شؤون اجتماعی و نیروهای حاکم مطرح و به عنوان فرمانده کل قوای نظام اسلامی معرفی می‌نماید.

و برای مشروعیت بخشیدن به عملکرد همه نیروها، اجازه رهبری شرط است. و دست فقیه زمامدار کاملاً باز است. اختیارات او بدین شرح است:

- تعیین فقیهان شورای نگهبان، که رسمیت جلسات مجلس شورا، بررسی همه مصوبات مجلس از نظر عدم مغایرت با موازین شرع و قانون اساسی و ... به عهده آنهاست.

- تنفیذ حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم،

- عزل و نصب ریاست قوه قضائیه و دیگر مسؤولان عالی قضایی
- عزل و نصب رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه، نیروهای سه گانه ارتش به پیشنهاد شورای عالی دفاع
- تشکیل شورای عالی دفاع و تعیین دو مشاور.
- اعلان جنگ و صلح و بسیج عمومی
- عزل رئیس جمهور بنا به مصالح کشور پس از رأی رئیس قوه قضائیه
- مبنی بر تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس بر عدم کفایت سیاسی او.
- اعلام عضو عمومی یا تخفیف مجازات محکومین در حدود و موازین اسلامی پس از پیشنهاد ریاست قوه قضائیه و ...
- کوتاه سخن این که در تمام شریانه‌های حیاتی نیروهای سه گانه و نظامی و انتظامی جامعه جریان دارد. و بر روح امت اسلامی حاکم است. پیروی از او فرض و تجدید میثاق با شایستگان منتظر و پاسداری از حریم حرمت ولایت و اعتلای کلمه حق است. تا بزرگ منجی بشریت ظهور نماید و (يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ) جامه عمل پوشد.

اگر خدای سبحان بخواهد .

دکتر احمد علی افتخاری

۱۳۷۰/۱۱/۱۲

## فهرست

صفحه	عنوان
۴	بخش ۱- مبانی اعتقادی و ... عاشورا.
۵	- سرآغاز
۷	- مقدمه
۹	- اسلام مکتبی که عاشورا آفرید
۱۳	- عوامل زمینه‌ساز قیام عاشورا
۱۴	- حکومت‌های قبل از امامت حسین بن علی علیه السلام
۲۱	- ویژگی‌های نهضت عاشورا
۲۵	- ویژگی‌های رهبری قیام عاشورا
۳۵	- شخصیت امام در کلام امام
۴۱	- شهادت امام و یارانش
۴۷	- دستاوردهای عاشورا
۵۷	- تأثیرات فرهنگ عاشورا بر قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی
۵۹	بخش ۲: اصالت مهدویت در اسلام
۶۰	- مقدمه
۶۳	- حکومت جهانی آرزوی بشر
۶۵	- مهدویت در اندیشه‌های خاورشناسان
۷۰	- مهدویت در قرآن
۷۴	- حضرت مهدی در بیان عترت
۷۸	- حضرت مهدی در احادیث اهل سنت
۸۴۸	- فجر نور (از ولادت تا غیبت)
۸۷	- غیبت طولانی
۹۶	- انتظار (حرکت در سایه صلاح)
۱۰۳	- نوید بزرگ و فرجام جهان
۱۰۶	بخش ۳: حکومت در عصر غیبت
۱۰۷	- مقدمه
۱۱۰	- معنای ولایت
۱۱۱	- حاکمیت الهی
۱۱۲	- حاکمیت پیامبر
۱۱۵	- حاکمیت امامان
۱۲۰	- ولایت فقیه
۱۲۱	- شرایط ولی فقیه
۱۲۸	- انتخاب ولی فقیه
۱۲۹	- وظایف و اختیارات رهبری